تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

فاطمة الزهرا سلام الله عليها

مؤلف: گفتار علامه امينی

به كوشش: حبيب چايچيان

## مقدمه

فاطمه الزهراء امّ ابيها

شعری از حسان شاعر معاصر

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| منم كه عصمت اللّه و، به ساق عرش زيورم |  | حبيبه خدامنم، حباب نور داورم |
| رضای من رضای او،ولای من ولای او |  | كه من ولية اللّه و، زهر بدی مطهرم |
| علی است نفس احمد وحقيقت محمدی |  | منم كه بضعة النبی و، با علی برابرم |
| به تخت اقتدارشان، نشسته ام كنارشان |  | به تاج افتخارشان، يگانه است گوهرم |
| بجز محمد و علی، كه نور ما بود يكی |  | ز انبياء و اولياء، خدا نموده برترم |
| نبی چو گفت بر ملا: اگر نبود مرتضی |  | ز اولين و آخرين،هر كسی نبود همسرم |
| علی، شهاب ثاقب و منم فروغ زُهر وی |  | با اوج عصمت و حيا، به هر زمان منورم |
| نهال عشق ايزدی، بهار حسن سرمدی |  | شكوفه محمدی، عطای رب و كوثرم |
| حسين با حسن مرا، دو گوشوار زينتند |  | علی است طوق گردنم، محمد است افسرم |
| محمد و علی و من، چو اصل و ام خلقتيم |  | منم كه باب خويش را، درين مقام مادرم |
| فدك چه جلوه ای كند، به پيشگاه دولتم |  | كه مالكيت جنان، به كف بود چو حيدرم |
| عليه غاصب فدك، از آن قيام كرده ام |  | كه راه پر جهاد حق، نشان دهم به دخترم |
| (حسان) بود مودت رسول و آل مصطفی |  | اميد برزخ من و، پناه روز محشرم |

فاطمة الزهراء عليه‌السلام: بانوی بانوان دو جهان، عطای خداوند سبحان، كوثر پربهای قرآن، كفو و همتای اميرمومنان عليه‌السلام، و يكی از علل آفرينش عالم امكان.

فاطمة الزهراء عليه‌السلام: در آل كسا محور، عزيز قلب پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، شفيعه محشر، ولية الله اطهر، و از يازده فرزند معصومش برتر...

فاطمة الزهراء عليه‌السلام: خانه اش، منزل «هل اتی»، پدرش: محمد مصطفی صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: همسرش: علی مرتضی عليه‌السلام، پسرانش: امام حسن مجتبی عليه‌السلام و امام حسين سيدالشهداءعليه‌السلام، دخترانش: ام كلثوم عليه‌السلام و زينب كبری عليه‌السلام، دستش بوسه گاه رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مهرش: صفابخش قلوب اولياء مودتش: اجر رسالت خاتم الانبياء صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و والاترين مدحش: «ام ابيها»...

اين كتاب: از مناقب بی شمار آن حضرت شمه ای است، و از دريای بی كران فضايلش قطره ای، و از روايات موثق و متواتر و آيات رحمت قرآن بهره ای...

گفتاری است از عالم كم نظير، آيت الله كبير، دانشمند روشن ضمير صاحب كتاب «الغدير» علامه امينی رحمة الله عليه.

در آن زمان كه علامه امينی ساكن نجف اشرف بود و يا در تابستان هر سال كه به تهران می آمد، عارفی نكته دان، استاد ولايت و عرفان، عاشق دلباخته عترت و قرآن، دوست بزرگوارم: آقای حاج كريم رومينا (دستمالچی)، در انجام امور مربوط به ايشان و كتابخانه حضرت اميرالمؤ منين عليه‌السلام شبانه روز كوشا بود، و در راه خدمت علامه امينی و اهداف مقدس او، آنچه در توان داشت صميمانه ايثار می كرد.

در يكی از اين سفرها، آن دوست ارجمند، با همتی عارفانه و با اصرار و پيگيری مداوم و عاشقانه، علامه امينی را مهيا ساخت تا مطالبی بسيار جالب درباره مقام ولايت كبرای حضرت صديقه زهراء سلام الله عليها بيان فرمايد، در حالی كه آن عارف ربانی تنها مخاطب گفتار علامه امينی بود، آن مطالب بسيار ارزنده در نوارهای منحصر بفرد ضبط گرديد، كه بيش از پانزده سال با دقت علاقه ای كم نظير توسط ايشان نگهداری شده است در طی اين مدت، آنان كه از وجود اين نوارها مطلع بودند، بی صبرانه تكثير نوارها و يا پياده كردن آن گفتار را در خواست می كردند، تا به صورت كتابی در دسترس همه و مورد استفاده عموم قرار گيرد، و چون مطالب عالمانه مذكور بطور خصوصی خطاب به كی نفر ايراد شده بود، بدون اينكه در اين مورد به مراعات نظم و دقت كامل در جمله بندی و ادای كلمات (چنان كه در سخنرانيهای رسمی و عمومی معمول است) نيازی باشد؛ لذا بنظر رسيد كه بهتر از تكثير نوارها، همان پياده كردن نوارهاست به تنظيم جملات و بازنويسی كامل آن گفتار، بدون اينكه در مفهوم آن مطالب سنگين عالمانه و پربار كوچكترين تغييری حاصل شود.

در همان ايام كه دوست بزرگوارم تصميم به پياده كردن نوارها گرفت، و مرا برای اين كار مهم انتخاب كرد و در تسريع انجام آن تأكيد و اصرار داشت، شبی در يك رؤيای صادقه علامه امينی را ديدم كه بر فراز تختی نشسته است و جمعی از علاقه مندان و عاشقان مقام والای حضرت زهرا سلام الله عليها برگرد او ازدحام نموده و بی تابانه در خواست انتشار آن فرمايشان را داشتند. همان گنه كه علامه امينی در زمان حياتش، با لحنی گيرا و دلنشين، دستور می داد در مجالس علمی و آموزنده اش به قرائت اشعارم مفتخر شوم، در آن رؤ يای صادقه نيز، در حالی كه با دست به سوی من اشاره می كرد، فرمود: «حسان مأمور انجام اين كار است».

من كه از اين تأييد غيبی و مأموريت افتخار آفرين معنوی سر از پا نمی شناختم با اشتياق تمام به سوی مشهد مقدس محل سكونت دوست بزرگوارم (صاحب نوارها) شتافتم.

من به فضل و ياری خداوند مستعان، و با توجهات امام زمان عليه‌السلام، آنچه در توان داشتم در انجام اين ماءموريت مقدس و معنوی بكار بردم، و گاهی برای نگارش عبارات تا مفهوم، سرعت و تسلط كم نظيری ادا فرموده است حتی بيش از ده بار به نوار آن گفتار گوش فرا دادم، با وجود اين، هر سهو و نارسائی و اشتباهی در اين كتاب گرانبها به نظر خوانندگان عزيز برسد از من ناچيز است.

من اقرار می كنم كه شايسته بود اين گفتار سنگين، عالمانه و پر بار و جاودانه با شرح و تفسير و حواشی مفصلی پياده شود، تا بهتر حق مطلب ادا گردد، ولی با توجه به اينكه حتی قرآن كريم كه كلام خدا و ولاترين سخنهاست اگر فقط به صورت تفاسير بسيار مفصل چاپ و منتشر می شد، عده كثيری كه حوصله و مجال كمتری برای مطالعه دارند همواره از فيوضات بی پايان آن بی بهره می ماندند، و به همين جهت است كه در تمام قرون و اعصار، كلام خدا، بطور ساده - با ترجمه - و با تفاسير مفصل (به هر سه صورت) چاپ و در دسترس و مورد استفاده عموم قرار داده شده است، من نيز با پياده كردن متن اين گفتار گرانبار فقط قدم اوليه را در نشر آن برداشته ام و به نظر من، صلاحيت شرح و تفسير و حاشيه نويسی مطالب ای كتاب را، بيش از هر كس، دو استاد محقق و دانشمند حجت الاسلام حاج آقا رضا امينی و حجت الاسلام حاج آقا هادی امينی فرزندان ارجمند علامه امينی دارا می باشند، كه اميد است در آينده به اين امر مهم اقدام فرمايند.

ام ابيها عليه‌السلام

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| دنياست چو قطره ای و، دريا، زهرا |  | كی فرصت جلوه دارد اينجا، زهرا |
| قدرش بود امروز نهان چون ديروز |  | هنگامه كند و ليك فردا، زهرا |
| خالق چو كتاب خلقت انشا فرمود |  | عالم جو الفبا شد و معنی، زهرا |
| (احمد) كه خدا گفت به مدحش: لولاك |  | كی ميشدی آفريده، لولا، زهرا |
| ((طاها)) و ((علی)) دو پيكران دريايند |  | و آن برزخ مابين دو دريا، زهرا |
| او سر خدا و ليلة القدر نبی است |  | خير دو سرا، درخت طوبی، زهرا |
| بر تخت جلال، از همه والاتر |  | بر مسند افتخار، يكتا، زهرا |
| در ((آل كسا)) محور شخصيتهاست |  | مابين ((آب)) و ((بعل)) و ((بنيها)) زهرا |
| سر سلسله نسل پيمبر كوثر |  | سرچشمه نور چشم طاها، زهرا |
| تنها نه همين مادر سبطين است او |  | فرمود نبی: ((ام ابيها))زهرا |
| آن پايه كه ديروز پيمبر بنهاد |  | امروز نگهداشته برپا، زهرا |
| از ((احمد)) و ((مرتضی)) چه باقی ماند |  | از مجمعشان، شود چو منها، زهرا |
| حرمت بنگر كه در صفوف محشر |  | يك زن نبود سواره الا زهرا |
| هنگام شفاعت چو رسد روز جزا |  | كافی است برای شيعه، تنها، زهرا |
| حيف است (حسانا) كه در آتش بسوزد |  | آن شيعه كه ورد اوست: زهرا، زهرا |

## پيشگفتار

اعتقاد اكثر مردم بر اين است، و معمولا چنين می پندارند كه مناقب و فضائل حضرت صديقه زهرا سلام الله عليها فقط به اين جهت است كه دختر حضرت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوده است، و اين مطلب، موضوع بسيار مهم و گرانبهائی است كه شايسته است درباره آن مفصلا بحث و گفتگو بعمل آيد، و بايد معتقد بود كه حضرت فاطمه عليها‌السلام صاحب ولايت كبری است، يعنی همانطور كه بايد به ولايت رسول اكرم اميرالمؤ منين و حسنين عليهم‌السلام ايمان داشت، می بايست به ولايت حضرت صديقه زهراء سلام الله عليها نيز همانگونه اعتراف كرد و معتقد بود.

برای اثبات اين موضوع، می توان مطالب را از دو نظر تحقيق و بررسی كرد و در دو بخش آنها را خلاصه نمود:

١ - بخش اول: فاطمه سلام الله عليها از ديدگاه قرآن، و بررسی آياتی كه مربوط به آن حضرت است.

٢ - بخش دوم: فاطمه سلام الله عليها از ديدگاه روايات، و بررسی احاديثی كه در مناقب و فضائل آن حضرت وارد شده است و همرديف مناقبی است كه درشان پيامبر اكرم و اميرالمؤ منين سلام الله عليها و اولاد معصوم اوست.

# فاطمه سلام الله عليها از ديده گاه قرآن

آيه اول:

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)

«خدا چنين می خواهد كه رحبس (هر آلايش) را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را پاك و

منزه گرداند»

برخی را عقيده بر اين است كه چون اين آيه شريفه بين دو آيه واقع شده كه آن آيات درباره زوجات پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل گرديده است، بنابراين به همان نسق، اين آيه هم بايد درشان زوجات آن حضرت باشد، و ما لازم می دانيم كه از پنج طريق به اين آيه

نظر كنيم:

١ - اول بررسی اينكه بعد از نزول اين آيه، از رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره آن نصی (كلام صريحی) هست كه آيه تطهير درشان چه كسی نازل شده است؟

٢ - دوم اينكه در اين موضوع، از خود زنهای پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كلام معتبر و صريحی وجود دارد كه دلالت كند اين آيه درباره كيست؟، آيا يكی از آنان ادعا كرده است كه آيه تطير درشان ما زنان پيامبر نازل شده است؟ و يا اينكه عكس اين مطلب را اظهار نموده است؟

٣ - سوم اينكه آيا علی سلام الله عليه و يا اولاد اميرالمؤ منين عليه‌السلام با اين آيه احتجاج و مشاهده كرده اند؟ آيا ادعا كرده اند كه اين آيه درشان ما اهل بيت است و در غير ما نيست؟ و آيا در مقام احتجاج از صحابه چه شنيده اند؟

٤ - چهارم اينكه آيا از خود صحابه كلام معتبر و صريحی در اين باره موجود است كه آيه تطهير درباره چه كسی نازل شده است؟

٥ - پنجم اينكه رجال تفسير و حديث در اين مورد چه می گويند؟ ايا با نظر آن كسانيكه می گويند آيه تطهير (مانند دو آيه قبل و بعد آن) مربوط به زوجات پيغمبر است همرای و موافق هستند؟ يا اينكه می گويند نه خير، چون درباره شان نزول اين آيه، نص (كلام معتبر و صريحی) وجود دارد، لذا بايد تابع آن نص شد.

بنابراين آنچه درباره تطهيرشان می شود از اين پنج طريق كه گفته شد، بيرون نيست.

## آيه تطهير گفتار پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

اما آنچه نفس قضيه است: درشان نزول اين آيه روايات متواتری در دست است كه حاكی است آيه تطهير در خانه ام سلمه نازل شده است و در آن هنگام رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، حضرت صديقه، اميرالمؤ منين، و حسنين صلوات الله عليهم حضور داشته اند، جناب ام سلمه خودش از رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تقاضا می كند كه من نيز به جمع شما داخل بشوم و تحت كسا نزد شما خاندان رسالت قرار گيرم؟ حضرت او را نهی كرد و فرمود: نه، تو داخل نشو (وانت فی خير) چون اين آيه مخصوص است به ما پنج تن.

نام جماعتی از صحابه كه شان نزول اين آيه را به همين ترتيب نقل كرده اند و روايات آنها متواتر است به اين شرح می باشد:

سعدبن ابی وقاص - انس بن مالك - ابن عباس - ابوسعيد خدری - عمر بن ابوسلمه - واصلة بن اسقع - عبدالله بن جعفر - ابوحمرا هلال - عايشه - ام سلمه - ابوهريره - معقل بن يسار - ابوطفيل - جعفربن حبان - حبيره - ابوبرزه اسلمی - مقداد بن اسود.

رواياتی كه صحابه مذكور نقل كرده اند، در اين موضوع هم رای و هم سخن هستند كه آيه شريه تطهير در خانه «ام سمله» نازل شده، و فقط درشان پنج تن بوده است و هيچيك از زنان پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم داخل اين قضيه نيست، و اين مطلب از مسلمات است. غير از حضرات صحابه، تقريبا ٣٠٠ نفر ديگر نيز اين روايت را به همان ترتيب و با ذكر اينكه محل نزول آيه خانه «ام سمله» بوده است، نقل كرده اند. و ما مشخصات اين ٣٠٠ نفر را كه در قرون مختلفه می زيسته اند بطور تقصيل در كتاب «الغدير» شرح داده ايم.

تمام اين ٣٠٠ نفر نصوصی از پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده اند، كه بعد از نزول آيه تطهير از حضرت پرسيده شد كه اين آيه شريفه در شان كيست؟ حضرت فرمود: منم، علی، فاطمه، حسنين (عليهم‌السلام).

پس با توجه به مطالب فوق، جای هيچگونه ترديدی نيست كه حضرت صديقه زهراء سلام الله عليها نيز مشمول آيه تطهير است و در كلمه «اهل البيت» او نيز مراد می باشد. گذشته از اينها، پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، برای اثبات و روشن شدن حقيقت امر كار بسيار جالبی كرده است كه ٩ نفر از صحابه آنرا نقل كرده اند، به اين شرح كه بعد از نزول اين آيه، حضرت رسول صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، هر روز (تا زمان وفاتش تقريبا)، هنگام خروج از منزل كه برای اقامه نماز صبح به مسجد تشريف می برد، قبل از نماز به در خانه حضرت صديقه سلام الله عليها می آمد و می فرمود:

«السلام عليكم يا اهل البيت، انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا»

«سلام بر شما ای اهل البيت، بدرستيكه خدا اراده فرموده است كه هر ناپاكی را از شما خاندان نبوت دور گرداند و شما را پاك و منزه نمايد».

راوی ديگری می گويد: من شش ماه در مدينه بودم و اين جريان را هر روز مشاهده كردم، راوی ديگر نقل می كند: من نه ماه در مدينه توقف كردم و هر روز ناظر اين صحنه بودم.

راوی ديگر اظهار می دارد: من ١٢ ماه در مدينه ساكن بودم و هر روز شاهد اين روش پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بودم و اين جريان تا آخرين روز زندگانی رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ادامه داشته است.

پس با توجه به مطالب مذكور كاملا روشن است كه آيه تطهير مخصوص بوده است به خانه صديقه سلام الله عليها، و آن اشخاصی كه در آنجا ساكن بوده اند.

حضرت رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه به اين روش، به اين استمرار، به اين استقرار و در اين مدت متوالی، هر روز بر در خانه زهرا سلام الله عليها می آمد، منظورش اين بوده است كه اگر كسی سخنان آموزنده و تعيين كننده او را ديروز نشنيده است امروز بشنود، و اگر امروز نشد فردا، و اگر فردا نشد، روزهای ديگر....

همه صحابه، چه آنانكه در مدينه حضور داشتند، و چه مسافرينی كه وارد شهر می شدند، از اين روش رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، آگاه شدند كه آيه تطهير فقط و فقط درشان خاندان پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (پنج تن) نازل شده است.

## آيه تطهير و گفتار زنان پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

اينك بررسی اينكه آيا از همسران پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مورد آيه تطهير ادعائی كرده است يا نه؟ در اين مورد شيعيان رواياتی از زنان پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، از جمله «ام سلمه» نقل كرده اند كه آن احاديث را حضرت عامه نيز صحيح و معتبر شمرده اند.

يكی از آن روايات كه مورد قبول فريقين (شيعه و سنی) می باشد، اين است كه جناب «ام سلمه» می فرمايد: من از پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسيدم كه اين آيه تطهير درشان كيست؟

حضرت فرمود: درباره من، علی، فاطمه، حسنين است و تهم مشمول اين آيه نيستی. مشمول اين آيه نيستم، ما همسران نبی، مورد خطاب اين قضيه نيستيم، و كاملا واضح است كه اگر آيه شريفه تطهير درباره زنان پيغمير صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود، جناب «عايشه» آنرا بر پيشانی جمل می نوشد و غوغائی بر پا می كرد، در صورتيكه هيچيك از همسران رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هرگز چنين ادعائی نكرده اند كه اين آيه درشان آنان بوده است.

## آيه تطهير و گفتار ائمه اطهارعليه‌السلام و حضرت زهراءعليه‌السلام

اميرالمؤمنين عليه‌السلام، حضرت صديقه سلام الله عليها، حسن بن علی عليه‌السلام، حسين بن علی عليه‌السلام، حضرت سجاد، حضرت باقر، و حضرت صادق عليهم‌السلام همگی در هنگام منقبت شماری به اين آيه استناد و احتجاج كرده و برهان سخن خويش قرار داده اند.

اميرالمؤ منين عليه‌السلام در «يوم الدار» برای اثبات گفتار خود به اين آيه احتجاج و استنشاد نموده است كه آيا آيه تطهير در مورد ما نيست؟ و تمامی صحابه و تابعين، ضمن قبول اظهارات آن حضرت عرض كرده اند: بلی، اين آيه درشان شماست، و اين مطلب از مسلمات است.

## آيه تطهير و گفتار صحابه

همانطوريكه در قسمت اول اين بخش اشاره شد، تمام صحابه و تابعين در اين مطلب هم رای و هم سخن هستند كه آيه تطهير درشان پنج تن است و از آنان كسی كه مخالف اين عقيده است، فقط و فقط «عكرمه» است كه داستان «سياق» از او نقل شده است.

## آيه تطهير و رجال تفسير و حديث

علماء و رجال تفسير و حديث پس از بررسی روايات مذكور، همگی، متفق القول و هم عقيده اند كه سند «عكرمه» اعتبار ندارد، و اين استدلال ((سياق)) و برهان صحيحی نيست.

به ملاحظه اين كه ضمائر آيه شريفه تطهير همه مذكر است و ضمائر دو آيه قبل و بعد آن مؤ نث می باشد. بنابراين سياق آيه تطهير كه در وسط آن دو آيه است عوض شده، و تغيير كرده است در نتيجه نمی شود كه مربوط به همسران پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوده باشد، و اگر جز آيه تطهير منقبت ديگری درشان زهرای اطهر عليه‌السلام نبود، همين يك آيه برهانی است كافی و نشانگر اينكه حضرت صديقه سلام الله عليها معصومه است، و عصمت از جمله شئون و مناصب ولايت است، و ما، غير ولی كه معصوم باشد سراغ نداريم. از ابتدای خلقت، آدم تا آخر، هر كسی كه معصوم است ولی است، يا پيغمبر است، يا امام است، و يا صديق است كه حضرت صديقه سلام الله عليها نيز يكی از آنان است.

## آيه دوم:

(فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ)

«پس بگو (ای پيامبر) بيائيد ما و شما با فرزندان و زنان خود با هم با مباهله بر خيزيم (يعنی در حق يكديگر نفرين كنيم) تا دروغگويان را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازيم».

اين آيه بطور صريح و آشكارا ندا می كند بر اينكه پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هنگامی كه با نصارای نجران مباهله فرمود، حضرت صديقه سلام الله عليها نيز در اين مورد شركت داشت، و او وجود مقدسی است كه ميان چهار معصوم ديگر در آيه مباهله قرار گرفته است، دو معصوم: ابنانا (حسنين عليه‌السلام) و دو معصوم: انفسنا (پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علی عليه‌السلام) و يك معصومه: نسائنا: ما بين آنها، كه از نساء منحصر است به اين وجود مقدس، و با توجه به اين مطلب كه مباهله (ابتهال و نفرين كردن) با نصارای نجران يك كار عادی نيست، و با زن و مرد عادی نمی توان اقدام به مباهله كرد و طرف مقابل را مغلوب و رسوا نمود، بلكه صلاحيت اقدام به چين امر خطيری را افراد مقدس و شايسته ای دارا هستند كه مورد نظر مرحمت حضرت حق تبارك و تعالی بوده باشند، و حضرت صديقه سلام الله عليها نيز يكی از آن شخصيتهائی است كه مشمول اين آيه شريفه است و اين از مسلمات است.

## آيه سوم:

(فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ)

«پس حضرت آدم عليه‌السلام از حضرت حق تبارك و تعالی كلمات را فرا گرفت و آن كلمات را وسيله (قبول) توبه خويش قرار داد» درباره اين آيه احاديثی نقل شده است كه بسيار فوق العاده است، و با توجه به آيه مذكور و اين روايات، انسان می تواند بخوبی درك نمايد كه حضرت صديقه سلام الله عليها علت خلقت است و يكی از اسباب آفرينش ‍ جهان می باشد، يعنی همانطور كه رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، اميرالمؤ منين و حسنين عليهم‌السلام سبب خلقتند، حضرت صديقه سلام الله عليها نيز يكی از علل آفرينش است، و معقول نيست كسی علت خلقت باشد و ولايت نداشته باشد.

در اين باره دو روايت، يكی از جناب اميرالمؤ منين سلام الله عليها و ديگری از جناب ابن عباس نقل می كنم: روايتی كه از وجود مقدس اميرالمؤ منين عليه‌السلام است و جمعی از حفاظ عامه آن را ذكر كرده اند چنين است:

«سالت النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قول الله تعالی: (فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ) فقال: ان الله اهبط آدم بالهند، و حوا بجدة... حتی بعث الله اليه جبرئيل و قال: يا آدم الم اخلقك بيدی؟، المانفخ فيك من روحی؟،...

قال بلی، قال: فما هذا لبكاء؟، قال: و ما يمنعنی من البكاء و قد اخرجت من جوار الرحمان.

قال: فعليك بهولاء الكلمات فان الله قابل تويتك و غافر ذنبك، قل يا آدم: اللهم انی اسالك بحق محمد و آل محمد، سبحانك لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفرلی، انك انت الغفور الرحيم، فهولاء الكلمات التی تلقی آدم»

«اميرالمؤ منين سلام الله عليها می فرمايد: از پيغمبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم معنای آيه شريفه (فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ) را سؤال كردم، فرمود: هنگامی كه خدای تعال، آدم را در هند، و حوا را در جده فرود آورد....

(حضرت آدم مدتها گذشت كه اشك غم بر چهره می ريخت) تا اينكه خدای تعالی جبرئيل را نازل كرد و فرمود:

يا آدم، آيا من ترا بدست (قدرت) خودم نيافريدم؟ آيا از روح بر تو ندميدم؟ و ملائك را به سجده كردن بر تو فرمان ندادم؟ و حوا كنيز خود را به تو تزويج نكردم؟

حضرت آدم عرض كرد: بلی، خطاب آمد: پس اين گريه (مداوم) تو از چيست؟ عرض كرد: خدايا، چرا گريه نكنم، كه از جوار رحمت تو رانده شده ام. خدای تعالی فرمود: اينك فراگير اين كلمات را كه به وسيله آن، خدا توبه ترا قبول می كند و گناهت را می بخشد، بگو يا آدم: خدايا، پاك و منزهی تو، نيست خدائی جز تو، بد كردم و بخود ستم روا داشتم، پس به حق محمد و آل محمد، مرا ببخش، بدرستيكه اين توئی بسيار بخشنده مهربان. پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در پايان سخن فرمود: اين است آن كلماتی كه خدای تعالی به حضرت آدم آموخته است، گوئی خدای تعالی حضرت آدم را با اين كلمات تسلی داده است، كه اگر از جوار رحمت من دور شده ای، اينكه ارزش فراگرفتن اين كلمات گرانقدر، عوض، هم سن و برابر جوار رحمان و هم تراز فردوس و جنان است، و جبران آن نعمتی كه از آن محروم شده ای.

روايت ديگری در همين موضوع جناب ابن عباس‍ از پغمبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل می كند كه آن حضرت فرمود:

«لما خلق الله عزوجل آدم، و نفخ فيه من روحه عطس، فالهمه الله: الحمدلله رب العالمين.

فقال له ربه يرحمك ربك، فلما سجد له الملائكه تداخله العجب.

فقال: يا رب خلقت خلقا احب اليك منی؟ فلم يجب، ثم قال الثانيه، فلم يجب، ثم قال الثالثة، فلم يجب ثم قال الله عزول له: نعم، و لولاهم ما خلقتك.

فقال: يا رب ارنيهم، فاوحی الله تعالی الی ملائكة الحجب، آن ارفعوا الحجب فلما رفعت الحجب، اذا آدم بخمسة اشباح قدام العرش، فقال يا رب من هولاء؟ قال: يا آدم هذا محمد نبی، و هذا علی اميرالمؤ منين ابن عم النبی ووصيه، و هذه فاطمة انبة نببی، و هذآن الحسن والحسين انبا علی و ولدا نببی، ثم قال: يا آدم هم ولدك ففرح بذلك. فلما اقترف الخطيئه.

قال: يا رب اسالك بحق محمد و علی و فاطمة والحسن والحسين لما غفرت لی فغفرالله له بهذا فهذا الذی قال الله عزوجل: «فتلقی آدم من ربه كلمات فتاب عليه» فلما هبط الی الارض، صاق خاتما، فنقش عليه (محمد رسول الله و علی اميرالمؤ منين) و يكنی آدم بابی محمد»

بعد از آنكه خدای عالی آدم عليه‌السلام را آفريد، حضرت آدم عطسه كرد و با الهام خدائی «الحمدلله رب العالمين» گفت. خدای تعالی در جواب فرمود «يرحمك ربك» رحمت خدا بر تو باد (خوشا، آن بشری كه جواب عطسه اش خطاب الهی باشد).

هنگاميكه فرشتگان بر حضرت آدم سجده كردند، تكبر به او راه يافت و در حالكيه بر خود می باليد عرض كرد: پروردگارا، آيا مخلوقی كه نزد تو محبوبتر از من باشد، آفريده ای؟ و اين سؤال را سه بار تكرار كرد و هر سه بار بی جواب ماند، دفعه سوم كه حضرت آدم عليه‌السلام پرسش خود را بازگو كرد، متوجه گرديد كه سؤ ال بی پاسخ او، سخن بجائی نبوده است، آنگاه از جانب پروردگار خطاب آمد:

بلی، يا آدم مخلوقاتی از تو محبوبتر دارم، كه اگر آنها بوجود نمی آمدند، ترا نيز نمی آفريد.

عرض كرد: پروردگارا آنها را به من نشان بده.

در آن هنگام خدای تعالی به فرشتگان حاجب درگاه الهی وحی شد: پرده ها را كنار بزنيد (بلی. آفريننده جهان، در پشت پرده غيب موجوداتی دارد كه سبب تربيت آدم و اولاد آدمند).

چون حجابها برداشته شد، از پشت پرده غيب، پنج شبح ظاهر شدند كه در پيشگاه عرش ايستاده بودند.

خطاب آمد: اين پيامبر من، اين علی اميرالمؤ منين پسر عم او، اين فاطمه دخترش و اين دو، حسن و حسين، پسر آن علی، فرزندان پيامبر من هستند. و پس از معرفی نامهای آنها، خدا تعالی فرمود: يا آدم، اينان مقام اول را دارا هستند و درجاتشان بسيار عالی است، و مرتبه تو تالی مقام و والای اينها می باشد.

و بعدها وقتی كه حضرت آدم مرتكب و مبتلای آن ترك اولی شد، عرض كرد:

پروردگارا، از تو مسئلت دارم كه به حق محمد، و علی، و فاطمه، و حسن و حسين از خطای من درگذری، پس دعايش مستجاب شد و مشمول عفو و آمرزش خدای تعالی قرار گرفت و اين است معنای آيه شريفه كه خدا می فرمايد: پس آدم كلماتی از پروردگارش فرا گرفت كه به وسيله آن كلمات توبه او مورد قبول واقع گرديد.

ابن عباس، سپس روايت را چنين ادامه می دهد كه پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

هنگاميكه آدم عليه‌السلام بر زمين فرود آمد، انگشتری برای خود ساخت كه نقش آن نام مبارك پيامبر اعظم «محمد رسول الله» بود، و «ابی محمد» (پدر محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) كنيه او شد.

«حاف ابن النجار» كه يكی از بزرگان عامه (سنی) است به سند خودش از ابن عباس روايت می كند:

«سالت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عن الكمات التی تليها آدم من ربه فتاب عليه، قال: سال بحق محمد، و علی، و فاطمة، والحسن والحسين الا تبت علی فتاب الله عليه تبارك و تعالی»

«از پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سوال كردم: آيا آن كلمات كه حضرت آدم از پروردگار خود فرا گرفت و به وسيله آن توبه او مورد قبول واقع شد چيست؟ حضرت فرمود: آدم عليه‌السلام با اين كلمات از خدا درخواست كرد كه توبه او را بپذيرد:

«به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسين، توبه مرا قبول فرما» پس خدای تبارك و تعالی توبه او را پذيرفت.

اين روايت را «سيوطی» در «درالمنثور»، «بدخشانی» از «حافظ كبير دارقطنی» و از «ابن النجار» و «ابن مغازلی» در مناقبش، با ذكر سند نقل كرده اند، و با توجه به مطالبی كه گفته شد از اين آيه هم استفاده می شود كه وجود مقدس حضرت صديقه سلام الله عليها سبب خلقت عالم و «ولية الله» بوده است.

## آيه چهارم:

(وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ)

«هنگامی كه پروردگار حضرت ابراهيم را با كلماتی امتحان فرمود و آن كلمات را تمام كرد» همانطوريكه در آيه قبل گفته شد كه مقصود از كلمات چيست، در اين آيه نيز مراد از كلمات عبارتند از رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، اميرالمؤ منين، حضرت صديقه و حسنين سلام الله عليهم.

در اين باره ((مفضل بن عمر)) يكی از بزرگان صحابه حضرت صادق سلام الله عليه، كه حكيم، فيلسوف و فقيهی فوق العاده است، روايتی از آن حضرت نقل می كند و می گويد:

قول الله عزوجل «و اذا بتلی ابراهيم ربه بكلمات فاتمهن» ما هذه الكلمات؟

قال هی الكلمات التی تلقيها آدم من ربه فتاب عليه، و هو انه قال: اسالك بحق محمد و علی و فاطمه والحسن والحسين الا تبت علی، فتاب الله عليه، انه هو التواب الرحيم. قلت له: يا بن رسول الله فما يعنی عزوجل بقوله: ((فاتمهن))؟ قال يعنی: اتمهن الی القائم اثنی عشر اماما تسعة من ولد الحسين عليهم‌السلام))

از حضرت صادق سلام الله عليه معنی آيه شريفه (وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ) را پرسيدم كه مقصود خدای تعالی از اين كلمات چيست؟ فرمود: اين كلمات، همان كلمات است كه حضرت آدم، از خدای تعالی فرا گرفت و چنين عرض كرد:

«پروردگارا، به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسين از تو درخواست می نمايم كه توبه مرا بپذيری، پس توبه اش مورد قبول واقع گرديد، بدرستيكه خدا، بسيار توبه پذير و مهربان است»

مفل بن عم می گويد، سپس از حضرت صادق عليه‌السلام پرسيدم مقصود خدای تعالی از (اتمهن) در اين آيه چيست، فرمود:

يعنی نام نه امام اگر ديگر از اولاد حسين بن علی عليه‌السلام تا قائم آل محمدعليه‌السلام را به پنج تن محلق نمود لذا كلماتی كه حضرت ابراهيم به وسيله آنها آزموده شد، جامع تر، بالاتر، عالی تر، از كلماتی است كه حضرت آدم عليه‌السلام فرا گرفت.

اين كلمات همان است كه حضرت صادق سلام الله عليه، در رواتی می فرمايد: «نحن الكلمات» يعنی مائيم آن كلمات كه خدا در قرآن به آنها اشاره می فرمايد. چهارده معصوم عليه‌السلام را از اين جهت «كلمه» ناميده اند كه نامهای آنها در عرش نوشته شده است و همچنين به ملاحظه آن كلمه ای است كه دوبار بر شانه آنان نقش بسته است يك بار در رحم مادر و بار دوم بعد از ولادت.

هنگامی كه نطفه امام سلام الله عليه منعقد می شود، بعد از دميده شدن روح، بر دوش او نوشته می شود:

«و تمت كلمة صدقا و عدلا، لا مبدل لكماته»

«از روی راستی و عدالت كلمه پرورگارت به حد كمال رسيد، هيچكس تبديل و تغيير كلمات خدائی نتواند كرد» وقتی كه امام سلام الله عليه از مادر متولد می شود، آنگاه نيز بر شانه چپش آيه مذكور نقش می بندد و درباره اين كلمات است كه حضرت ولی عصر سلام الله عليه در دعای رجبيه اش می فرمايد:

«لا فرق بينك و بينها الا انهم عبادك و خلقك فتقها و رتقها بيدك، بدوها منك و عودها اليك، اعضاد و اشهاد و مناة و ادواد و حفظة و رواد...»

هرگز امكان ندارد اشخاص كه در منطق وحی، ((كلمات الهی)) ناميده شوند، و انبياء به آنان متوسل شده باشند، ولی خودشان عاری از ولايت باشند، و حضرت صديقه سلام الله عليها نيز داخل اين كلمات است، جزء اين كلمات است كه (معرفت) آنها را به حضرت آدم، به حضرت موسی، به حضرت عيسی و ساير انبياء آموخته اند، و همه انبياء به آنان متوسل شده اند و باز تكرار می كنيم، هرگز معقول نيست كه كسی ((كملة الله)) باشد، و انبيا به او توسل كنند، ولی مقام ولايت نداشته باشد. لذا اين آيه هم از آياتی است كه می توان از آن را اثبات مقام ولايت حضرت صديقه سلام الله عليها استفاده كرد.

## آيه پنجم:

(قل لا اسئكم عليه اجرا الا المودة فی القربی)

«بگو (ای پيامبر) من برای انجام رسالتم، پاداشی از شما نمی خواهم، مگر مودت با خويشان نزديكم».

پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، اجر رسالت خودش را، از طرف حضرت حق تبارك و تعالی، مودت نزديكان خويش اعلام می دارد، يعنی فقط مودت خويشان حضرت رسول اكرم را می توان اجر و مزد رسالت عظمای احمدی دانست.

درباره اين آيه بادی به طور تفصيل بحث و بررسی كرد تا روشن شود كه آيا اين آيه شريفه درشان كيست؟ و اين مودت ارزنده، مودت چه كسانی است و مقدار و اندازه آن چگونه است؟ مودتی كه هم سنگ، هم كفه، و هم وزن اجر رسالت محمدی است.

به اجمع فريقين (شيعه و سنی) و جميع مسلمين، اين آيه در شان اهل بيت عصمت و قداست نازل شده است يعنی: علی، فاطمه، حسن و حسين سلام الله عليهم.

«احمد بن حنبل» در «مناقب» - «حافظ ابن منذر» - «حافظ اين ابی حاتم» - «حافظ طبرانی» - «حافظ ابن مردويه» - «واحدی مفسر» - «ثعلبی مفسر» - «حافظ ابراهيم« - «بقوی مفسر» - و «فقيه ابن المغازلی» از «ابن عباس» روايت می كند كه می فرمايد:

«لما نزلت هذه الايه، قبل يا رسول الله من قرابنك، هولاء الذين وجبت علينا مودتهم فقال،: علی و فاطمه وابناهما»

«بعد از نزول اين آيه از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سؤال شد: خويشان نزديك تو كه مودت آنان بر ما واجب است، چه كسانی هستند؟ حضرت در جواب فرمود: علی عليه‌السلام، فاطمه عليه‌السلام، و دو فرزند آنها (حسن و حسين عليه‌السلام).

«محب الدين طبری» در «ذخاير» - «زمخشری» در «كشاف» - «حموينی» - در «رايد» - «نيشابوری» در تفسيرش - «ابن طلحه شافعی» در «مطالب السئول» - «رازی» در تفسيرش - «ابوسعيد» در تفسيرش - «ابوحيان» در تفسيرش - «نسفی» در تفسيرش - «حافظ هيثمی» در «مجمع» - «ابن صباغ مالكی» در «فصول» - «حافظ گنجی» در «كفاية الطالب» - نيز روايت مذكور را ذكر كرده اند.

«قسطلانی» در «المواهب اللدنيه» می فرمايد: «الزم الله مودة قرباة كافة و بريته و فرض محبة جمله اهل بيته المعظم و ذريته. فقال تعالی: قال لا اسالكم عليه اجرا الا المودة فی القربی»

((خدای تعالی مودت خويشان نزديك پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را بر همگان واجب كرده است و درباره وجوب محبت اهل بيت معظم حضرت رسول او ذريه اوست كه خدا می فرمايد:

بگو ای پيامبر، در مقابل انجام رسالتم از شما مزدی نمی خواهم به جز مودت خويشان نزديكم، روايت مذكور را «زرقانی» در «شرح المواهب» - «ابن حجر» در «صواعق» - «سيوطی» در «احاءالميت» و در «اتحاف» - «شبلنجی» در «نورالابصار» - و «صبان» در «اسعاف الراغبين» ذكر كرده اند.

در اين موضوع روايت ديگری «حافظ ابوعبدالله ملا» در سيره اش نقل كرده است كه می فرمايد:

«آن رسول الله قال: آن الله جعل اجری عليكم المودة فی اهل بيتی و انی سائلكم غدا عنهم».

«رسول خدا فرمود: بدرستكيه خدای تعالی مزد (رسالتم) را كه بر عهده شماست مودت خويشان نزديكم قرار داده است، و من در روز قيامت نسبت به اين مودت از شما بازخواست خواهم كرد، يعنی آنچه در روز قيامت همه در مقابل آن مسئول هستند، عبارت از ولايت چهارده معصوم عليه‌السلام است كه از جمله ولايت حضرت صديقه سلام الله عليهاست.

روايت ديگری از جابر بن عبدالله نقل شده است كه می فرمايد: «جاء اعرابی الی النبی و قال: يا محمد، اعرض علی الاسلام.

فقال: تشهد آن الا اله الا الله وحده لا شريك له و آن محمدا عبده و رسوله.

قال: تسالنی عليه اجرا؟ لا، الا المودة فی القربی،

قال: قرابتی او قرابتك؟ قال قرابتی. قال: هات، ابايعك، فعلی من لا يحبك و لا يحب قرابتك لعنة الله، فقال النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: آمين.»

يك عرب بايده نشين آمد حضور پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و عرض كرد: يا محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اسلام را به من عرضه بدار، فرمود: شهادت بده يكتائی خدای تعالی، و اينكه محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، بنده و فرستاده اوست.

اعرابی عرض كرد: يا رسول الله در مقابل اين رسالت كه مرا هدايت فرمودند آيا از من مزدی هم می خواهيد؟

پيامبر فرمود: نه، بجز مودت خويشان نزديك، كه اجر رسالت من است.

اعرابی گفت: خويشان نزديك خودم را دوست بدارم يا خويشان ترا يا رسول الله؟

پيامبر فرمود: خويشان نزديك مرا.

اعرابی عرض كرد: يا رسول اله اينك دستت را بدست من بده، تا برای دوستی تو و نزديكانت با تو بيعت كنم، خدا لعنت كند كسی را كه تو را و خويشان ترا دوست ندارد.

پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اين دعای او آمين فرمود: پس هر كس ايمان و اعتقاد به ولايت و مودت حضرت صديقه سلام الله عليها نداشته باشد نفرين شده است به زبان پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، و در روايت ديگری «طبری»، و «ابن عساكر»، و «حاكم حسكانی» در «شواهد التنزيل» به چند طريق از «ابی امامه باهلی» نقل كرده اند كه حضرت پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

آن الله خلق الانبياء من اشجار شتی و خلقنی من شجرة واحدة، فنا اصلها، و علی فرعها و فاطمة لقاحها، والحسن والحسين ثمرها تعلق بغصن من اعصانهانجی،. و من زاع عنها هوی ولو آن عبدا عبدالله بين الصفا و المروة الف عام ثم عام ثم الف عام ثم لم يدرك صحبتنا، اكبه الله علی منخريه فی النار ثم تلی: قل لا اسالكم عليه اجرا الا المودة فی القربی»

بدرستيكه خدای تعالی نهال وجود پيامبر آن را متفاوت متفرق آفريد، ولی درخت وجود من را جداگانه، واحد، و منحصربفرد خلق فرمود.

من خود استقلال دارم، كسی در اصالت وجود من شريك من نيست، من اصل آن درختم، علی (سلام الله عليه)، ساقته آن، فاطمه عليه‌السلام لقاح (مايه باروری آن) و حسن عليه‌السلام و حسين عليه‌السلام ميوه های درخت وجود من هستند، هر كس شاخه ای از شاخه های آن درخت را دستاويز خود كند نجات يافته است و هر كس از آن دور شود به گمراهی افتد و اگر بنده ای از بندگان خدا سه هزار سال بين صفا و مروه خدا را عبادت كند ولی صحبت ما پنج تن را درك نكرده باشد خدای تعالی او را به رو در آتش افكند، سپس پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين آيه را تلاوت فرمود:

(قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ)

بنابراين، اگر بشری، بنده خدائی، موحدی، مسلمانی، مقدسی كه به خدا و پيامبر او معتقد باشد، و خدا را عبادت كند، نه اينكه بت پرستی نمايد، كجا عبادت كند؟

بين صفا و مروه، نه در مكان گناه آلوده ای، به مدت عبادت كند؟ سه هزار سال؛ ليكن به ولايت پنج تن در نتيجه به ولايت حضرت صديقه زهراء سلام الله عليها ايمان و اعتقاد نداشته باشد، عبادت او به حساب نخواهد آمد و مورد قبول واقع نخواهد شد و جای او در آتش دوزخ است. اين مودت، همان است كه در آيه شريفه ديگر بنام «حسنه» عنوآن شده است كه خدای می فرمايد:

(وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا)

«هر كس حسنه ای را بدست آورد، ما (عاقبت) بخيری را برای او می افزائيم» كه مراد از حسنه در اينجا مودت است.

چنان كه «احمد بن حنبل» و ابوحاتم از «ابن عباس» روايت می كنند كه مراد از «حسنه» در آيه مذكور مودت آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است.

«حافظ ابوالشيخ ابن حبان» در كتاب «الثواب» از «واحدی» روايتی از اميرالمؤ منين سلام الله عليه نقل می كنند آن حضرت فرمود:

«فينا آل حم آيه لا يحفظ مودتنا الا كل مومن، ثم قرا اميرالمؤ منين سلام الله عليه: قل لا اسالكم عليه اجرا الا المودة فی القربی»

در قرآن آيه ای است كه درشان ما (آل حم) است، و مودت ما را نگهداری نمی كند، مگر كسی كه مؤ من است. (يعنی هر كس مودت آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را محافظت نكند مؤ من نيست، و از او سلب ايمان می شود) و سپس اميرالمؤ منين سلام الله عليه آيه:

(قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ)

را قرائت فرمود. در نتيجه هر كس به ولايت فاطمه سلام الله عليها ايمان نداشته باشد، مؤمن (به اعتقادات اسلامی) نيست.

در آن روز كه اميرالمؤ منين سلام الله عليه شهيد شد، حسن بن علی سلام الله عليه خطبه ای انشاد كرد و در آن خطبه فضايل اميرالمؤ منين عليه‌السلام را بر شمرد، و از جمله فرمود:

«ايها الناس، لقد فارقكم رجل ما سبقه الا ولون يدركه الا خرون، لقد كان رسول الله يغطيه الرايه فيقاتل جبرئيل عن يمينه و ميكائيل عن يساره فما يرجع حتی يفتح الله عليه، و لقد قبضه الله فی الليلد التی قبض فيها وصی موسی و عرج بروحه فی الليلة التی عرج فيها بروح عيسی بن مريم... ايها الناس، من عرفنی فقد عرفنی و من لم يعرفنی فانا الحسن بن محمد.

ثم تلی هذه الايه قول يوسف: و اتبعت ملة آبائی ابراهيم و اسحاق و يعقوب. ثم اخذ فی كتاب الله، ثم قال انا ابن البشير، وانا ابن النذير، انا ابن النبی، انا ابن الداعی الی الله باذنه، و انا ابن السراح المنير، و انا ابن الذی ارسل رحمة للعالمين و انا من اهل البيت الذين اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا و انا من اهل البيت الذين افترض الله عزوجل مودتهم و ولايتهم، فقال فينا انزل علی محمد: قل لا اسالكم عليه اجرا الا المودة فی القربی»

«ای مردم امروز مردی را از دست داده ايد كه به تحقيق كسی از اولين و آخرين به (مرتبه) او نرسيده و از او پيشی نگرفته است، هم او بود كه پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرچمش را بدست او می داد، و در هنگام جنگ جبرئيل از طرف راست، و ميكائيل از جانب چپ هم رزم و هميار او بودند، و هرگز از ميدان نبردی مراجعت نمی كرد مگر اينكه خدا بدست او پيكار را پيروزمندانه پايان داده بود.

خدا او را در همان شبی كه وصی موسی جان سپرد و عيسی بن مريم به آسمان عروج كرد قبض روح فرمود.

ای مردم، هر كس مرا می شناسد كه شناخته است، و اگر نمی شناسد اينكه بداند:...

من، حسن، فرزند محمدم،... منم فرزند پيامبری كه بشارت دهنده به رحمت، و ترسانده از عذاب الهی بود، و مردم را (به اذن خدا) بسوی خدا دعوت می كرد، منم فرزند چراغ نور افشان، منم فرزند آنكسی كه رحمت (خدا) در دو جهان است. منم از خاندانی كه خدا پليدها را از آنان دور گردانيده و منزه و پاكشان كرده است، منم از آن خانواده ای كه خدای تبارك و تعالی مودت و ولايت آنان را بر همگان واجب فرموده است.

و درشان ما اهل بيت است كه خدا بر پيامبرش اين آيه را نازل فرموده است:

(قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ)

اين روايت را ((حاكم زرندی)) نقل كرده است و چنين ادامه می دهد كه حضرت حسن سلام الله عليه فرمود:

«انا من اهل البيت الذين كان جبرئيل عليه‌السلام ينزل فينا و يصعد من عندنا و انا من اهل البيت الذين افترض الله تعالی علی كل مسلم و انزل الله فيهم: قل لا اسالكم عليه اجرا الا المودة فی القربی»

«من از خاندانی هستم كه جبرئيل بر ما نازل می شد و سپس از نزد ما بر آسمان صعود می كرد، من از خانواده ای هستم كه خدای تعالی مودت آنان را بر همه مسلمانان واجب كرده است (يعنی هر كس ادعای مسلمانی كند، بايد دارای مودت اهل بيت پيامبر باشد و فردی از افراد مسلمين در اين مورد استثناء نشده است) و درشان آنهاست كه خدا می فرمايد: بگو ای پيامبر، من برای انجام رسالتم مزدی از شما نمی خواهم، بجز مودت خويشان نزديكم»

ما همان خاندانيم كه آيه مذكور و آيه (وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا) درشان ما نازل شده است، و كسب حسنه عبارت است از بدست آوردن مودت ما اهل بيت.

اين روايت را «حافظ بزاز» - «حافظ طبرانی» در «معجم» - «ابوالفرج» در «مقاتل الطالبين» - «ابن ابی الحديد» در شرح «نهج» - «هيثمی» در «مجمع» - «ابن الصباغ» در «فصول» - «حافظ گنجی» در «كفاية» - «حافظ نسائی» از «هبيره» - «ابن حجر» در «صواعق» - «صفوری» در «نزهت المجالس» - و «حضرمی» در «رشفتة الهادی» آنرا ذكر كرده اند. حضرت علی بن الحسين عليه‌السلام در سفرش به دمشق به آيه مودت استدلال كرد و خطاب به يكی از روايان چنين فرمود:

اقرات القرآن؟ فقال: نعم. قال: فقرات آل حم؟ قال: قرات القرآن و لم اقرا آل حم. قال: ما قرات:

قل لا اسالكم عليه اجرا الا المودة فی القربی.

قال: و انكم لانتم هم؟! قال: نعم.

«آيا قرآن خوانده ای؟ عرض كرد: بلی. حضرت فرمود:

آل حم را خوانده ای؟ عرض كرد: چگونه می شود قرآن را قرائت كرده باشم و آل حم را نخوانده باشم. حضرت فرمود: آيا آيه ((بگو (ای پيامبر) من برای رسالتم پاداشی از شما نمی خواهم مگر مودت نسبت به خويشان نزديكم)) را نخوانده ای؟

عرض كرد راستی شما همان خانواده هستيد؟ حضرت در جواب فرمود: بلی.

اين روايت را «ثعلبی» در تفسيرش - «ابوحيان» در تفسيرش - «سيوطی» در «درالمنثور» - «ابن حجر» در «صواعق» - و «رزقانی» در «شرح مواهب» ذكر كرده اند.

«طبری» در تفسيرش می نويسد «سيعد بن جبير»، و «عمروبن شعيب»، در موضوع اينكه خويشان نزديك پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چه كسانی هستند، از «زمخشری» چنين نقل می كنند:

«آل محمد، هم الذين يعود امرههم اليه فكل من كان امرهم اليه اشد و اكمل كانوا هم الآل، ولا شك آن فاطمد و عليا والحسن والحسين، كان التعلق بهم و بين رسول الله اشد التعلقات و هذا كالمعلول بالنقل المتواتر وجب آن يكونوا هم الآل»

خلاصه كلام اينكه: مسلما علی عليه‌السلام، فاطمه عليه‌السلام و حسنين عليه‌السلام، آل پيغمبرند و قطعا حب فاطمه عليه‌السلام ضميمه اجر نبوت و نشان دهند ولايت اوست.

## آيه ششم:

(و يطعمون الطعام علی حبه مسكينا و يتيما و اسيرا (8) إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا)

«(آنانكه)، در راه دوستی خدا طعام (خود) را به فقير و يتيم و اسير می دهند، (و می گويند) ما فقط برای رضای خدا بشما طعام می دهيم و از شما هيچ پاداشی و سپاسی هم نمی طلبيم» از اين آيه هم در منقبت حضرت صديقه زهراء سلام الله عليها می توان استفاده كرد:

اين موضوع هم از مسلمات فريقين (شيعه و سنی) است كه يقينا حضرت صديقه سلام الله عليها از جمله اشخاصی است كه سوره «هل اتی» درشان آنها نازل شده است و هيچكس در اين مطلب كه اين سوره در فضائيل اهل بيت است (و حضرت صديقه سلام الله عليها نيز يكی از آنان می باشد) هيچگونه اشكالی را عنوان نكرده است.

ما ابتدا حديثی را كه «ابن عباس» راوری آن است، نقل می كنيم، و بعد به بررسی سند روايت و ذكر نام راويان حديث می پردازيم.

«قال ابن عباس رضی الله عنه آن الحسن والحسين مرضا فعادهما رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وسلم فی ناس معه، فقالوا: يا ابالحسن لو نذرت علی ولدك.

فنذر علی و فاطمة و فضة جارية لهما، آن برئا مما بهما، آن يصوموا ثلاثه ايام، فشفيا و ما معهم شبی فاستفرض علی من شمعون الخيبری اليهودی ثلاث اصواع من شعير فطحنت فاطمة صاعا و اختبزت خمسة اقراص علی عددهم فوضعوها بين ايديهم ليفطروا، فوقف عليهم سائل فقال: السلام عليكم اهل بيت محمد، مسكين من مساكين المسلمين.

اطعمونی اطعمكم الله من موائد الجنة فاثروه و با توالم يذوقوا الا الماء و اصبحوا صياما، فلما امسوا و وضعوا الطعام بين ايديهم وقف عليهم يتيم فاثروه، و وقف عليهم اسير فی الثالثة ففعلوا مثل ذلك، فلما اصبحوا اخذ علی رضی الله عند بيدالحسن والحسين و اقبلوا الی رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وسلم فلما ابصرهم و هم يرتعشون كالفراخ من شدة الجوع.

قال: ما اشد ما يسوءنی ما اری يكم؟! و قام فانطلق معهم، فرای فاطمة فی محرابها قد التصق ظهرها ببطنها، و غارت عيناها، فساه ذلك، فنزل جبرئيل و قال: خذها يا محمد؟ هناك الله فی اهل بيتك فاقراه السورة.»

«ابن عباس» می فرمايد: حسنين عليه‌السلام بيمار شدند، پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با جمعی از مردم به عيادت آنان آمدند برخی پيشنهاد كردند يا «ابالحسن» چه خوب است برای شفای فرزندانت نذری بنمائی، آنگاه علی عليه‌السلام و فاطمه عليه‌السلام و فضه (كه جاريه آنها بود) نذر كردند كه اگر حسنين عليه‌السلام شفا يافتند سه روز روزه بگيرند هنگاميكه حسنين عليه‌السلام سلامتی خود را باز يافتند در خانه علی عليه‌السلام چيزی برای افطار موجود نبود، لذا اميرالمؤمنين سلام الله عليه از شمعون يهودی خيبری سه صاع جو وام گرفت، و فاطمه سلام الله عليها از يك صاع آن پنج قرص نان پخت و در سفره افطار نهاد، هنگامی كه آماده افطار شدند، ندای سائلی برخاست: سلام بر شما ای خاندان محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، مسكينی از مساكين مسلمين بر در خانه شما آمده است، اطعام كنيد، خدا از مائده های بهشتی شما را روزی فرمايد، خاندان وحی نان افطار خود را ايثار كردند، و فضه نيز تبعيت از آنان نمود و همگی شب را بدون غذا صبح كردند و جز آب چيز ديگری به كامشان نرسيد....

فردای آن شب را نيز روزه گرفتند، و چون شب فرا رسيد، و نان افطارشان در سفره نهاده شد، يتيمی بر در خانه آمد و باز، به همان ترتيب همگی غذای خود را به آن يتيم ايثار كردند. روز سوم، اسيری از راه رسيد و مطالبه طعام كرد، بار سوم نيز آنچه در سفره بود (قبل از افطار) از طرف خاندان پيامبر به آن اثر ايثار شد.

صبح روز چهارم، علی سلام الله عليه دست حسنين عليه‌السلام را گرفت و به سوی رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روان گرديدند، پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هنگاميكه چشمش به حسنين عليه‌السلام افتاد كه همانند مرغكان از شدت گرسنگی می لرزيدند، فرمود:

چه سخت است برای من كه شما را به اين حال می بينم، رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فورا از جای برخاست و همراه آنان به خانه حضرت زهراعليه‌السلام آمد، و او را محراب عبادتش مشاهده فرمود، اما چه مشاهده ای، از شدت گرسنگی بطن مباركش به پشت چسبيده، و چشمهايش در گودی نشسته بود.... از اين منظره پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بسيار افسرده خاطر گرديد، در آن هنگام جبرئيل فرود آمد و چنين گفت: بگير يا محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، مبارك باد بر تو اين خاندان تو و سپس سوره «هل اتی» را قرائت نمود.

روايت كه نقل شد مورد تاءييد و تصديق پيشوايان علمی حضرات (سنی و شيعه) و عموم مسلمين می باشد، و اينك نام دانشمندانی از اهل سنت كه اين روايت را نقل كرده اند:

«ابو جعفر اسكافی» متوفای ٢٤٠ ه‍ ق - حكيم ترمذی متوفای ٢٨٥ ه‍ ق - محمد بن جليل طبری متوفای ٣١٠ ه‍ ق - ابن عبدربه متوفای ٣٢٨ ه‍ ق - حاكم ابوعبدالله نيشابوری متوفای ٤٠٥ ه‍ ق - حافظ ابن مردويه متوفای ٤١٦ ه‍ ق - ابواسحاق ثعلبی مفسر كبير متوفای ٤٢٧ ه‍ ق - ابوالحسن واحدی مفسر كبير متوفای ٤٦٨ ه‍ ق - حافظ ابوعبدالله اندلسی حميدی متوفای ٤٨٨ ه‍ ق - ابوالقاسم زمخشری در كشاف متوفای ٥٣٨ ه‍ ق - اخطب خوارزمی متوفای ٥٦٨ ه‍ ق - حافظ ابوموسی متوفای ٥٨١ ه‍ ق - ابوعبدالله رازی متوفای ٦٠٦ ه‍ ق - شرخانی متوفای ٦٤٣ ه‍ ق - محمدبن طلحه شافعی متوفای ٦٥٢ ه‍ ق - ابوالمظفرسبط ابن جوزی متوفای ٦٥٤ ه‍ ق - عزالدين عبدالحميد متوفای ٦٥٥ ه‍ ق - حافظ ابوعبدالله گنجی شافعی متوفای ٦٥٨ ه‍ ق - قاضی ناصرالدين بيضاوی متوفای ٦٨٥ ه‍ ق - حافظ محب الدين طبری متوفای ٦٩٤ ه‍ ق - حافظ ابو محمد ابوحمزه عضدی اندلسی متوفای ٦٩٩ ه‍ ق - حافظ الدين نسفی متوفای ٧٠١ ه‍ ق - شيخ السلام حموئی متوفای ٧٢٢ ه‍ ق - نظام الدين قمی نيشابوری مفسر معروف متوفای قرن هشتم هجری - علاءالدين علی بن محمد خازن بغدادی متوفای ٧٤١ ه‍ ق - قاضی عضدالدين ايجی متوفای ٧٥٦ ه‍ ق - حافظ ابن حجر متوفای ٨٥٢ ه‍ ق - حافظ جلال الدين سيوطی متوفای ٩١١ ه‍ ق - ابوسعود عمادی حنفی متوفای ٩٨٢ ه‍ ق - شيخ اسماعيل بروسی متوفای ١١٣٧ ه‍ ق - شوكائی متوفای ١١٧٣ ه‍ ق - محمد سليمان محفوظ از علمای قرن دوازدهم، و علاوه بر آنها جماعتی ديگر از علماء عامه اين حديث شريف را در ذيل آيه مذكور آورده اند.

(انا عرضنا الامانه علی السوات و الارض و الجبال فابين ان يحملنها و اشففن منها و حملها الانسان انه كان ظلوما جهولا) (1)

آيه مذكور نيز از آياتی است كه در اثبات ولايت حضرت صديقه سلام عليها می توان از آن استفاده كرد امانتی كه خدای تعالی به آسمانها و زمين و كوهها عرضه كرده است و آنها زير بار نرفته اند، و اين همان امانت ولايت پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اميرالمؤ منين و فاطمه و حسنين عليهم‌السلام و ائمه بعد از آنان می باشد.

«مفضل بن عمر» می گويد حضرت صادق سلام الله عليه فرمود: «آن الله تبارك و تعالی خلق الارواح قبل الاجساد بالفی عام فجعل اعلاها و اشرفها ارواح محمد و علی و فاطمة والحسن والحسين و الائمه بعد هم صلوات الله عليهم فعرضها علی السماوات و الارض و الجبال، فغشيها نورهم، فقال الله تبارك و تعالی للسماوات و الارض و الجبال: هولا احبائی و اوليائی و حججی علی خلقی و ائمة بريتی ما خلقت خلقا احب الی منهم، و لمن تولاهم خلقت جنتی، و لمن خالفهم و عاداهم خلقت ناری.

فولايتهم امانة عند خلقی، فايكم يحملها باثقالها و يدعيها لنفسه دون خيرتی؟ فابت السماواتت و الارض و الجبال ان يحملنها و اشفقن من ادعاء منزلنها و تمنی محلها من عظمة ربها، فلما اسكن الله عزوجل آدم و زوجته الجنة قال لهما: «كلا منها رغدا حيث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين» فنظرا الی منزلة محمد و علی و فاطمة والحسن والحسين و الائمة بعدهم فوجداها اشرف منازل اهل الجنة فقالا: يا ربنا لمن هذه المنزلة؟

فقال الله جل جلاله: ارفعا رؤ وسكما الی ساق عرشی، فرفعا رؤ وسهما فوجدا اسم محمد، و علی، و فاطمة، والحسن والحسين و الائمة صلوات الله عليهم مكتوبة علی ساق العرش بنور من نور الجبار جل جلاله، فقالا: يا ربنا ما اكرم اهل هذه المنزلة عليك! و ما احبهم اليك! و ما اشرفهم لديك!

فقال الله جل جلاله: لولاهم ما خلقتكما، هولاء خزنة علمی و امنائی علی سری.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1 - آيه ٧٣ سوره احزاب

«خدای تعالی ارواح را دو هزار سال قبل از خلقت بدنها افريد، و از اولين و آخرين، از آدم ابوالبشر تا روز قيامت، شريف ترين، و برترين روحها، ارواح محمد، علی، فاطمه و حسنين و ائمه نه گانه از نسل حسين بن علی (يعنی چهارده معصوم عليه‌السلام) هستند كه خدای تعالی آنان را بر آسمانها و زمين و كوهها عرضه كرد، نور چهارده معصوم همه جا را فرا گرفت و جهانگير شد، آنگاه از جانب حق تبارك و تعالی خطاب آمد كه اينانند دوستان و اولياء من، و اينها هستند حجتهای من بر همه مخلوقات من.

(لذا حضرت صديقه سلام الله عليها، حجت الله و ولية الله است به نص خود حضرت احديت (جلت عظمته) هيچيك از آفريدگانم نزد من محبوبتر از آنان نيست، بهشتم را برای دوستان آنها، و آتش‍ دوزخم را برای مخالفين و اذيت كنندگان آنان آفريده ام، پس ولايتشان امانت من است در نزد مخلوقاتم... به جز اين برگزيدگان من، آيا كيست كه بتواند اين بار امانت را با تمام سنگينش بر دوش كشد و يا مدعی اين مقام باشد؟....

هنگامی كه خدای عزوجل آدم و همسرش حوا را در بهشت ساكن گردانيد و آنها به مكان و منزلت چهارده معصوم صلوات الله عليهم نظر افكندند و مشاهده كردند كه مقامات آنان اشرف منازل اهل بهشت است، عرض كردند: پروردگارا، اين مقام والای چه كسانی است؟

خطاب آمد كه سر بلند كنيد و به ساق عرش من نظر افكنيد. آدم و حوا، هنگامی كه سر به سوی عرش الهی بلند كردند، مشاهده كردند كه نام محمد، علی، فاطمه، حسن، و حسين و ائمه بعد از آنها با خط نور از جانب خدای جبار بر ساق عرش نوشته شده است، عرض كردند:

پروردگارا، اين چه كرامتی است كه به اين چهارده تن داده ای، و اين مقام و منزلتی است كه به آنان عطا فرموده ای؟ خدايا، سبب چيست كه اين موجودات در نزد تو شريف ترين و محبوب ترين مخلوقاتند، خدای عزوجل فرمود:

يا آدم، اگر اين چهارده تن نبودند تو و همسرت را نمی آفريدم، اينان خزانه داران علم من و امينان اسرار من هستند.

بنابر اين حضرت صديقه زهراء سلام الله عليهما يكی از گنجوران دانش و امانت داران اسرار خدائی است.

در ادامه روايت شريفه پس از اينكه حضرت صادق عليه‌السلام موضوع ارتكاب ترك اولای آدم و حوا را شرح می دهد چنين می فرمايد:

«فلما ارادالله عزوجل ان يتوب عليهما جائهما جبرئيل فقال لهما: انكما ظلمتنا انفسكما بتمنی منزلة من فضل عليكما، فجزاؤ كما ما قد عوقبتما به من الهبوط من جوارالله عزوجل الی الرضه، فسلاربكما بحق الاسماء التی رايتموها علی ساق العرش حتی يتوب عليكما فقالا: اللهم انا نساللك بحق الاكرمين عليك محمد، و علی، و فاطمة، والحسن ، والحسين، و الائمة الا تبت علينا و رحمتنا» فتاب الله عليهما، انه هوالتواب الرحيم، فلم يزل انبياءالله بعد ذالك يحفظون هذه الامانة و يخبرون بها، اوصياءهم و المخلصين من اممهم...»

«هنگامی كه خدای عزوجل اراده فرمود توبه آدم و حوا را قبول كند، جبرئيل نازل شد، و خطاب به آنها چنين گفت: شما بر نفس خود ستم روا داشتيد، اينك از پروردگار خود بخواهيد كه به حق آن نامهائی كه برساق عرش الهی مشاهده كرديد، توبه شما را قبول فرمايد. آنگاه آدم و حوا چنين معروض داشتند:

پروردگارا، از تو درخواست می كنيم به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسين و ائمه (عليهم‌السلام) كه نزد تو از همه گرامی ترند، توبه ما را بپذيری و ما را مشمول رحمت خود قرار دهی و بعد از آنكه آدم و حوا اين دعا را خواندند و اين توسل بجای آوردند، خدای تعالی توبه آنها قبول فرمود، بدرستيكه اوست بسيار توبه پذير و مهربان»

در ادامه حديث، حضرت صادق سلام الله عليه می فرمايد:

بعد از اين جريان، فرستادگان الهی، در سايه ولايت چهارده معصوم عليه‌السلام نگهدارنده اين امانت و معرف آن بوده اند، و به اوصياء خود و مخلصين امت خويش نيز اين موضوع را بيان می كردند.

در نتيجه حضرت صديقه زهرا سلام الله عليها نيز «وليه» انبيا بوده است چنانكه پيغمبر اعظم و علی و يازده امام ديگر سلام الله عليهم ولی آنها بوده اند، يعنی عمه انبيا به خضوع و فروتنی و در مقابل اين چهارده وجود مقدس ايمان و اعتقاد داشته اند، چنانكه در بعضی از احاديث آمده است كه از جمله اعمال امت حضرت موسی و حضرت عيسی در زمان نبوت آن دو پيامبر، ذكر صلوات بر محمد و آل محمد بوده است، و اين خود نشان دهنده اعتراف بر ولايت چهارده معصوم عليه‌السلام می باشد.

از امام سلام الله عليه سؤ ال می كنند كه منظور از صلوات چيست؟ حضرت می فرمايد:

صلوات اعتراف به ولايت محمد و آل محمد است و سپس اضافه می نمايد كه اين ولايت، همان است كه خدا می فرمايد:

و ذلك قول الله عزوجل:

«انا عرضنا الامانه علی السماوات و الارض والجبال، فا بين ان يحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان، انه كان ظلوما جهولا»

اين بود هفت آيه ای كه برا شناسائی مقام والای حضرت صديقه سلام الله عليه می توان از آنها استفاده كرد.

# بخش دوم: فاطمه سلام الله عليها از ديدگاه روايات

مقدمه

چنان كه گفته شد، اخبار و احاديث مردود اطمينان كه از فريفتن (شيعه و سنی) در منقب حضرت صديقه سلام الله عليها وارد شده است، به دو بخش تقسيم می شود:

بخش اول:

احاديثی كه در ذيل آيات شريفه نقل شده است، و ما آنها را به عنوان «فاطمه سلام الله عليها از ديدگاه روايات بررسی و تشريح كرد. اين احاديث دو دسته است، يك دسته اشتراكی، يعنی رواياتی در منقبت حضرت رسول اكرم، اميرالمؤ منين و حسنين سلام الله عليهم می باشد كه حضرت زهراعليه‌السلام نيز در آن مناقب اشتراك دارد.

دسته دوم احاديث اختصاصی است، يعنی رواياتی كه مخصوص است به مدايح و فضايل حضرت صديقه سلام الله عليها، و ما اخبار دسته اول را در پانزده موضوع رده بندی و مورد بحث و بررسی قرار می دهيم.

## موضوع اول

زهرا سلام الله عليها يكی از علل آفرينش

در اين موضوع اخبار بسياری از فريقين (شيعه و سنی) روايت شده است كه به موجب آنها ثابت می شود، حضرت صديقه سلام الله عليها سبب آفرينش (عالم) بوده است، همانگونه كه پدربزرگوارش، اميرالمؤ منين و حسنين سلام الله عليهم، علت خلقت بوده اند.

ما برخی از اخبار مربوط به اين موضوع را در بخش اول در ذيل آيات شريفه ذكر كرديم و اينك حديثی در اثبات اين مطلب، كه راوی آن «ابوهريره» است:

«قال رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: لما خلق الله تعالی آدم اباالبشر و نفخ فيه من روحه، التفت آدم يمنه العرش فاذا فی النور خمسة اشباح سجدا و ركعا، قال آدم: (علی نبينا و آله و عليه‌السلام) هل خلقت احدا من طين قبلی؟

قال: لا يا آدم! قال: فمن هولاء الخمسه الاشباح الذين اراهم فی هيئتی و صورتی؟

قال: هولاء خمسة من ولدك، لولا هم ما خلقتك، هولاء خمسه شققت لهم خمسة اسماء من اسمائی لولا هم ما خلقت الجنة و النار، و لا العرش، ولا الكرسی، ولا السماء و لا الارض و لا الملائكة، و لا الانس، و لا الجن.

فانا المحمود، و هذا محمد، و اناالعالی و هذا علی، و انا الفاطر وهذه فاطمة.

و انا الاحسان و هذالحسن، و اناالمحسن و هذالحسن...

اليت بعزتی ان لا ياتينی احد مثقال ذرة من خردل من بغض احدهم الا ادخله ناری، ولا ابالی يا آدم، هولاء صفوتی بهم انجيهم و بهم اهلكهم فاذا كان للك الی حاجة فبهولاء توسل»

«رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: هنگامی كه خدای تعالی حضرت آدم ابوالبشر را آفريد و از روح خود در او بدميد، آدم عليه‌السلام به جانب راست عرش نظر افكند، آنجا پنج شبح غرقه در نور به حال سجده و ركوع مشاهده كرد، عرض كرد:

خدايا قبل از آفريدن من، كسی را از خاك خلق كرده ای؟ خطاب آمد: نه، نيافريده ام.

عرض كرد: پس اين پنج شبح كه آنها را در هيئت و صورت همانند خود می بينم چه كسانی هستند؟ خدای تعالی فرمود:

اين پنج تن: از نسل تو هستند، اگر آنها نبودند، ترا نمی آفريدم، نامهای آنان را از اسامی خود مشتق كرده ام (يعنی من خود، آنها را نامگذاری كرده ام) اگر اين پنج تن نبودند، نه بهشت و دوزخ را می آفريدم، نه عرش و كرسی، نه آسمان و زمين را خلق می كردم، و نه فرشتگان و انس و جن را...

منم «محمود» و اين «محمد» است، منم «عالی» و اين «علی» است، منم «فاطر» و اين «فاطمه» است، منم «احسان» و اين «حسن» است، و منم «محسن» و اين «حسين» است.

به عزتم سوگند، هر بشری به مقدار ذره بسيار كوچكی، كينه و دشمنی آنها را در دل داشته باشد، او را در آتش دوزخ می افكنم، يا آدم،... اين پنج تن، برگزيدگان منند، و نجات و هلاك هر كس وابسته به حب و بغضی است كه نسبت به آنها دارد. يا آدم، هر وقت از من حاجتی می خواهی، به آنان توسل كن.

ابو هريره می گويد، پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در ادامه سخن فرمود: «نحن سفينه النجاة، من تعلق بها نجی، و من حاد عنها هلك، فمن كان له الی الله حاجت فليسئل بنا اهل البيت»

«ما (پنج تن) كشتی نجاتيم، هر كس با ما باشد، نجات يابد، و هر كس كه از ما روگردان شود، هلاك گردد. پس هر كس حاجتی از خدا می خواهد پس به وسيله ما اهل بيت از حضرت حق تبارك و تعالی مسئلت نمايد».

اين روايت را «شيخ الاسلام حموينی» در «فرائد» - «حافظ خوارزمی» در «مناقب» - و چند تن ديگر از دانشمندان اهل سنت نقل كرده اند، همچنين دانشمندان بزرگ شيعه اين حديث شريف را روايت نموده اند، و با بررسی آن، به طور خلاصه، می توان به شش مطلب، و يا شش منقبت پی برد، كه هر يك از پنج تن در آن مناقب و فضائل، به طور يك نواخت و همرديف، مشترك هستند.

مطلب اول: خلقت پنج تن و انوار آنان قبل از آفرينش آدم بوده است، و غير از روايت مذكور احاديث بسياری نيز از فريقين (شيعه و سنی) در اين باره وارد شده است.

از حضرت رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، نسبت به مدت زمانی كه پنج تن، قبل از آدم بوجود آمده اند رواياتی منقول است كه در برخی ٢٠٠٠ سال و در بعضی به طور مختلف ذكر گرديده است كه گمان می رود - اين ارقام تقريبی است نه قطعی.

مطلب دوم: پنج تن سبب و علت آفرينش جهان بوده اند.

مطلب سوم: اسامی آنها از نامهای خدای تعالی مشتق شده است.

مطلب چهارم: جزای دشمنی و كينه توزی نسبت به آنان، سوختن در آتش قهر الهی است.

مطلب پنجم: پنج تن، برگزيدگان حضرت حق تبارك و تعالی هستند، و هلاك و نجات هر بشری، وابسته به حب و بغضی است كه نسبت به آنها دارد.

مطلب ششم: هنگام حاجت خواستن از خدای تعالی بايد آنها را وسيله استجابت دعا قرار داد و به آنها متوسل شد.

با توجه به اين شش مطلب كه بيان شد، اگر اشخاصی واجد اين شش منقبت بوده باشند، می توان معتقد بود و يقين كرد كه آنها يك بشر عادی نيستند، افرادی كه خدای تعالی از همان ابتدای خلقت به آدم ابوالبشر معرفی و نشان داده است كه علت خلقت تو و اولاد تو اينها هستند، اگر حاجتی داری بايد به در خانه اينان بروی، اينها برگزيدگان من اند، من خود اينها را نامگذاری كرده ام.

بنابر آنچه گفته شد، پنج تن در شش منقبت مذكور هيچ فرقی با يكديگر ندارند و در اين مورد هيچ تفاوتی ميان پيغمبر اكرم، علی، و حسنين عليهم‌السلام با حضرت صديقه سلام الله عليها وجود ندارد، همه در اين مناقب يك نواخت، هم رتبه، و هم درجه اند.

اگر چه از جهات و اعتبارات ديگر ممكن است قائل به فضليت و برتری برخی بر بعضی باشيم، مثلا پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم منصبی دارد كه ديگران ندارند.

اگر درشان پنج تن به جز اين شش منقبت نبود، همرديف بودن آنها در اين مناقب نشان می دهد كه هر يك از پنج تن، از همه پيامبران، از همه صديقين، از آدم تا خاتم خلاصه از جميع مخلوقات خدای تبارك و تعالی افضل و برترند.

زيرا اگر آنها آفريده نمی شدند، اين خوان رحمت، و اين سفره خلقت گسترده نمی شد هر كس كه به عالم هستی پا نهاده است (يعنی هر بزرگی، هر شريفی، هر نبيی، هر وصيی، هر خليفه ای، هر امامی، هر عالمی كه به وجود آمده است) در حقيقت كنار سفره رحمت آنها نشسته، و از نعمت وجودشان برخوردار گشته، و نان خور و پرورش يافته و عائله رحمت و بركت وجود پنج تن بوده است، از اين جهت است كه حضرت سجاد سلام الله عليها در يكی از ادعيه شريفه اش كه ائمه را معرفی می كند، می فرمايد:

«نحن رحمة من استرحمك، و غوث من استغاث بك»

«مائيم رحمتی كه مردم از تو می طلبند، مائيم غوث و پناه كسی كه از تو پناه می جويد» آری، آنان در پيش آمدها پناه، و در طلب حوائج ملجا همه مردمند، اغلب انبيا (از آدم تا خاتم) در هنگام مشكلات و طلب حاجت به آنان متوسل شده اند و از آبرومندی آنها در نزد خدا، حاجت روا گشته اند، آنها محترمند، معظمند، معززند، علت خلقتند برگزيدگان خدا هستند، و با توجه به اينكه پنج تن در مناقب گفته شده، همدرجه و همرديف هستند، حضرت صديقه سلام الله عليها نيز در اين مورد كوچكترين فرقی با پدر بزرگوارش نداشته است.

## موضوع دوم

موضوع دوم از فضائل مشترك اينكه نام پنج تن بر ساق عرش و بر در بهشت نوشته شده است و آن موجودات مقدس به همه فرشتگان معرفی شده اند و ملائك آنها را ديده و شناخته اند.

«ابن عباس» از رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل می كند كه حضرت فرمود:

«ليلة عرج بی الی السماء رايت علی باب الجنة مكتوبا: لا اله الاالله، محمد رسول الله، علی حبيب الله. الحسن والحسين صفوة الله، فاطمة خيرة الله، علی مبغضيهم لعة الله» در شب معراجم به سوی آسمان، اين كلمات را ديدم كه بر در بشهت نوشته شده بود:

نيست خدائی جز خدای بی همتا، «محمد» پيامبر خداست، «علی» محبوب خداس «فاطمه» و «حسن» و «حسين» برگزيدگان خدا هستند، لعنت خدا بر كسانيكه كينه و دشمنی آنان را دارند.»

اين روايت را جمعی از علمای شيعه، و از رجال عامه (سنی)، «خطيب بغدادی» در تاريخش - «ابن عسا كرد» در تاريخش - «حافظ گنجی» در كتاب كفايه اش‍ - «حافظ خوارزمی» در كتاب مناقبش - «بدخشانی» در مفتاح النجاتش - و جماعتی ديگر از دانشمندان نقل كرده اند.

درباره «فاطمه خيرة الله» حديث ديگری «حافظ عاصمی» در كتاب «زين الفتی» آورده است كه پيغمبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خطاب به اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود:

«ان الله عزوجل اشرف علی الدنيا فاختارنی منها علی رجال العالمين، ثم اطلع الثانية فاختارك علی رجال العالمين بعدی، ثم اطلع الثالثة فاختار الائمة من ولدك علی رجال العالمين، ثم اطلع الرابعة فاختار فاطمه علی نساء العالمين»

«خدای تبارك و تعالی به دنيا (يعنی جميع بشر) نظری افكند و از همه مردان عالم مرا انتخاب كرد، آنگاه بار دوم نظر فرمود و از جميع مردان جهان ترا برگزيد، و بار سوم ائمه ای كه از فرزندان تو هستند انتخاب فرمود، سپس بار چهارم از جميع زنهای عالم، «فاطمه» را برگزيد.»

به طرق متعدد از حضرت صادق سلام الله عليه درباره اين روايت سؤال شده است كه آيا مراد از جمله «علی نساءالعالمين» چيست؟ حضرت فرمود: يعنی «فاطمه» بانوی بانوان جهان از اولين و آخرين می باشد.

راوی گويد كه سؤ ال شد: آيا در زمان خودش؟ حضرت فرمود: بانوی بانوان در عصر خودش حضرت مريم عليه‌السلام بود، ولی فاطمه عليه‌السلام سيده زنان جهان و مهين بانوی عالم است از اولين و آخرين.

در نتيجه حديث مذكور به ما می آموزد كه چهارده معصوم عليه‌السلام برگزيدگان خدا هستند و در اين مقام، همدرجه و يكسان می باشند.

روايت ديگری از حضرت رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است كه می فرمايد:

«لما خلق الله تعالی آدم و عطس، فاستوی جالسا، قالت الملائكه يرحمك الله يا ابا محمد»

هنگامی كه خدای تعالی آدم عليه‌السلام را آفريد، حضرت آدم عطسه كرد و نشست، فرشتگان به او گفتند: رحمت خدا بر تو باد ای «پدر محمد» ادامه حديث از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين است:

«فرخ راسه فاذا هو مكتوب علی ساق العرش: لا اله الاالله، محمد رسول الله، علی حب الله، والحسن والحسين صفوة الله، فاطمة خيرة الله».

«حضرت آدم هنگامی كه مباركش را بلند كرد، اين كلمات را مشاهده كرد كه بر ساق عرش نوشته شده است: «نيست خدائی جز خدای بی همتا، محمد پيامبر خداست، علی محبوب خداست، حسن و حسين و فاطمه برگزيدگان خدا هستند»

به اين ترتيب به آدم عليه‌السلام آموخته شد كه اين پنج تن انتخاب شده از جانب خدا هستند و، فرشتگان نيز به هرسو می نگريستند، نام مبارك پنج تن را مشاهده می كردند.

اين هم منقبتی است كه هر يك از پنج تن به طور يكسان در اين رتبه مشتركند.

## موضوع سوم

سومين منقبتی كه حضرت صديقه سلام الله عليها با پدر و همسر و فرزندانش اشتراك دارد منور بودن بهشت است با تصوير او.

«انس» از حضرت رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت می كند كه آن حضرت فرمود:

«ان آدم صلوات الله عليه نظر فی الجنتة فلم ير صورت مثل صورته فقال: الهی ليس فی الجنة صورة مثل صورتی؟ فاخبره الله تعالی و اشار الی جنة الفردوس فرای قصرا من ياقوته بيضاء فد خلها فرای خمس صور مكتوب علی كل صورة اسمها: انا محمود و هذا «احمد»، انا الاعلی و هذا «علی»، انا الفاطر و هذه «فاطمه»، انا المحسن و هذا «حسن»، انا ذوالاحسان و هذا «حسين».» «حضرت آدم عليه‌السلام چون در بهشت به هر سو نگريست و صورتی را به شكل و قيافه خود نيافت، عرض كرد: خدايا، صورتی نظير چهره من نيافريده ای؟

خدای متعال او را متوجه بهشت فردوس كرد و حضرت آدم عليه‌السلام در آنجا قصری از ياقوت سفيد ديد و هنگامی كه وارد آن قصر شد، پنج تصوير مشاهده كرد كه اسامی هر يك از آنها نيز به اين شرح نوشته شده بود.

من محمودم و اين «احمد» است، من اعلی هستم و اين «علی» است، من فاطرم و اين «فاطمه» است، من محسنم و اين «حسن» است من ذوالاحسانم و اين «حسين» است.

حديث ديگری در همين موضوع «شيخ عبدالرحمان صفوری» در «نزهت المجالس»، و «مولامحمد مبين» در «معارج النبوة» از حضرت صادق سلام الله عليه روايت می كند كه آن حضرت فرمود:

«كان آدم و حواء جالسين فجائهما جبرئيل و اتی بهما الی قصر من ذهب و فضة شرفاته من زمرد اخضر فيه سرير من ياقوتة حمراء و علی السرير قبة من نور فيها صورة علی راسها تاج، و فی اذنيها قرطان من لولو، و فی عنقها طرق من نور، فتعجبوا من نورها حتی ان آدم نسی حسن حواء فقال: ما هذه الصورة؟

قال جبرئيل: «فاطمه»، و التاج ابوها، و الطوق زوجها، و القرطان، الحسن والحسين، فرفع آدم راسه الی القبة فوجد خمسة اسماء مكتوبة من نور: انا المحمود و هذا «محمد»، و انا الاعلی و هذا «علی» و ان االفاطر و هذه «فاطمة»، و انا المحسن و هذا «الحسن»، و منی الاحسان و هذا «الحسين» فقال جبرئيل: يا آدم احفظ هذه الاسماءفانك تحتاج اليها، فلما هبط آدم بكی ثلاثمائة عام ثم دعا بهذه الاسماء و قال يا رب: بحق محمد وعلی، و فاطمة، والحسن والحسين، يا محمود يا اعلی، يا فاطر يا محسن اغفرلی و تقبل توبتی، فاوحی الله اليه يا آدم لوسئلتنی فی جميع ذريتك لغفرت لهم»

«آدم عليه‌السلام و حوا، در كنار هم نشسته بودند كه جبرئيل بنزدشان آمد و آنان را همراه خود به داخل قصری از طلا برد، در آنجا تختی از ياقوت قرمز بود و بالای آن تخت قبه ای بود نور افشان، و در ميان آن قبه چهره ای غرقه در نور، كه تاجی بر سر نهاده و دو گوشوار از لولو در گوشش، و گردن بندی از نور بر گردنش آويخته بود. هر دو از نورانيت حيرت انگيز آن تمثال در شگفت شدند به حدی كه حضرت آدم عليه‌السلام زيبائی همسرش حواء را فراموش نمود (زيرا شاهد يك زيبائی بی سابقه و حسن بی نظيری بود) لذا روی به جبرئيل كرد و پرسيد اين صورت كيست؟ جبرئيل گفت: اين فاطمه است، و آن تاجش احمدنما، گردن بندش حيدرنما و دو گوشوارش نشانگر حسن و حسين اوست. آنگاه حضرت آدم عليه‌السلام سر خويش را به سوی قبه نور بلند كرد، و در آنجا اين پنج اسم را با خط نور نوشته ديد:

من محمودم و اين «محمد» است، من اعلی هستم و اين «علی» است، من فاطرم و اين «فاطمه» است، من محسنم و اين «حسن» است، و احسان از من است و اين «حسين» است»

پس از قرائت اين نامها جبرئيل گفت: يا آدم، اين نامها را به خاطر بسپار كه بعدها يقينا به آنها نيازمند می شوی، و آن اسماء مشكل گشای تو خواهند بود.

بعد از آنكه حضرت آدم مرتكب آن ترك اولی شد و در نتيجه بر زمين فرود آمد، بعد از ٣٠٠ سال اشك ريختن (بياد آن نامهای مقدس افتاد) و با آن اسماء مبارك دعائی ترتيب داد و به پيشگاه خدای متعال چنين معروض داشت:

پروردگارا به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسين، يا محمود، يا اعلی، و يا محسن، يا فاطر از خطای من در گذر و توبه مرا قبول فرما. در آن هنگام از جانب خدای تعالی خطاب آمد كه يا آدم اگر (در آن حال دعا) در خواست می كردی كه گناهان همه فرزندانت را بيامرزم همه آنها را می بخشيدم.

آری برای خدای متعال هرگز سنگينی ندارد كه از بركت اين دعا جميع گناهان ما را نيز ببخشد، لذا جا دارد كه ما نيز بگوئيم:

«يا رب بحق محمد، و علی، و فاطمه، والحسن والحسين، يا محمود يا اعلی يا فاطر يا محسن اغفرلنا و تقبل توبتنا» حديث مفصل ديگی جناب سلمان نقل می كند كه حضرت رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«خدای تعالی از اسامی خودش نامهای ما را مشتق فرموده است: خدا محمود است و من محمدم، خدای اعلی است و نام برادرم علی است، خدا فاطر است و اسم دخترم فاطمه است، خدا محسن است و نام دو فرزند من حسن و حسين است.»

«اين روايت را نطنزی» در «خصائص علويه»، و عده ای ديگر از دانشمندان بزرگ شيعه و سنی نقل فرموده اند، و اگر به جز اين روايت، حديث ديگری در دست ما نباشد از همين خبر، مطالب مهمی را می توان استفاده كرد، و با توجه به اين كه بعد از سيصد سال اشك ريختن، در هنگام درماندگی و احتياج، اين نامهای مقدس مشكل گشا و نجات بخش آدم ابوالبشر بوده اند، كاملا واضح است كه تمام فرزندان آدم در سختی ها نيازمند آنان بوده و در طلب حاجت و رفع گرفتاريها با توسل به اين اسماء مبارك كامروا خواهند بود.

## موضوع چهارم

چهارمين منقبتی كه وجود مقدس حضرت زهرا سلام الله عليها با پدر و همسر و فرزندانش مشترك است، در اهتاء و اقتداء و تمسك است يعنی هدايت يافتن و پيروی كردن مردم از آنان و در موقع نياز، متوسل شدن به آنها.

«انس» روايت می كند:

«صلی بنا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم صلوة الفجر فلما انقتل من الصلوة اقبل علينا بوجهه الكريم، فقال: معاشر المسلمين، من افتقد الشمس فليستمسك بالقمر، و من افتقد القمر فليستمسك بالزهرة، و من افتقد الزهرة، فليستمسك بالفرقدين. فقيل: يا رسول الله، ما الشمس و القمرو هها الزهرة و ما الفر قدان؟ فقال: انا الشمس و علی القمر... و كتاب الله لا يفترقان حتی يردا علی الحوض»

«روزی پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با ما نماز صبح بجای آورد، و پس از فراغت از نماز روی مباركش را به سوی ما گردانيد: و فرمود: ای جماعت مسلمانان، هر كس كه آفتاب را از دست بدهد، پس بايد به ماه تمسك جويد، و در فقدان ماه دست به دامان زهره شود، و اگر زهره را نيابد، به دو ستاره (فرقدان) پناه آورد. از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سؤال شد كه يا رسول الله مقصود از آفتاب و ماه و زهره و (فرقدان) دو ستاره نور افشان چيست؟ فرمود: من آفتابم، علی ماه، و فاطمه زهره است و دو ستاره حسنين اند. آنان به كتاب خدا دو دستاويز بشرند و همواره بهم پيوسته اند و هرگز از يكديگر جدا نمی شوند تا در كنار حوض (كوثر) به من ملحق شوند.

روايت ديگری را «ابو اسحق ثعلبی» در «عرايس» - و «نطنزی» در «خصايص علويه» نقل كرده اند كه حضرت رسول صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«اطلبوا الشمس، فاذا غابت، فاطلبوا القمر، و اذا غاب القمر، فاطلبوا الزهره، و اذا غابت الزهره، فاطلبوا الفرقدين، قلنا يا رسول الله، ما الشمس؟ قال انا، قلنا من القمر؟ قال علی، قلنا فمن الزهره؟ قال فاطمه، قلنا فمن فرقدان؟ قال الحسن والحسين»

«آفتاب را بيابيد، و اگر آفتاب غروب كرد، ماه را طلب كنيد. در صورتيكه ماه از نظرها پنهان شد، زهره را بطلبيد، و اگر زهره ناپديد شد، دو ستاره (فرقدين) را بجوئيد.

سؤ ال شد يا رسول الله مقصود از شمس و قمر و زهره فرقدين چه كسانی هستند؟

فرمود: من آفتابم، علی ماه، و فاطمه زهره است، و حسن و حسين دو ستاره (فرقدان).

اين روايت را صاحب «روضة الصفا» و «حبيب السير» با عبارات ديگر از «جابربن عبدالله» نقل كرده است كه حضرت رسول صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«اهتدوا بالشمس، فاذا غابت الشمس، فاهتدوا بالقمر، و اذا غاب القمر فاهتدوا بالزهره، و اذا غاب فاهتدوا بالفرقدين، فقيل يا رسول الله من الشمس؟ قال انا. من القمر؟ علی بن ابيطالب، من الزهرة؟ الزهراء سلام الله عليها، والفرقدان هما الحسنان»

اين روايت را جمعی از دانشمندان شيعه نيز از «جابر بن عبدالله» نقل كرده اند. «صدوق» رحمت الله عليه نيز در «معانی الاخبار» اين حديث را ذكر نموده اند است با اين تفاوت كه بجای كلمه «اهتدوا» كلمه «اقتدوا» آورده است، و در تمام ای روايات كه از شيعه و سنی منقول است گفتار پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با جمله «كتاب خدا با عترت من بهم پيوسته است و هرگز از يكديگر جدا نمی شوند، تا در كنار حوض (كوثر) به من ملحق شوند» خاتمه می يابد و خود با اين مطلب، موضوع بسيار فوق العاده و مهمی است.

از روايات مذكور كاملا روشن است كه حضرت صديقه سلام الله عليها در مراتب و مناقب گفت شده، رديف رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، اميرالمؤ منين عليه‌السلام و حسين عليه‌السلام است و در مقام تمسك، اهتداء، و اقتداء همانند آنها می باشد، و اگر در ولايت عصمت نظير پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، علی عليه‌السلام، و حسنين عليه‌السلام نبود، امر هدايت يافتن، و پيروی مردم از او، و توسل هر بشری در مشكلات به او، كاری بيهوده و گزاف می بود. حضرت زهراعليه‌السلام يكی از ذخائری است كه حضرت رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بعد از خود باقی گذاشته است و در اين باره می فرمايد:

«انی مخلف فيكم الثقلين كتاب الله و عترتی»

«من در ميان شما دو وزنه سنگين باقی می گذارم، كتاب خدا و خاندان من» و حضرت صديقه سلام الله عليها يك تن از عترت پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، و زهره ای است كه در مدار عصمت و ولايت، با شمس و قمر و فردين همرتبه و همدرجه است اگر چه نور شمس و قمر بر نور زهره غلبه دارد، و با وجود خورشيد و ماه نمی توان نور زهره را مشاهده كرد، و گوئی پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (با تقدم و تاءخر اسامی پنج تن در همه روايات و با ترتيب مشخص و معين) می خواهد بيان فرمايد كه اميرالمؤ منين عليه‌السلام از زهراء افضل است، و مقام زهراء تالی و بلافاصله بعد از اميرالمومين عليه‌السلام است و اگر چنين نبود، شايسته بود كه اول نام حضرت زهراعليه‌السلام ذكر شود.

ترتيب اسماء پنج تن، در آسمانها، در عرش، در كرسی، در جنت و در ساير مواقف كه نوشته شده يا مورد خطاب خدائی بوده اند به همين ترتيب و به همين سبك (نسق) بوده است.

رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در هر جا كه سخن از پنج تن عليه‌السلام است، ابتدا نام خودش را ذكر می كند، بعد اميرالمؤ منين عليه‌السلام و سپس حضرت صديقه عليه‌السلام را، و در تمام اخبار و احاديث اين ترتيب اسماء مراعات شده است، لذا معلوم می شود كه مقام حضرت زهراء سلام الله عليها تالی و (بلافاصله) بعد از اميرالمؤ منين عليه‌السلام است، اگر چه، پنج تن عليه‌السلام در منال و فضائل و مطالبی كه گفته شد، همرديف، همدرجه و يكسانند، با وجود اين مقام آنان در مراتب و مدراج ديگر ممكن است با هم اختلاف داشته باشد، ولی آنچه محققا از ترتيب اسامی آنها در كلام پيامبر می توان استفاده كرد، اين است كه رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دارای عاليترين مقام، و اميرالمؤ منين عليه‌السلام پس از پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، و حضرت زهرا سلام الله عليها بعد از او، حسنين عليه‌السلام پس از فاطمه عليه‌السلام، صاحب والاترين مقام در جهان آفرينش هستند.

و ما اين مطلب را نيز ثابت خواهيم كرد كه حضرت زهرا سلام الله عليها از يازده امام ديگر افضل تر و برتر می باشد، و اگر جز اين يك منقبت، فضيلت ديگری درشان او نبود، همين برای اثبات مقام ولايت آن حضرت كافی بود. پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برای امت خود، همزمان و مكان، در زمينه های علمی، عملی، تمسكی، اقتدائی، و اهتدائی و.... جوابگوی جميع نيازهای بشری باشند.

حضرت صديقه سلام الله عليها در تمام شئون مذكور سهيم و مشترك است، به عبارت ديگر چنان كه علی بن ابيطالب عليه‌السلام مقتدای ما، هادی ما، رهنمای ما، و ولی ماست، عينا حضرت زهرا سلام الله عليها نيز همانگون است، نه تنها برای ما مسلمانان، بلكه برای جميع بشر از اولين و آخرين.

## موضوع پنجم

موضوع پنجم كه از موضوعهای ديگر مهمتر است، عبارت از اين است كه حضرت زهراء سلام الله عليها، در مقام ولايت شريك اميرالمؤ منين عليه‌السلام و حسنين است، و جنگ و يا صلح با فاطمه عليه‌السلام و دوستی يا دشمنی نسبت به او عينا همانند حرب و يا سلم با علی و حسنين عليه‌السلام، و حب و با بغض نسبت به آنهاست.

«زيد بن ارقم» از رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين روايت می كند:

«قال رسول الله لعلی و فاطمة والحسن والحسين: انا حرب لمن حاربكم و سلم لمن سالمكم»

«پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خطاب به علی، فاطمه، حسن و حسين عليهم‌السلام فرمود: من، با هر كسی كه با شما در جنگ باشد، در جنگم، و هر كسی كه با شما از در صلح و آشتی در آيد، من نيز با او در صلح و صفا خواهم بود»

اين روايت با عبارات مختلف نقل شده است گاه آن حضرت می فرمود:

«انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم» در موقع ديگر چنين فرمايد:

«انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم» و در جای ديگر می فرمايد:

«انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم» «زيد بن ارقم» در روايت ديگری می گويد:

«كنا معل رسول الله و هو فی الحجرة، يوحی اليه و نحن ننتظره حتی اشتد الحر فجاء علی بن ابيطالب، و معه فاطمة والحسن والحسين سلام الله عليهم، فقدوا فی ظل حائط ينتظرون رسول الله. فما خرج رسول الله، رآهم فاتاهم و وقفنا نحن مكاننا و هو يظلهم بثويه ممسكا بطرف الثوب و علی ممسك بطرفه الاخر، فقال رسول الله اللهم انی احبهم فاحبهم، اللهم انی سلم لمن سالمهم، و حرب لمن حاربهم، قال ذلك ثلاث مرات»

«روزی همراه پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوديم كه وحی نازل شد، و ما منتظر اتمام وحی بوديم تا آن حضرت از اتاق خارج شود، هوا بشدت گرم شده بود، در آن هنگام علی بن ابيطالب عليه‌السلام و همراه او فاطمه، حسن و حسين سلام الله عليهم از راه رسيدند و در سايه ديواری بحال انتظار نشستند، تا نزول وحی بپايان رسد و حضرت رسول از حجره بيرون آيد.

وقتی كه پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از اطاق خارج گرديد، نظر مباركش بر علی و فاطمه و حسنين عيلهم السلام افتاد، حضرت به نزد آنان رفتند، و ما در حالی كه بجای خود ايستاده بوديم، ديديم كه حضرت رسول صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لباس (عبادی) خودش را بر بالای سر آنها سابيان كرد، با دست مباركش از يك طرف عبا گرفته بود، و طرف ديگرش در دست علی بود كه در زير عبا جای داشت. آنگاه پيامبر چنين فرمود:

خدايا، من اينان را دوست می دارم پس تو نيز دوستشان بدار، بارالها، با هر كس كه با اينان در صلح و صفا باشد، من در صلح و آشتی هستم و هر كس كه با اين چهار تن بجنگد من نيز با او در جنگ خواهم بود، و اين كلمات را سه بار تكرار نمود.

اين حديث شريف را «حاكم» در «مستدرك» - «بغوی» در «مصابيح» - «خطيب تبريزی» در «مصابيح» - «جساس» در «احكام آيات» - «ابن كثير» در «بدايه» و «نهايه» - «محب الدين طبری» در «ذخاير العقبی» - «ابن اثير» در «اسدالغابه»، «ترمذی» در «جامع صحيح» - «ابن عساكر» در «تاريخ شام» - «اين جامه» در «سنن» - «ابن صباغ» در «فصول» - «طبرانی» در «معجم»، و جمعی ديگر از علماء شيعه و سنی نقل كرده اند.

روايت ديگری به اين شرح از «ابوبكر» نقل شده است كه می گويد:

«رايت رسول الله خيم خيمة و هو متكی علی قوس عربيه و فی الخمية علی، و فاطمة و والحسن، والحسين، و قال: معشر المسلمسين، انا سلم لمن سالم اهل الخيمه، و حرب لمن حاربهم، ولی لمن والاهم، لا يحبهم الا سيعد الجد طيب المولد، ولا يبغضهم الا شقی الجد ردی الولادة»

«روزی پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در خيمه اش، در حالی كه بر يك كمان عربی تكيه كرده بود نشسته ديدم. در آن خيمه علی عليه‌السلام، فاطمه عليه‌السلام، حسن عليه‌السلام و حسين عليه‌السلام نيز حضور داشتند، آن حضرت روبه حاضرين فرمود و گفت: ای مسلمانان بدانيد، هر كسی كه با اينان در صلح و صفا باشد من نيز با او در سلم و آشتی هستم، و هر كس با اينان به جنگ خيزد، من هم با او در جنگ خواهم بود، من دوستدار كسی هستم كه اينان را دوست بدارد، دوست نمی داردشان مگر آن شخص بدبختی كه از دامانی پاكيزه بوجود آمده است و دشمن نمی داردشان مگر آن شخص بد بختی كه از آلوده دامنی زائيده شده باشد.

اين روايت را «حافظ طبری» نيز در «رياض النظره» ذكر كرده است.

«صبيح» می گويد:

كنت بباب النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فجاء علی و فاطمة والحسن والحسين فجاسوا ناحية، فخرج رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وسلم الينا فقال: انكم علی خير - و عليه كساء خيبری فجللهم به و قال: انا حرب لمن حاربكم، سلم لمن سالمكم.

«روزی در انتظار پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر در خانه آن حضرت بوديم كه علی، فاطمه، حسن و حسين عليهم‌السلام از راه رسيدند و در كناری نشستند، وفتی كه رسول خدا از خانه خارج گرديد خطاب به آنها فرمود: شما پيوسته در خير هستيد، و سپس غباری خيبری خودش را بر سر آنان سايبان كرد و فرمود:

من، با هر كسی با شما بجنگد، در جنگ هستم، و با هر كسی كه با شما در صلح و صفا باشد من نيز در سلم و آشتی می باشم»

اين روايت را «طبری» در «واسط حساس» و در «آيات الاحكام» - «هيثمی» در «مجمع» ابن اثيردر «اسدالغابه» - ابن حجر در «اصابه» - و عده ای ديگر از دانشمندان نقل كرده اند. «ابوهريره» می گويد:

«نظر النبی الی علی، فاطمه، والحسن، والحسين فقال: انا حرب لمن حاربكم و سلم لمن سالمكم»

«پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نظر به سوی علی، فاطمه، حسن، و حسين عليهم‌السلام افكند و سپس فرمود:

من با هر كسی به شما بجنگد در ستيزم، و با هر كسی كه با شما در سلم و آشتی باشد، من نی در صلح و صفا هستم.»

اين حديث شريف را: «حاكم در مستدرك» - خطيب بغدادی در «تاريخ بغداد» - امام حنابله در «مسند احمد» - هيثمی در «مجمع» - ابن عساكر در «تاريخ» - طبرانی در «مجمع» آورده اند. همچنين عده ای از دانشمندان شيعه آن را روايت نموده اند.

رواياتی كه تحت عنوان موضوع پنجم ذكر شد بسيار جای تامل، دقت و بررسی است و بايد توجه داست: بشری كه در حال غضبش، در هنگام انبساط و فرحش، در موقع رنج و گرفتاريش، در زمان سرور و نشاطش و خلاصه در جميع اطوار و حالش صاحب اختيار، مطاع و مقتدای همه مردم باشد، و تمام افراد بشر موظف به خضوع تسليم و اطاعت در برابر او باشند، و محبت به او دوستی با پيامبر، و دشمنی با او خصومت با رسول خدا، و اطاعت از او طاعت از پيامبر، و صلح با او، سلم و آشتی با رسول خدا باشد، تحقيقا اگر در صفات همرديف پيامبر نباشد، هرگز اين احكام درباره او جاری نمی شود، و به عبارت ديگر فردی كه در ملكات انسانی، در فضائل و مكارم الاخلاقی، در صفات نفسانی، و خلاصه در جميع حالات و شئون بشری طوری باشد كه هرگز كوچكوترين خلافی از او سر نزند، و همه مردم (به فرمان خدا و رسولش) مأمور به اطاعت و خضوع و تسليم در برابر او باشند، معقول نيست كه در صفات همرديف و همتای پيغمبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نباشد.

بلی، آن انسانی كه هرگز كلمه ای، حرفی، حركتی، سكونی، در هيچ مورد، جز به فرمان و اجازه خدا از او صادر نشود، و جز در راه محبت و رضای پروردگار قدمی بر ندارد، و پيوسته در گفتار و كردار و در تمام حالاتش، محدود و متعهد و مقيد به امر خدا باشد تنها او شايسته است كه پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم صلح با او را، سلم و آشتی با خودش بداند و جنگ با او را ستيز با خودش به حساب آورد، و كاملا روشن است كه فاطمه زهراء سلام الله عليها، صاحب آن نفس پاك انسانی، و آنهمه صفات ربانی، يقينا بايد در شئون ولايت، همرديف و همدرجه و يكسان با پيامبر اكرم، علی و حسنين باشد.

## موضوع ششم

موضوع ششم از مناقب مشترك حضرت زهراعليه‌السلام با پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اميرالمونين و حسنين عليهم‌السلام، تقريبا نظير آن فضائلی ست كه در موضوع پنجم بيان شد.

«ابن عباس» روايت می كند:

«ان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كان جالسا ذات يوم، و عنده علی، و فاطمة، والحسن، والحسين. فقال: اللهم انك تعلم ان هولاء اهل بيتی، و اكرم الناس علی، فاحبب من احبهم، و ابغض من ابغضهم، و وال من والاهم، و عاد من عاداهم و اعن من اعانهم و اجعلهم مطهرين م كل دنش، معصومين من كل ذنب، و ايدهم بروح القدس منك»

«روزی پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشسته بودند و علی، فاطمه، حسن و حسين عليهم‌السلام نيز حضور داشتند دعای آن حضرت در ميان آن جمع چنين بود: بارلاها، تو خوب می دانی كه اينان خاندان من، و عزيزترين مردم نزد منند، پس محبان و دوستانشان را دوست بدار، با دشمنانشان دشمنی فرما، و يارانشان را اهانت بنما، اينان را از جميع ناپاكيها پاك و مبرا بدار، از جميع گناهان بر كنار و مصون و محفوظ نگاهدار، و از جانب خود باروح القدس تأييدشان فرما»

روايات بسيار از ائمه اطهار سلام الله عليهم در موارد مختلف نقل شده است كه می فرمايد: معصومين عليه‌السلام روحی دراند غير از روح عموم بشر، كه هيچ انسانی در داشتن اين روح (كه در جميع اخبار آن را روح القدس) می نامند، همرديف نيست.

روح القدس، همان روحی است كه در سايه آن، پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم صاحب ولايت است. اين همان روح قدسی است كه با داشتن آن علی سلام الله عليه، حسنين، و امامان ديگر از اولاد حسين عليهم‌السلام بر همه مردم ولايت دارند، اين همان روح است كه به تاءييد پيامبر اكرم حضرت صديقه سلام الله عليها نيز دارنده آن است، و با داشتن اين روح، آن حضرت هم «ولية الله» می باشد.

«ابن عباس» روايت را از قول پيغمبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين ادامه می دهد:

«يا علی انت امام امتی و خليفتی عليها بعدی، وانت قاتد المومنين الی الجنة، و كانی انظر الی ابنتی فاطمة، قد اقبلت يوم القيامة علی نجيب من نور، عن يمينها سبعون الف ملك، و عن يسارها سبعون الف ملك، و بين يديها سبعون الف ملك، و عن خلفها سبعون الف ملك، تقود مومنات امتی الی الجنة، انت قائد المومنين الی الجنة و فاطمة نسقود مومنات امتی الی الجنة، وانها السيدة نساء العالمين فقيل يا رسول الله،اهی سيدة نساء عالمها؟

فقال: ذلك مريم بنت عمران فاما ابنتی فاطمة، فهی سيدة نساء العالمين من الاولين و الاخرين، و انها لتقوم فی محرابها فيسلم عليها سبعون الف ملك من - الملائكة المقربين، و ينادونها بما نادت به الملائكة مريم فيقولون:

يا فاطمة: «ان اله اصطفاك و طهرك و اصطفاك علی نساء العالمين» ثم التفت الی علی فقال: يا علی ان فاطمة بضعة منی. وهی نور عينی، و ثمرة فوادی، يسوونی ما اساءها و يسرنی ما سرها، و انها اول من يلحقنی من اهل بيتی، فاحسن اليها بعدی... فقال: اللهم انی اشهدك انی محب لمن احبهم، و مبغض لمن الغضهم، وسلم لمن سالمهم، و حرب لمن حاربهم و عدولمن عاداهم، و ولی لمن والاهم»

«يا علی، بعد از من، جانشين من، و امام و رهبر امت منی، تو پيشقدم و پيشرو اهل ايمان به سوی بهشتی، و گوئی اكنون در نظرم مجسم است و می بينم كه دخترم فاطمه در روز قيامت سوار بر شتری از نور است، در حالی كه هفتاد هزار ملك از جانب راست، هفتاد هزار از طرف چپ او، هفتاد هزار از پيش روی و هفتاد هزار از پشت سر او همراهيش می كنند.

او پيشگام زنهای مؤ من است كه همراهش به سوی بهشت می روند، ياعلی، تو پيشوای مردان مؤ من امتی منی، و دخترم فاطمه سالار زنان با ايمان امت من و رهبر آنان به سوی بهشت است، بدرستيكه او بانوی بانوان جهان است.

عرض شد يا رسول الله، آيا بانوی بانوان در زمان خودش؟

پيامبر فرمود: سيده زنان در زمان خودش مريم بنت عرمان بود، ولی دخترم فاطمه بانوی بانوان جهان و سرور زنهای عالم از اولين و آخرين است.

اين فاطمه است كه آنگاه كه در محراب عبادت می ايستد، هفتاد هزار فرشته مقرب بر او سلام و درود می فرستند، و ندا می كنند يا فاطمه، خدای تعالی تو را از ميان جميع زنهای عالم انتخاب كرد، و ترا از همه آلودگيها پاك و منزه گردانيد. آنگاه رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رو به سوی علی عليه‌السلام كرد و فرمود:

يا علی عليه‌السلام، بدرستيكه فاطمه عليه‌السلام، پاره ای از تن و جان من است، اوست نور چشم من، و ميوه قلب من، آنچه زهراءعليه‌السلام را ناپسند آيد، مرا نيز ناپسند است، و آنچه او را مسرور كند، مرا هم شاد و خرسند می نمايد، او نخستين كسی است كه از خاندان من كه به من خواهد پيوست، يا علی عليه‌السلام، بعد از من، تا توانی به او نيكی كن، سپس پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين چنين دعا نمودند: بارلاها، من تو را گواه می گيرم، كه دوست می دارم آن كسی را كه اينان را دوست بدارد و دشمن می دارم شخصی را كه با اينان دشمنی كند، با هر كسی كه با اين چهر تن در جنگ باشد من نيز با او در ستيزم، و هر فردی با اينان از در صلح و آشتی در آيد، من هم با او در سلم و صفا خواهم بود.»

بار ديگر تكرار می كنيم، با در نظر گرفتن روايت شريفه مذكور، حضرت صديقه سلام الله عليها به طور يقين صاحب ولايت كبری است زيرا هرگز معقول نيست، كه دشمنی و يا دوستی با او همانند عدوات و يا محبت نسبت به پيامبر باشد و آنچه فاطمه عليه‌السلام را غمگين و يا مسرور می گرداند، حضرت رسول صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را نيز محزون و يا شد نمايد، ولی او صاحب مقام ولايت نباشد.

و اگر حضرت صديقه سلام الله عليها در ولايت، در عصمت، و در جميع حالاتش رديف پدر و همسر و دو فرزندش حسنين نمی بود، هرگز پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مطالب مذكور را بيان نمی كرد. رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه سخن بی حساب و گزاف و بيهوده نمی گويد، تمام گفتارش «ما ينطق عن الهوی، ان هوالاوحی يوحی» است، آنچه می گويد وحی الهی است، آنهم در مقامی كه خدا را شاهد سخنان خود قرار می دهد.

گوئی پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از جانب خدا ماءمور به ابلاغ اين مراتب و فضائل است، كه خدا را گفتار خويش گواه می گيرد، چنان كه در انجام نبوت و ابلاغ رسالتش، در مواقف متعدد شاهد قرار داده است، و از مردم نيز اقرار و اعتراف می خواهد، و می پرسد و خواستار جواب صريح آنان می باشد: «هل بلغت؟، بلی بلغت» سؤال می فرمايد آيا رسالت خودم را انجام دادم؟

و سپس جواب می شنود: بلی ابلاغ كردی. همان گونه كه در غديرخم هنگام ابلاغ ولايت اميرالمؤ منين علی سلام الله عليه، خدا را شاهد می گيرد و از مردم، اعتراف و اقرار می خواهد... اللهم اشهد... بارالها شاهد باش... چنين به نظر می رسد كه وجود مقدس پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پيوسته خود را مسئول و مأمور ابلاغ ولايت فاطمه عليها‌السلام نيز می داند، و گوئی احساس می كند كه همواره مورد سؤال و بازخواست حضرت حق تبارك تعالی است كه آيا ولايت زهراعليه‌السلام را ابلاغ كردی يا نه، لذا آن حضرت به طور مكرر، در گفتار خويش ضمن برشمردن فضائل فاطمه سلام الله عليها و تشريح شئون ولايتی او، بارها خدا را گواه می گيرد كه بارلاها، شاهد باش آيا ولايت زهراعليه‌السلام را ابلاغ كردم؟ آيا پيغام را رساندم؟ حق مطلب را بخوبی ادا كردم؟

نتيجه ديگری كه می توان از روايت مذكور گرفت اين است كه حضرت رسول صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در قسمتی از سخنانش خطاب به علی عليه‌السلام چنين می فرمايد:

آنها اول من يلحفی من اهل بيتی... فاحسن اليها

يعنی يا علی اول كسی كه از خاندان من به من ملحق خواهد شد.

دختر فاطمه عليه‌السلام است، پس تا توانی به او نيكی بنما.... و اين وديعه رسالت را نگهداری كن... لذا می بينيم قصد اميرالمؤ منين سلام الله عليها هميشه و در تمام حالاتش برآوردن خواهش پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و در نتيجه تحصيل رضايت و آسايش خاطر زهرای اطهر است، البته نه تنها از اين جهت كه همسر والامقام او دختر گرامی رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است، بلكه بيشتر از اين نظر كه فاطمه سلام الله عليها «ولية الله» است و علی عليه‌السلام خود را نسبتت به او موظف و مسئول و متعهد می داند، و متقابلا حضرت زهراعليه‌السلام نيز نسبت به اميرالمؤ منين كه «ولی الله» است، عينا همين احساس وظيفه و مسئوليت را به حد اعتلی دارا می باشد و اين دو وجود مقدس، هر يك در حفظ و نگهداری و مراعات شخصيت آن ديگر كمال سعی و كوشش را به كار برده اند.

ليكن اگر اين مطلب به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار گيرد، روشن می شود كه حالات دفاع و مجاهدت زهرا سلام الله عليها در حفظ و صيانت اميرالمؤ منين سلام الله عليه بی نظير و بسيار فوق العاده است، و تحقيقا اگر پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نگاهداری و دفاع از حريم ولايت اميرالمؤمنين عليه‌السلام را مؤ كدا به زهرا عليها سلام سفارش می كرد (كه سفارش فرموده است)، هرگز رفتاری بهتر و برتر از روش فاطمه عليها‌السلام امكان پذير نبود.

از خود گذشتگی، و فداكاری و ايثار او در مراقبت و نگهداری شئون ولی الله الاعظم اميرالمؤ منين عليه‌السلام بی نظير بود، زهرا سلام الله عليها در اين راه وجود خود را كاملا فراموش كرده بود و همواره همت والای او مصروف حفظ حرمت علی عليه‌السلام و پيوسته در فكر كمال مراقبت و حسن انجام تعهد اسلامی خود در برابر مقام منيع ولايت بود و همين توجه بی نظير و بصيرت و معرفت كامل فاطمه عليه‌السلام نسبت به شئون ولايت همسر عالی مقامش نشانگر مرتبه عالی «ولية الهی» خود آن حضرت می باشد.

## موضوع هفتم

موضوع هفتم مشترك بودن فاطمه سلام الله عليهاست با رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مقام ركن بودن نسبت به علی بن ابی طالب سلام الله عليه.

جابربن عبدالله چنين روايت می كند، پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به علی عليه‌السلام فرمود:

«سلام عليك ابا الريحانتين، اوصيك بريحانتی من الدنيا من قبل ان ينهد ركناك، و الله خليفتی عليك، فلما مات النبی صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قال علی هذا احد الركنين الذين قال رسول الله. فلما ماتت فاطمة قال هذا الركن الثانی الذی قال رسول الله»

«سلام بر تو، ای پدر دو ريحانه من، يا علی محافظت آن دو را به تو سفارش می كنم، قبل از آن كه هر دو ركن تو از بين برود، را بخدا می سپارم كه او نگهدارنده توست.»

«جابربن عبدالله» روايت را چنين ادامه می دهد:

«پس از رحلت پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، اميرالمؤ منين فرمود: اين بود يكی از آن دو ركن من، كه رسول خدا می فرمود: و اينك منهدم گرديد، و هنگامی كه فاطمه سلام الله عليها چشم از جهان فروبست، علی عليه‌السلام فرمود:

«اين بود همان ركن دومی كه بقول پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، امروز از دست دادم» اين حديث را عده ای از علماء به اين شرح نقل كرده اند:

حافظ ابونعيم در «حلية الاولياء» - حافظ، ابن عسا كرد در «تاريخ شام» - حافظ محب الدين طبری در «رياض» و «ذخاير» - امام احمد بن حنبل، امام حنابله - حافظ گنجی شافعیدر «كفايه» - ابوالمظفر سبط ابن الجوزی در «تذكره» - حافظ سيوطیدر «جامع كبير» و جمعی ديگر از دانشمندان و محققين.

در اينجا لازم است، موضوع ركن بودن به علی عليه‌السلام را دقيقا بررسی كنيم كه آيا مراد از اين «ركنيت» چيست؟ و حقيقت اين رتبه معنوی كه مقام بسيار والا و بزرگی است چگونه می باشد.

آنچه مسلم است اين است كه در اين مقام، هر معنائی كه درشان پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تصور شود عينا به همان گونه و به همان ترتيب درشان حضرت صديقه سلام الله عليها وارد است، و به عبارت ديگر، حضرت زهرا عليها سلام در مقام «ركنيت» مثل و همانند پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، و در اين منقبت همتا و شريك و برابر با رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می باشد.

يقينا مقصد از ركن علی بودن، اين نيست كه فاطمه عليها سلام، اداره كننده امور خانواده و كدبانوی خانه و كاشانه علی عليه‌السلام، و گرداننده چرخ زندگانی و آسايش بخش او و خاندان اوست، زيرا كه اينها از وظايف حتمی هر زن مسلمان است. مهم اين است و رمز عظمت زهرای اطهرعليه‌السلام اينجاست كه با وجود آيه.

«الرجال قوامون علی النساء» كه موضع كلی مردان و زنان را نسبت به يكديگر معين می نمايد، پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در يك مورد استثنائی، حضرت صديقه عليه‌السلام را ركن علی عليه‌السلام می خواند، به همانگونه كه خودش را...

رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به هر معنی و مفاد، و به هر نحو و كيفيتی كه ركن علی عليه‌السلام محسوب می شود، فاطمه سلام الله عليها نيز به همان ترتيب، به همان نسق، و به همان وضع، ركن مساوی و همتای ديگر، در اين منقبت است.

در اينجا می توان گفت كه اين (ركن بودن به علی عليه‌السلام) از مقام شامخ ولايت سرچشمه می گيرد، و از شئون ولايت است كه هريك از آن سه وجود مقدس، ركن دو نفر ديگر می باشد، و اين موضوع امكان پذير نيست، مگر اينكه فاطمه سلام الله عليها نيز در مقام ولايت همتا و همانند و برابر با پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علی عليه‌السلام بوده باشد، يعنی چنان كه رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ركن ولايت، اساس اسلام، و اصل مودتی است كه خدا آنرا اجر نبوت قرار داده است، حضرت زهرا عليها‌السلام نيز در اين شئون شريك، برابر، و همتای او است و به همين مناسبت پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمايد:

«لولم يخلق الله علی بن ابی طالب، ما كان لفاطمة كفو»

«اگر خدا علی ابن ابيطالب عليه‌السلام را نمی آفريد، فاطمه عليه‌السلام شبيه و نظيری در عالم نداشت» در روايت ديگری آن حضرت خطاب به علی عليه‌السلام می فرمايد:

«لولاك يا علی لما كان لفاطمه كفو علی وجه الارض»

«يا علی عليه‌السلام اگر تو نبودی، فاطمه را بر روی زمين همانند و نظيری نبود» مقصود پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از «كفو» كه در اين روايات و احاديث ديگر، درشان حضرت زهراعليه‌السلام بكار برده است، چيست؟

آيا منظور آن حضرت، كفو در مال، همانند در فقر و غنی، يا همتا در خلقت ظاهری است؟ بطور يقين نه، بلكه مقصود، كفو و همانند در مقام ولايت، و صفات و فضائل است.

بلی، فاطمه عليها‌السلام در شئون ولايت همتای علی عليه‌السلام است، همانگونه كه خود پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين است.

چنان كه رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، ركن ايمان، ركن اسلام، ركن توحيد، ركن منطق و بيان، و ركن حقيقت و شرف انسان است، و به همان معنی و مفهوم، حضرت زهراعليه‌السلام و ائمه اطهار نيز ركن و اساس و اصل و پايه و بنيادند.

در زيارت مبعث، علی عليه‌السلام را به عنوان (ركن بودن) چنين خطاب می كنيم:

«وصل علی عبدك و امينك الاوفی و ركن الاولياء و عماد الاصفياء»

«علی عليه‌السلام كه ركن و پايه ستون و تكيه گاه جميع اولياء و اصفياء می باشد، ركن و تكيه گاهش بفرمايش پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حضرت صديقه سلام الله عليهاست.

در زيارت ششم، حضرت اميرالمؤ منين عليه‌السلام سيد الاوصياء و ركن الاصفيا ناميده شده است و در زيارت وارث حضرت اباعبدالله الحسين عليه‌السلام چنين عرضه می داريم:

«اشهد انك من دعائم الدين و اركان المومنين» و در زيارت عيد فطر و قربان:

«اشهد انك من دعائم الدين و اركان المسلمين و معقل المؤمنين» و در زيارت اربعين حسين عليه‌السلام:

«اشهد انك من دعائم الدين و اركان المسلمين، و معقل المؤمنين» و در زيارت جامعه كبيره:

«رساسة العباد، و اركان البلاد، و ابواب الايمان» آری، چهارده معصوم عليهم‌السلام همگی اركان توحيد و ايمان و اسلامند، و هر يك از آنان ركن است برای ساير معصومين عليه‌السلام، و حضرت صديقه سلام الله عليها در اين مقام، نظير و همانند و همتای رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، ركن است برای اميرالمؤ منين سلام الله عليه حضرت صادق عليه‌السلام در اين زمينه بيان روشن و واضحی فرموده اند:

«لولا ان الله عزوجل خلق اميرالمؤ منين، لم يكن لفاطمة كفو علی وجه الارض، آدم فمن دونه»

«اگر خدای عزوجل اميرالمؤ منين عليه‌السلام را نمی آفريد، از اولين و آخرين فاطمه عليه‌السلام را بر روی زمين نظير و همتائی وجود نداشت»

علی عليه‌السلام و فاطمه عليه‌السلام، هر دو صاحب ولايت، هر دو دارای مقام عصمت و طهارت و هر دو از اركان توحيد و ايمانند.

امام ششم به عبارت ديگری می فرمايد:

«لولا ان اميرالمؤ منين تزوجها لما كان لها كفو الی يوم القيامه علی وجه الارض، ادم فمن دونه» تشخيص «ركن بودن» و يا «كفو وهمتا بودن» بشری با بشر ديگر، مطلبی است كه فهم انسان از درك آن عاجز و ناتوان است و تنها خدای تعالی (والله يعلم ما خلق) كه از ضمائر مخلوقات خويش آگاه است، می داند و می تواند معين كند چه كسی كفو و نظير و همانند كيست، و همتای هر موجودی در عالم كدام است.

لذا، اختيار فاطمه عليها‌السلام برای همسری علی عليه‌السلام، يك انتخاب الهی است، خدای تعالی خود برای زهراعليها سلام زوجی را كه كفو و همتای اوست بر می گزيند و در اين عقد آسمانی، خود خطبه می خواند، و شهود اين ازدواج مقدس، پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جبرئيل و فرشتگان هستند، و بايد اين چنين باشد، زيرا جز خدای خالق يكتا چه كسی می داند كفو و همانند زهراعليه‌السلام كيست، زهرائی كه همتا ندارد و هيچ بشری (جز علی عليه‌السلام) شبيه و نظير او نيست، و در نتيجه همين جهل و نادانی و ناتوانی بشر در شناخت مقام شامخ زهرا عليها‌السلام است كه می بينيم ابوبكر و عمر نيز خواستار ازدواج با فاطمه عليها‌السلام می شوند، و پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در جواب آنان چنين می فرمايد:

فاطمه عليه‌السلام از آن خداست، و من در اين مورد هيچگونه اختياری ندارم (الله يعلم ما - خلق)، و تنها خدا كه خالق زهراست می داند كفو و همسر و زوج شايسته او كيست، و من و دخترم اگر چه صاحب مقام ولايتيم، ولی خدا تعالی بر من و او ولايت دارد و انتخاب و تعيين همسر فاطمه عليه‌السلام امری است خدائی.

## موضوع هشتم

اشتراك حضرت صديقه سلام الله عليهاست با پدر و همسر و فرزندانش سلام الله عليهم در مجاز بودن استثنائی آنان به ورود و توقف در مسجد پيامبراكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در جميع حالاتشان.

مسجد پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نسبت به تمام مساجد امتياز خاص دارد، به اين معنی كه هر شخص جنب و نفساء و حائض می تواند به هر مسجدی وارد شود و بدون توقف از آنجا عبور كند، ولی هرگز كسی مجاز نيست در حال جنايت و حيض و نفاس از مسجدالنبی صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عبور نمايد و اين حكم علی عليه‌السلام، فاطمه عليه‌السلام، و حسنين عليه‌السلام مستثنی هستند آنان می توانند در هر حالتی از مسجدالرسول صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عبور كنند، و نه تنها عبور كنند، بلكه در آنجا ازدواج نمايند و يا در حال جنابت در آنجا توقف كنند، و حتی فرزندانشان در آن مكان مقدس و مطهر زاده شوند، و اين امتياز، مطلب بسيار مهم و فوق العاده و شايان دقت و بررسی است.

«حافظ سيوطی» و «حافظ نسائی» از «ابن عباس» روايت می كنند:

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

«آن موسی سال ربه ان يطهر مسجده لهارون و ذريته و انی سئلت الله ان يطهر للك و لذريتك من بعدك» حضرت رسول صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود:

«موسی عليه‌السلام از پروردگار خويش درخواست كرد كه مسجدش را برای هارون و ذريه او پاك و مطهر گرداند و من نيز اين مطلب را برای تو و فرزندانت از خدا خواستار شدم» روايت ديگری به همين مضمون از اميرالمؤ منين عليه‌السلام نقل شده است كه آن حضرت فرمود:

«اخذ رسول الله بيدی فقال ان موسی سال ربه ان يطهر مسجده لهارون و ذريته و انی سئلت الله ان يطهر للك و لذريتك من بعدك»

اين روايت را «حافظ بزاز» - «حافظ هيثمی» - «حافظ سيوطی» - و «حلبی» در سيره حلبيه اش نقل كرده اند.

حافظ بيهقی در «سنن كبری» از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين روايت می كند كه آن حضرت فرمود:

«الا ان مسجدی حرام علی كل حائض من النساء و كل جنب من الرجال، الا علی محمد و اهل بيته: علی و فاطمة والحسن والحسين عليه‌السلام».

«آگاه باشيد، بدرستيكه ورود به مسجد من برای زنان حائض و مردان جنب حرام است مگر برای من و خانواده ام علی، فاطمه، حسن و حسين و اين روايت را جمعی ديگر از علما نيز نقل كرده اند.»

بخاری در «تاريخ كبيرش» حديثی از عايشه نقل ميكند كه پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«لا حل المسجد لحائض و لا لجنب الا لمحمد و آل محمد»

«ورود به اين مسجد (من) به زنان حائض و مردان جنب حلال نيست مگر به محمد و آل محمد»

در روايت ديگری كه جامعتر از احاديث قبلی است، «حافظ بيهقی» می نويسد كه حضرت رسول صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«الا لا يحل هذا المسجد لجنب و لا لحائض الا الرسول الله صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علی و فاطمه والحسن والحسين عليه‌السلام، الا قد بينت لكم الاسماء ان لا تضلوا»

«ای مردم آگاه باشيد كه ورود به اين مسجد (من) برای اشخاص جنب و حائض حلا نيست مگر به رسول خدا و علی و فاطمه وحسن و حسين، توجه كنيد كه من اكنون يك يك اسامی آنان را ذكر كردم، تا (بعد از من) دچار اشتباه و گمراهی نشويد».

در اينجا نكته مهم اين است كه پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با تعيين اسامی و مشخص نمودن افراد منظور، وگفتن نام پنج تن عليه‌السلام بطور وضوح، می خواهند برای همگان كاملا روشن شود كه در اين مورد، مقصود از آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، چه كسانی هستند، تا همانندشان نزول آيه تطهير عده ای مغرضانه نگويند (چنانكه جمعی از علماء اهل سنت گفته اند) مراد از آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم زنهای پيامبرند، و يا مقصود از آل هر مردی، خانواده اوست كه در خانه اش با هم زندگی می كنند، و با اين منطق و استدلال درست، بخواهند برای افرادی يك منقبت از خود بتراشند، و فضائل مسلم آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را ناديده انگارند.

«قد بينت لكم الاسماء ان لا تضلوا» يعنی ای مردم، خوب توجه كنيد، فقط اين اشخاص كه من نام بردم مشمول اين فضليت هستند، و در اين مورد فريقين (شيعه و سنی) هم رای و هم عقيده اند.

يك دسته ازعلماء عامه (سنی)، ضمن اينكه تصديق می كنند در حكم مسجد النبی فقط پنج تن عليهم‌السلام استثناء شده اند، ولی می گويند چون علی عليه‌السلام در خانه اش به مسجد پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باز می شد، لذا در هر حالتی اجازه عبور از آن مسجد را داشته است.

جواب مسئله اين است كه اولا حق (اجتياز) عبور از مسجد را جايز می داند، آنهم نه برای مسجد النبی عليه‌السلام، و نه اينكه ساكن شدن و يا جنب و حائض شدن در آنجا را ثانيا در خانه عده ای از اصحاب پيغمبر همانند خانه علی عليه‌السلام به مسجد النبی باز می شد و اگر استدلال مذكور درست می بود بايستی به آنها هم حق (اجتياز) عبور از مسجد داده می شد، در صورتيكه می بينيم، پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دستور فرمود:

تمام درهائی كه به مسجد باز می شود بايد مسدود گردد و ورود و خروج همه افراد به خانه ها، بايد خارج از محوطه مسجد انجام پذيرد، مگر علی عليه‌السلام و اولاد علی عليه‌السلام پس از ابلاغ اين فرمان الهی، غوغائی برپا شد و عده ای بخدمت رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمدند و تقاضا می كردند راهی بسوی مسجد داشته باشند.

حتی جناب عباس عموی پيغمبر به آن حضرت عرض كرد:

من حاضرم در خانه ام را ببندم، ولی خواهش می كنم، اجازه ندهيد دريچه ای بسوی مسجد داشته باشم، ولی رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اختيار بسته يا باز بودن در خانه ها بسوی مسجد، بدست من نيست، و من از جانب خدا مامور ابلاغ اين حكم هستم و هرگز اجازه نمی دهم كه حتی يك دريچه بجانب مسجد باز باشد، و اين فضيلت مخصوص است به علی عليه‌السلام و خانواده او.

جمعی از دانشمندان اهل سنت كه قائل به اين خصوصيت هستند، چنين اظهار نظر می كنند:

علت اين كه علی عليه‌السلام و خانواده او مجازند از مسجد النبی در هر حالتی عبور، توقف و يا سكونت كنند و از ساير مردم استثناء شده اند، اين است كه شرايط اجرای حكم در آنان موجود نيست، زيرا آنان پاك و مطهرند، نه جنب می شوند و نه حائض و نفساء و از اين جهت است كه فاطمه سلام الله عليها را طاهره مطهره ناميده اند، و اين مطلب را از احاديثی كه از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد شده، استنباط كرده اند قرغانی در «اخبار الدول» از عايشه چنين روايت می كند:

«اذا اقبلت فاطمه كانت مشيتها مشية رسول الله، و كانت لا تحيض قط، لانهاخلقت من تفاحة الجنة»

«راه رفتن فاطمه عليه‌السلام همانند مشی رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود، او هيچگاه مثل زنان ديگر ناپاكی ماهانه نداشت، و اين پاكيزگی از سيبی است بهشتی كه مايه خلقت زهراعليه‌السلام بوده است».

اين همان سيب بهشتی است كه خدای تعالی در شب معراج به حضرت محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هديه فرمود، و از آن نطفه مطهر فاطمه عليه‌السلام منعقد گرديد.

پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم همواره سينه و دست و چهره زهراعليه‌السلام را می بوسيد و می بوئيد، و می فرمود:

«يا فاطمه عليه‌السلام هرگاه من مشتقاق بهشت می شوم، از تو بوی بهشت را استشمام می كنم، و عطر سيب بهشتی از تو بر مشامم می رسد»

عايشه كه خود، اين فرمايشات حضرت را شنيده است، چنين استنباط و اجتهاد می نمايد كه مطهر بودن فاطمه عليها‌السلام از ناپاكيهای ماهانه زنانه، به سبب آن سيب بهشتی است كه خمير مايه خلقت اوست، و از حق نمی توان گذشت كه اجتهاد آن مخدره در اينجا صحيح بوده است.

عايشه سخنش را چنين ادامه می دهد:

«ولقد وضعت الحسن بعد العصر، و طهرت من نفاسها فاغتسلت وصلت المغرب و لذالك سميت الزهراء» هنگامی كه حسن بن علی عليه‌السلام از فاطمه عليه‌السلام تولد يافت، در همان ساعت زهراعليه‌السلام از نفاس پاك شد، غسل كرد، و نماز مغربش را بجا آورد، و بدين جهت است كه او را ((زهرا)) ناميده اند.»

بلی، هرگز معقول نيست كه همانند زنان ديگر، ناپاكی حيض و نفاس فاطمه علها - سلام را از عبادت باز دارد، اومحبوبه خداست، و بايد هميشه در حال حضور بوده، و درگاه الهی، حتی يك ساعت از وجود زهراعليه‌السلام نبايد خالی باشد.

«وقالت ام سلمة: ولدت فاطمة بالحسن فلم ارلها دما، فقلت يا رسول الله انی لم ارلها دما فی حيض ولا نفاس، فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اما علمت ان ابنتی طاهرة مطهره لا يری لها دم فی طمث ولا ولادة».

«ام سلمه می فرمايد: بعد از اينكه حسن عليه‌السلام از فاطمه سلام الله عليها متولد گرديد، هيچگونه آثار حيض و نفاس در او مشاهده نكردم، و موضوع را از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سؤ ال كردم، آن حضرت فرمود:

مگر نمی دانی كه دخترم فاطمه عليه‌السلام پاك و پاكيزه است، و ناپاكی حيض و نفاس از او دور است.

اين حديث را حافظ محب الدين طبری در «ذخائر العقبی» روايت كرده است.

انس ابن مالك از مادرش چنين نقل می كند: «قالت مارات فاطمه عليه‌السلام دما فی حيض ولا نفاس»

«من هرگز ناپاكی حيض و نفاس معمول زنانه را در فاطمه عليها‌السلام مشاهده نكردم))»

اميرالمؤ منين سلام الله عليه می فرمايد:

«سئل رسول الله صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ما البتول؟ فانا سمعناك يا رسول الله تقول ان مريم بتول و فاطمه بتول، فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: البتول، التی لم ترحمره قط، ای لم تحض، و ان الحيض مكروه فی بنات الانبياء»

از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سؤ ال شد، معنای بتول چيست، اينكه از شما شنيده ايم كه مريم عليه‌السلام و فاطمه عليه‌السلام بتول بوده اند؟ رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در جواب فرمود: «بتول» آن زنی را می گويند كه هرگز آثار حيض و نفاس معمول زنانه در او مشاهده نشود، زيرا حالت حيض شدن در دختر پيغمبران مكروه می باشد. لغت «بتل» در زبان عرب معنی «انقطاع» را ميدهد، و در وجه تسميه حضرت صديقه سلام الله عليها بنام «بتول» علمای عامه (سنی) احاديث مختلف يا مطالب گوناگون نقل كرده اند، از جمله «ابن اثير» چنين روايت می كند:

«سميت فاطمه بالبتول: «لانقطاعها نساء زمانها فضلا و دينا و حسبا»

«فاطمه عليها‌السلام را به سبب انقطاع او از زنان ديگر «بتول» گفته اند، مقام او در فضل و شرف و حب و نسب و عوالم دينی از جمله بانوان عالم جدا و متمايز است« و در حديث ديگر می نويسد:

«و قيل لانقطاعها عن الدنيا ای الله»

«بتول آن كسی است كه دل از دنيا گسسته و به خدا دلبسته باشد».

روايت شده است كه حضرت رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«يا عايشه (ياحمير) ان فاطمه ليست كنساء الادميين لا تعتل كما تعتلين»

«ای عايشه، بدرستيكه فاطمه عليها‌السلام همانند ساير زنان نيست و هرگز آثار حيض و نفاس در او ظاهر نمی شود»

«قال عبيد الهروی فی الغريبين سميت فاطمة بتولا لانها بتلت عن النظير» «عبيد هروی» در كتاب «الغربين» می نويسد، فاطمه را از اين جهت بتول می گويند كه منقطع النظير است، بی مثل و مانند و بی همتاست.

حضرت باقر سلام الله عليه می فرمايد:

«انما سميت فاطمه بنت محمد «الطاهرة» لطهارتها من كل دنس و طهارتها من كل رفث، و ما رات قط يوما حمرة ولا نفاسا»

«به اين جهت فاطمه دختر پيامبر اكرم به (طاهره) موسوم شده است كه خدا او را از جميع ناپاكيها و آلودگيها پاك و منزه گردانيده است و حتی يك روز آثار حيض و نفاس‍ در او ديده نشده است»

جمعی از دانشمندان از مطالب فوق چنين نتيجه گرفته اند كه همين پاك و منزه بودن فاطمه عليها‌السلام علت مجاز بودن اوست (در همه حالات) در نشستن و برخاستن، خوابيدن و سكونت كردن در مسجد النبی.

«جساس» فقيه بسيار بزرگوار كه يكی از بزرگان علمای حنفی در قرن سوم است در كتاب آيات الاحكام خودش چنين می فرمايد:

مجاز بودن پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، علی ابن ابيطالب عليه‌السلام، فاطمه عليه‌السلام، و حسنين عليه‌السلام «در جميع حالاتشان» به ورود، نشستن، خوابيدن، و سكونت داشتن در مسجد النبی به سبب آيه تطهير است كه درشان آنان نازل شده است، و در نتيجه نه تنها آغوش مسجد النبی، بلكه تمام مساجد، هميشه و در هر حال، بروی آن موجودات مقدس باز است، پنج تن عليهم‌السلام كه از جميع آلودگيها و ناپاكيها منزه و پاكيزه اند مساجد همانند خانه های آنهايند، و خدای تعالی وجود مقدسشان را در احكام مسجد استثناء كرده است و به پيامبرش دستور داده است كه اين موضوع را به اطلاع امتش برساند، و اسامی يك يك آنان را اعلام نمايد، و هرگز كسی به هيچ بهانه ای نمی تواند به جمع آنان (در اين مورد) ملحق گردد.

## موضوع نهم

اشتراك حضرت صديقه سلام الله عليهاست با اميرالمؤ منين عليه‌السلام و يازده فرزند معصومش، در محدث بودن (شنيدن حديث فرشتگان).

منصبهای الهی سه قسم است: نبوت - رسالت - و امامت (كه محدث بودن، يكی از شئون آن است).

دانشمندان شيعه و سنی همگی قائل به اين مطلب معتقد به صاحب اين منصب هستند كه بعد از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يقينا بشری «محدث»، الهام گيرنده، و گوش فرا دهنده به حديث فرشتگان، بايد وجود داشته باشد، انسانی كه تمام گفتار و كردارش مطابق با فرامين الهی و مورد تصديق تصويب خدائی است.

هم صحبت و همراز چنين فردی، آن فرشته ای است كه واسطه فيض از جانب خداست و شخص محدث آنچه دستور می گيرد، با كمال فرمان پذيری، به آنها عمل می كند، و اعتقاد ما شيعيان اين است كه ائمه اطهارعليه‌السلام همگی محدث می باشند.

دانشمندان سنی نيز قائلند بر اين كه بعد از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بشری «محدث» بايد وجود داشته باشد تا فرشتگان به او حديث گويند، و از جانب خدای تعالی راههای حق و باطل را به او نشان دهند، با اين تفاوت كه علماء عامه می گويند: كسی را كه هم صحبت فرشتگان (محدث) بعد از رسول خداست خود پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم معين فرموده است و آن شخص «عمر» است!.

ليكن ما شيعيان معتقديم كه آن شخص «محدث» بعد از پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وجود مقدس علی سلام الله عليه است.

در اينجا چند روايت از كتب اهل سنت كه در آنها به كلمه ((محدث)) اشاره شده است ذكر می كنيم.

بخاری در «صحيحش» در مناقب «عمربن الخطاب» می گويد:

«قال النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لقد كان فی من كان قبلكم من بنی اسرائيل رجال يكلمون من غير ان انبياء فان يكن من امتی منهم احد فعمر.»

«پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: در دوران قبل از اسلام مردانی از بنی اسرائيل «محدث» بوده اند، بدون اينكه از انبيا باشند، و از امت من «عمر» محدث می باشد». مسلم در «صحيحش» در فضائل «عمر»، تقريبا با همين مفهوم، از رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين روايت می كند:

«قد كان فی الامم قبلكم محدثون، فان يكن فی امتی منهم احد فان عمر بن الخطاب منهم»

موضوع «محدث» بودن يك مسئله اسلامی است نه مذهبی، زيرا فريقين (شيعه و سنی) در اين مطلب هم رای و هم سخن هستند، و طبق رواياتی كه ذكر شد، و احاديث ديگر بوجود شخص «محدث» از طرف علماء سنی نيز كاملا تصريح شده است، ولی آنچه بسيار شايان توجه و دقت است، اين كه به پايان تمام اين روايات، راويان سنی، نام عمر بن خطاب را ملحق و اضافه نموده اند. تشخيص اينكه آيا عمر محدث است يا علی عليه‌السلام، كار بسيار سهل و آسانی است، زيرا نمونه گفتار هر يك از آنان كه در تاريخ ضبط است روشنگر اين مسئله می باشد.

كسی كه در بستر احتضار پيغمر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به رسول خدا می گويد:

«ان الرجل ليهجر»

يعنی اين مرد (مقصود پيامبر است) هذيان می گويد، گفتارش بخوبی نشان می دهد كه آيا استاد او فرشته است يا شيطان؟

كلينی رحمة الله عليه در كتاب كافی مسئله را چنين عنوان می كند كه فرق ميان رسول، و نبی و محدث چيست؟ و سپس رواياتی را كه روشنگر و مشخص كننده اين سه منصب الهی است، ذكر می كند.

((رسول)) كسی است كه فرشته واسطه نزول وحی الهی با او سخن می گويد، و او ملك را می بيند و می شناسد، و با فرشته گفتگو می كند و اين رتبه بسيار عالی است.

بعد از مقام والای رسالت، رتبه نبوت است، و پس از آن مقام محدث است. محدث كسی است كه هنگام گفتگو با فرشتگان آنها را نمی بيند، و در اين مورد روايات بسيار از حضرت باقر و حضرت صادق سلام الله عليهما نقل شده است كه چند حديث برای نمونه ذكر می شود:

«ان وصياء محمد، محدثون»

«بدرستيكه اوصياء محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم همگی محدث بوده اند»

«الائمه علماء صادقون، مفهمون، محدثون» ((امامان همگی دانشمند، راستگو، دارای فهم بسيار خداداد، و محدث می باشند))

«المحدث، يسمع الصوت ولا يری الشخص» ((محدث، آن كسی است كه صدای فرشتگان را می شنود، ولی او را نمی بيند))

«كان علی عليه‌السلام محدثا» «علی عليه‌السلام دارای مقام محدث بودند»

از حضرت صادق سؤال می شود، مقصود از «محدث» چيست

آن حضرت فرمود:

«ياتيه ملك فينك فی قلبه كيت كيت»

«محدث كسی است كه فرشته بر او نازل می شود، و نكات وحی را بر او عرضه می دارد بدون اينكه ملك را مشاهده كند.»

رواياتی كه ذكر شد از جمله احاديث مسلم و قطعی است كه از ائمه اطهارعليه‌السلام وارد شده است و مقصود ما از نقل آنها، اثبات اين مطلب است كه روشن شود در اين منصب، در اين منقبت، حضرت صديقه سلام الله عليها با علی عليه‌السلام و اولاد معصومين او شريك است و او نيز محدثه بوده، چنان كه امامان دوازده گانه محدث بوده اند. حضرت صادق عليه‌السلام می فرمايد:

«فاطمه بنت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كانت محدثه و لم تكن نبية، انما سميت فاطمة محدصة، لان الملائكة تهبط من السماء كما تنادی مريم بنت عمران، يا فاطمة ان الله اصطفاك و طهرك و اصطفاك علی نساء العالمين، يا فاطمه اقتی لبك واسجدی و اركعی مع الراكعين فتحدثهم و يحدثونها.»

«فاطمه عليه‌السلام دختر رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم محدثه بود، نه پيامبر، فاطمه ع را از اين جهت محدثه ناميده اند كه فرشتگان از آسمان بر او نازل می شدند و با او سخن می گفتند همان گونه كه با مريم بنت عمران گفتگو داشتند كه يا فاطمه بدرستی كه خدای تعالی ترا پاك و منزه گردانيد و از تمام زنان عالم ترا برگزيد»

حضرت صادق عليه‌السلام به سخن چنين ادامه می دهند.

«فقالت لهم ذات ليلة اليست المفضلة علی نساء العالمين مريم بنت عمران؟ فقالوا لا، ان مريم كانت سيدة نساء عالمها و ان الله عزوجل جعلك سيدة نساء عالمك و عالمها و سيدة نساء الاولين و الآخرين»

«شبی حضرت صديقه سلام الله عليها به فرشتگان هم صحبت خويش فرمود:

آيا آن زن كه از جميع زنان عالم برتر است، مريم بنت عمران نيست؟ جواب دادند، زيرا مريم فقط سيدة زنان عالم در زمان خودش بود، ولی خدای تعالی ترا هم در زمان مريم، و هم در بين زنان اولين و آخرين (در تمام زمانها) بانوی بانوان جهان قرار داده است.»

اين روايت را عده ای از دانشمندان نقل كرده اند، با اين اختلاف كه در برخی از احاديث جبرئيل را هم صحبت حضرت صديقه سلام الله عليها ذكر كرده اند، و در بعضی از اخبار فرشتگان ديگر را.

روايات وارده در اين موضوع صريحا حاكی از اين است كه بعد از رحلت پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خداوند متعال برای تسلی خاطر حضرت زهرا عليها‌السلام، فرشتگان را هم صحبت و ماءنوس او گردانيد، و در اين مورد حضرت صادق عليه‌السلام می فرمايد:

«ان فاطمه مكنت بعد رسول الله خمسة و سبعين يوما و قد كان دخلها حزن شديد علی ابيها، و كان جبرئيل ياتيها فيحسن عزاها علی ابيها، و يطيب نفسها، و يحبرها عن ابيها و مكانه و يخبرها بما يكون بعدها فی ذريتها، و كان علی يكتب ذلك فهذا مصحف فاطمة»

«فاطمه عليه‌السلام بعد از رحلت پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بيش از ٧٥ روز زنده نماند، و غم جانسوز داغ پدر قلب او را لبريز كرده بود، به اينجهت جبرئيل پی در پی به حضورش می آمد، و او را در عزای پدر سلامت باد می گفت، و تسلی بخش خاطر غمين زهراعليه‌السلام بود، و گاه از مقام و منزلت پدر بزرگوارش سخن می گفت، و گاه از حوادثی كه بعد از رحلت او بر ذريه اش وارد می گرديد خبر می داد، و اميرالمؤ منين سلام الله عليه نيز آنچه جبرئيل املا می كرد همه را به رشته تحرير در می آورد، و مجموعه اين سخنان است كه به مصحف فاطمه موسوم گرديد.

روايت ديگری در كتاب كافی، از حضرت صادق سلام الله عليه به اين شرح نقل شده است:

«ان الله تبارك و تعالی لما قبض نبيه دخل علی فاطمة من وفاته من الحزن مالا يعلمه الا اله عزول فارسل اليها ملكا يسلی منها غمها و يحدثها فاخبرت بذلك اميرالمؤ منين فقال لها اذا احسست بذلك و سمعت الصوت، قولی لی، فاعلمته فجعل يكتب كل ما سمعت حتی اثبت من ذلك مصحفا، قال ثم قال اما انه ليس من الحلال والحرام ولكن فيه علم ما يكون»

هنگامی كه خدای تعالی پيامبرش را قبض روح فرمود، از غمهای گرانباری كه قلب زهراعليه‌السلام را در مصيبت پدرش فرا گرفت، جز خدای عزوجل كسی آگاه نبود به اين جهت حق تعالی فرشته ای را مونس زهرا سلام الله عليها فرمود كه تسلی بخش غمهای او، و هم صحبت در تنهائی او باشد.

فاطمه سلام الله عليها اين مطلب را به علی عليه‌السلام بازگو نمود، و حضرت فرمود هر گاه احساس كردی كه فرشته به حضورت آمد، و صدای او را شنيدی مرا خبردار كن، و از املاء جبرئيل و فرشتگان ديگر كه اميرالمؤ منين كاتب آنها بود، «مصحف فاطمه عليه‌السلام فراهم آمد، كه علی عليه‌السلام درباره آن فرمود: در اين مصحف مسائل شرعی از حلال و حرام مطرح نيست، بلكه دانشی است از آنچه واقع شده و يا به وقوع خواهد پيوست.»

محدثه بودن فاطمه سلام الله عليها از مسلمات است، به طوريكه در زيارت آن حضرت نيز وارد شده است:

«السلام عليك ايتها التقية النقيه، السلام عليك ايتها المحدثة العليمة»

در نتيجه، حضرت صديقه سلام الله عليها در مقام محدثه بودن (هم صحبت فرشتگان بودن) با اميرالمؤ منين و يازده معصوم ديگر شريك می باشد، و احراز اين مقام جز برای آنكس كه ولی است امكان پذير نيست، و چون فاطمه سلام الله عليها ولية الله است، در سايه مقام ولايتش، فرشتگان با او سخن می گويند، پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اميرالمؤ منين، مقام ولايت را توام با محدث بودن، بيان كرده اند. هر نبی بعد از خودش يك ولی را جانشين قرار داده است، رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اين باره می فرمايد:

«اولياء بعد از من، اميرالمؤ منين، فاطمه، و حسنين و اولاد معصومين آنانند و دارا بودن اين مرتبه والای محدث بودن در امت رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جز برای اين سيزده معصوم برای هيچ يك از افراد امت معقول نيست» و تمام حركت، اطوار، گفتار و كردار حضرت صديقه سلام الله عليها نمايانگر مقام محدثه بودن آن حضرت است.

## موضوع دهم

«اشتركها مع ابيها و بعلها و بنيها فی البشارة لشيعتها» چنانكه رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به شيعيان اميرالمؤ منين و فرزندان (معصومش) بشارت بهشت را داده است و در منقبت و عظمت مقام آنان مطالبی بيان داشته اند، نسبت به شيعيان زهرا عليها‌السلام نيز عينا با ذكر مناقب مژده بهشت داده اند.

شيعه يعنی تابع و پيرو، و اقتدا كننده، شيعه علی عليه‌السلام كسی است كه از علی عليه‌السلام هدايت می يابد و همراه او و متمسك و دست به دامان اوست.

شيعه فاطمه عليها‌السلام در اخبار عينا در رديف شيعيان علی عليه‌السلام است. گاه پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مدح شيعيان اميرالمؤ منين عليه‌السلام سخن می گويد، و گاه در منقبت شيعيان فاطمه سلام الله عليها، و همين روش رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشانگر اين است كه حضرت زهرا سلام الله عليها خود استقلال دارد و دارای كرامات و مقام والا و صاحب ولايت كبری می باشد.

اينك حديثی از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درشان آن حضرت:

«عن جابر بن عبدالله مرفوعا، اذا كان يوم القياة تقبل ابنتی فاطمة ناقة من نوق الجنة، خطامها من لولو رطب، قوائمها من الزمرد الاخضر، ذنبها من المسك الاذفر، عيناها ياقوتنان حمراوان، عليها قبة من نور، يری ظاهرها من باطنها، و باطنها من ظاهرها، داخلها عفو الله، خارجها رحمة الله، علی راسها تاج من نور للتاج سبعون ركنا، كل ركن مرصع بالدر و الياقوت يضيی كما يضيی الكوكب الدری فی افق السماء علی يمينها سبعون الف ملك، و عن شمالها سبعون الف ملك و جبرئل آخذ بخطام الناقة، يناری با علی صوته: غضوا ابصاركم حتی تجوز فاطمه بنت محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، فلا يبقی يومئذ نبی و لا رسول ولا صديق ولا شهيد الا غضوا ابصارهم حتی تجوز فاطمة فتسير حتی تحاذی عرش ربها جل جلاله فاذا، النداء من قبل الله جل جلاله، يا حبيبتی و ابنة حبيبی، سلينی تعطی، واشفعی، فتقول: الهی و سيدی ذريتی و شيعتی، و شيعة ذريتی و محيی، و محب ذريتی فاذا، النداء من قبل الله جل جلاله: اين ذرية فاطمة و شيعتها و محبوها و محبو ذريتها فيقبلون و قد احاط بهم ملائكة الرحمة، فتقدمهم فاطمة، حتی تدخلهم الجنة»

جابر بن عبدالله از رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت می كند كه فرمود:

«هنگامی كه روز قيامت فرا رسد، دخترم فاطمه سوار بر اشتری از اشتران بهشتی وارد عرصه محشر می شود، كه مهار آن ناقه از مرواريد درخشان، و چهار پای آن از زمرد سبز، دنباله اش از مشك بهشتی، چشمانش از ياقوت سرخ، و بر فراز آن، قبه ای (خيمه ای) از نور، كه بيرون آن از درونش و درون آن از بيرونش نمايان است، فضای داخل آن قبه انوار عفو الهی و خارج آن خيمه، پرتو رحمت خدايی است، و بر فرازش تاجی از نور كه دارای هفتاد پايه است از در و ياقوت كه همانند ستارگان درخشان در افق آسمان نور افشانند.

از جانب راست آن مركب هفتاد هزار ملك، و از طرف چپ آن هفتاد هزار فرشته، در حالی كه جبرئيل مهار ناقه را گرفته است، با صدای بلند ندا می كند: نگاه خود فرانسوی خويش گيريد، و نظرها به پايين افكنيد، اين فاطمه دختر محمد است كه عبور می كند.

در آن هنگام، حتی پيامبران و انبيا و صديقين و شهدا همگی از ادب ديده فرو می گيرند، تا اينكه فاطمه عليه‌السلام عبور می كند و در مقابل عرش پروردگارش قرار می گيرد، آنگاه از جانب خدا جل جلاله ندا می شود:

از محبوبه من، وای دختر حبيب من، بخواه از من، آنچه می خواهی، تا عطابت كنم و شفاعت كن، هر كه را مايلی تا قبول فرمايم.

در جواب عرضه می دارد: ای خدای من، و ای مولای من، (در باب) ذريه مرا، شيعيان مرا، پيروان ذريه، دوستان مرا، و دوستداران ذريه مرا، بار ديگر از جانب حق خطاب می رسد:

كجا هستند ذريه فاطمه و پيوران او، كجايند دوستدارانش، و دوستداران ذريه او؟ در آن هنگام جماعتی به پيش می آيند، و فرشتگان رحمت آنان را از هر سوی در ميان می گيرند: و فاطمه عليهم‌السلام در حالی كه پيشگام آنهاست همگی را همراه خود به بهشت وارد فرمايد.

حضرت صديقه سلام الله عليها در روز قيامت سوار بر مركبهای متفاوت به تناسب مواقف متعدد است، و اينكه در احاديث وارده، مركبهای آن حضرت، متفاوت ذكر شده است، و به نظر بعضی ها نوع مركب مورد اختلاف بوده است صحيح نيست، زيرا هر مركبی كه بيان شده است، با مشخصات معين در موقف معين بوده، و همه اش درست جای اختلاف نيست، و علت اختلاف در مشخصات مركب، از اين جهت اين كه هنگامی كه فاطمه عليهم‌السلام به سوی عرش الهی سير می كند مركب خاصی دارد، وقتيكه از مقابل عرش به جانب بهشت روان است يك مركب مخصوص ديگر، و همچنين هنگام ورود به بهشت و جولان و طيران در فضای خدا رحمت الهی (همانند جعفر طيار) دارای مركبهای خاص و گوناگون می باشد.

در روايتی كه ذكر شد، و مشخصات يكی از مركبهای آن حضرت بيان گرديد و گفته شد كه جبرئيل مهار ناقه بهشتی زهرا سلام الله عليها را در روز محشر می گيرد می توان گفت كه جبرئيل، نماينده خاص خدای لامكان، در هر مكان و موقفی است و در برخی از آيات و روايات كه جمله (خدا آمد) بكار رفته است، دانشمندان همه را حمل بر آمدن جبرئيل نماينده حق تبارك و تعالی نموده اند، لذا هنگام ورود فاطمه عليهم‌السلام به عرصه محشر، آن يكتا كنيز برگزيده خدا و بانوی و بانوان عالم از اولين و آخرين، همين شايسته اوست كه مهار مركبش را جبريل امين بگيرد و با افتخار ندا كند:

«غضوا ابصاركم حتی تجوز فاطمة بنت محمد» در يك روايت ديگر از رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين نقل شده است كه فرمود:

«ينادی مناد من بطنا العرش: يا اهل القيامة غضوا ابصاركم، هذه فاطمة بنت محمد، تمر علی الصراط، تمر فاطمه عليه و تمر شيعتها علی الصراط كالبرق الخاطف» روز قيامت منادی از عرش الهی ندا می كند:

ای اهل محشر چشمان خود فرو گيريد، اين فاطمه دختر محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه از صراط عبور می كند، آنگاه فاطمه عليها‌السلام با شيعيانش به سرعت برق از صراط می گذرند.

در حديث ديگر از حضرت رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم منقول است كه فرمود:

«ثم يقول جبرئيل يا فاطمة سلی حاجتك. فتقولين با رب شيعتی. فيقول الله عزوجل قد غفرت لهم. فتقولين يا برب شيعة ولدی. فيقول الله قد غفرت لهم. فتقولين يا رب شيعة شيعتی. فيقول الله تبارك و تعالی انطلقی فمن اعتصم بك فهو معك فی الجنة، فعند ذلك يود الخلائق انهم كانوا فاطميين فتسرين، و معك يا زهرا شيعتك و شيعة ولدك و شيعة اميرالمؤ منين آمن روعاتهم»

«پس آنگه جبرئيل عرض می كند: يا فاطمه هر چه می خواهی از خدای خويش طلب كن.

فاطمه عليه‌السلام عرض می كند: خدايا، شيعيان مرا درياب.

خطاب می رسد: همه شيعيان تو را آمرزيدم.

عرضه می دارد: پروردگارا شيعه فرزندانم را نيز نجات بده.

ندا می آيد: همه آنان را بخشيدم، يا فاطمه اينك در ميان اهل محشر برو و هر كسی كه به تو پناهنده شود، همراه تو به بهشت وارد خواهد شد.

پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سپس به سخن چنين ادامه داد:

در آن هنگام همه مردم آرزو می كنند كه ای كاش ما نيز فاطمی بوديم.

يا فاطمه عليه‌السلام در چنين روزی است كه شيعيان تو، پيروان اولاد تو، و شيعيان اميرالمؤمنين عليه‌السلام، در پی تو، به سلامت وارد بهشت می شوند.»

جناب «جابر» در يك حديث مفصل از حضرت «باقر» سلام الله عليه نقل می كند كه فرمود:

«والله يا جبر انها ذاللك اليوم لتقط شيعتها و محبيها كما يلتقط الطير الحب الجبد من الحب الردی فاذا سار شيعتها معها عند باب الجنة، يلقی الله فی قلوبهم ان التفتوا فاذا التفتوا، فيقول الله تبارك و تعالی:

يا احبائی ما التفاتكم؟ فقد شفت فيكم فاطمة بنت حبيبی فيقولون يا رب احبينا ان يعرف قدرنا فی مثل هذا اليوم فيقول الله تبارك و تعالی: يا احبائی ارجعوا، و ارجعوا و انظروا من احبكم لحب فاطمة، انظروا من اطعمكم لحب فاطمة، انظروا من احسنكم لحب فاطمه، انظروا من سقاكم لحب فاطمه شرية، انظروا، من رد عنكم غيبه فی حب فاطمه، خذوا بيده و ادخلوه الجنة.

قال ابو جعفر: والله لا يبقی فی الناس الا شاك او كافر او منافق»

«به خدا قسم يا جابر، اين است همان روزی كه مادرم زهراعليه‌السلام شيعيان خود را از ميان اهل محشر جدا می كند چنان مرغی كه دانه های خوب را از بد جدا می سازد و چون همراه فاطمه عليه‌السلام شيعيانش به در بهشت می رسند، خدا در قلب آنان چنين القاء می فرمايد كه به پشت سر خويش نگاه كنيد، آنگاه به عقب سر خود نظر افكنند، از جانب خدای تعالی خطاب می شود: سبب چيست كه شما به پشت سرتان نگاه می كنيد؟ من كه شفاعت فاطمه دخترم حبيبم محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را درباره شما پذيرفتم.

عرض می كنند: پروردگارا دوست می داريم قدر و منزلت ما شيعيان فاطمه در چنين روزی شناخته شود، پس از جانب خدای تعالی خطاب می شود: ای دوستان من، برگرديد، برگرديد (به صحنه محشر)، نظر افكنيد، (در ميان آن جماعت) هر كس را كه برای دوستی فاطمه عليه‌السلام شما را دوست داشته است، هر كس را كه به خاطر زهراعليه‌السلام به شما دوستداران فاطمه اطعام كرده، نيكی نموده، و با جرعه آبی سيرابتان كرده و يا از غيبت شما روی گردان شده است، دست او را بگيريد و به بهشت واردش كنيد سپس حضرت ابوجعفرعليه‌السلام اضافه فرمود: به خدا سوگند از بركت محبت جده ام زهراعليه‌السلام كسی بر جای نمی ماند، جز آنكسی كه نسبت به مقام والای آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ترديد داشته، و يا كافر و يا منافق باشد.

در تفسير فرات ابن ابراهيم روايتی از حضرت رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم منقول است كه آن حضرت فرمود:

«تدخل فاطمة ابنتی الجنة و ذريتها و شيعتها، و ذلك قوله تعالی: (لا يحزنهم الفزع الاكبر) و هم فی ما اشتهت انفسهم خالدون)، هی والله فاطمة و ذريتها و شيعتها»

«دخترم فاطمه با ذريه و شيعيانش وارد بهشت می شوند، و در اين مورد است كه خدای تعالی می فرمايد: هرگز فزع اكبر (هول و هراس بزرگ روز قيامت) آنها را غمگين نمی سازد»

آری، فاطمه و ذريه و شيعيان او در پناه رحمت خدا، از وحشت روز محشر در امن و امان هستند و از اينجا معلوم می شود كه حضرت زهراعليه‌السلام دارای شيعه مخصوص به خود و صاحب استقلال شخصيت می باشد.

عاصمی در كتاب «زين الفتی» در بخش «الشراط الساعة» چنين روايت می كند كه پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«يا سلمان و الذی بعثنی بالنبوة لاخدن يوم القيامة بحجزة جبرئيل، و علی اخذ بحجزتی و فاطمة اخذه بحجزة علی، والحسن اخذ بحجزة فاطمة، والحسين اخذ بحجزة الحسن و شيعتهم اخذه بحجزتهم يا سلمان اين تری الله ذاهبا برسول الله، يا سلمان اين تری رسول الله ذاهبا باخيه يا سلمان، اين تری اخا رسول الله ذاهبا بزوجته، اين تری فاطمة ذاهبة بولدها، اين تری ولد رسول الله ذاهبين بشيعتهم؟ الی الجنة ورب الكعبه يا سلمان الی الجنة و رب الكعبة يا سلمان، الی الجنة و رب الكعبه يا سلمان عهد عهد به جبرئيل من عند رب العالمين»

«ای صفوان» قسم به وجود مقدسی كه مرا به پيامبری مبعوث فرموده است، در روز قيامت من دامان جبرئيل (نماينده خدای عزوجل) را می گيرم، و علی دامان مرا، و فاطمه دامان علی را، و حسن دامان فاطمه را، و حسين دامان حسن را، و شيعيانشان دست به دامان آنها هستند، يا سلمان، آيا گمان می كنی، خدای تعالی پيامبرش را (پناهنده خود را) كجا می برد؟

و پيامبر برادرش علی را، و علی همسرش زهرا را، و فاطمه دو فرزندش را، و آنها شيعيانشان را كجا خواهند برد؟ سپس پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سه بار تكرار فرمودند: قسم به خدای كعبه به سوی بهشت می برند، و اين پيمانی است كه جبرئيل از جانب پروردگار جهانيان وعده داده است.

اعتراف و ايقان بر ولايت حضرت صديقه سلام الله عليها، و اظهار تشيع و دوستی نسبت به او، در زيارت مخصوص آن حضرت نيز با اين جملات بيان شده است: «خدايا، شاهد باش، كه من از شيعيان زهرا، و از دوستان اويم، و معتقد به ولايت آن حضرت هستم».

با توجه به اينكه حضرت فاطمه سلام الله عليها در والاترين مناقب و برترين مقامات با پدر و همسر و فرزندانش مشترك است و با در نظر گرفتن مطالبی كه نسبت به مراتب عالی آن حضرت در روز قيامت بيان شد، و بشارتهائی كه درباره شيعيانش از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است، هرگز معقول نيست كه صاحب اين مقامات عاليه، ولية الله نباشد.

مطالبی را كه بيان شد، از اخباری كه در علت نامگذاری حضرت صديقه سلام الله عليها به اسامی «فاطمه» و «بتول» وارد شده است، می توان استفاده كرد.

«قال رسول الله صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لفاطمة، يا فاطمه تدرين لم سميت فاطمة؟

قال علی عليه‌السلام، يا رسول الله لم سميت فاطمة؟ قال: ان الله عزوجل قد فطمها و ذريتها عن النار يوم القيامة»

«پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به فاطمه عليه‌السلام فرمود: آيا می دانی چرا اسم ترا فاطمه نهاده اند؟

علی عليه‌السلام عرض كرد: يا رسول الله خودتان بفرمائيد سبب اين تسميه چيست. پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: سبب اين است كه خدای تعالی فاطمه و شيعيان او را از آتش روز قيامت منقطع و دور نگهداشته است.»

«فاطمه» اسمی است كه از اسماء حق تبارك و تعالی مشتق گرديده، و بر عرش و جنت چنين نوشته شده است: انا الفاطر و هذه فاطمه

روايت مذكور را محب الدين طبری در «ذخائر العقبی» از «ابن عسا كر» نقل كرده است و اضافه می كند كه اين حديث را امام علی بن موسی الرضاعليه‌السلام نيز در «مسند» خود ذكر كرده است.

حضرت رضاعليه‌السلام در كتاب مسندش چنين می فرمايد:

«ان رسول الله قال: ان الله عزوجل فطم ابنتتی فاطمه و ولدهاومن احبهم من النار فلذلك سميت فاطمه»

«پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: بدرستيكه خدای تبارك و تعالی دخترم فاطمه و فرزندانش را دو هر كسی را كه آنان را دوست بدارد از آتش منقطع و دور گردانيده است واز اين جهت است كه او را «فاطمه» ناميده اند»

علاوه بر دانشمندانی كه نامشان برده شد، جمعی ديگر از علماء نيز اين روايت را در كتابهای خود آورده اند، از جمله «عبيدی مالكی» در «عمدة التحقيق» اين مطلب را ذكر كرده است. «عسقلانی» كه يكی از دانشمندان بزرگ عامه است در «مواهب اللدنيه» بعد از نقل حديث مذكور اضافه می نمايد:

«نسائی» كه از ائمه صحاح ششگانه است از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين روايت می كند:

«ان الله تبارك و تعالی فطم فاطمة و محبيها عن النار، و سميت بتولا لا نقطاعها عن نساء زمانها فضلا و دينا و حسبا، و قيل لا نقطاعها عن الدنيا الی الله تبارك و تعالی»

«بدرستيكه خدای تبارك و تعالی فاطمه و دوستانش را از آتش منقطع و دور گردانيده است، و او را بتول ناميده اند، زيرا از نظر ايمان به دين خود و فضيلت و اصالت از تمام زنهای عصر خويش جدا و ممتاز بوده، و دل از دنيا گسسته و به خدای خويش پيوسته است.»

هر يك از نامهای حضرت فاطمه سلام الله عليها رمزی و سری دارد كه در اخبار وارد است، چرا فاطمه اش ناميده اند؟ چرا او را بتول گفته اند؟ و چرا اسمش را عذرا نهاده اند؟ چنان كه گفته شد «فاطمه» و «بتول» در حقيقت هر دو يك معنی دارند كه به فرمايش پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حاكی از اين است كه حضرت فاطمه و فرزندانش و شيعيان او در روز قيامت از آتش منقطع و دورند.

خدا ما را نيز از شيعيان فاطمه سلام الله عليها قرار بدهد، انشاءالله.

## موضوع يازدهم

اشتراك خاتون محشر فاطمه اطهرعليه‌السلام با رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اميرالمؤمنين عليه‌السلام و ساير ائمه معصومين عليه‌السلام در مبدا خلقت بودن، در خوی و سرشت، و در شئون ديگر آفرينش.

مزيتی كه محمد و آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در كيفيت خلقت نسبت به عموم بشر دارند مقام ولايت آنان را ثابت می كند، زيرا بدون داشتن آن مقام شامخ دارا بودن اين امتياز مخصوص ‍ در آفرينش امكان ندارد، و از اين مطلب، افضليت آنان بر جميع مخلوقات استفاده می شود.

رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار صلوات الله عليهم اين موضوع را مبنای را مبنای استدلال برتری خودشان بر تمام انبيا و فرشتگان قرار داده اند، و با در نظر گرفتن اينكه حضرت صديقه سلام الله عليها در اين فضيلت، رديف و هم شان پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می باشد، و با بررسی اخبار وارده در اين موضوع كاملا واضح و ثابت می شود كه حضرت فاطمه سلام عليها همانند معصومين ديگر از جميع انبيا و ملائك افضل است، و اگر نسبت به اين مطلب در اخبار تصريحی نداشته باشيم (كه تصريح داريم،) كيفيت آفرينش ‍ ممتاز و شئون خلقت آن حضرت حاكی از مقام ولايت و برتری رتبه آن وجود مقدس بر كافه مخلوقات خداوند تبارك و تعالی (از انس و جان) می باشد و در اين باره ما به بررسی چند روايت می پردازيم: روايت اول حديثی است از «مفصل بن عمر» كه او از حضرت صادق سلام الله عليه سؤال می كند كه ولادت فاطمه عليها‌السلام چگونه بوده است؟

آن حضرت در ابتدای كلام می فرمايد: نعم...

گفتن كلمه نعم (بلی) در شروع سخن نشانگر عظمت موضوع و مويد اين است كه طرح اين سؤال، بسيار ارزنده و قابل بحث و گفتگو است و اين مطلبی است گفتنی و داستانی است شنيدنی.

نعم، بلی چه ولادتی، چه مولودی... چه داستان عجيبی...

«نعم، ان خديجه لما تروج بها رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هجرتهانسوة مكه، فكن لا يدخلن عليها ولا يسلمن عليها ولا يتركن امراة تدخل عليها، فاستوحشت خديجة لذالك، و كان جزعها و غمها حذرا عليه، فلما حملت بفاطمة كانت فاطمة تحدثها من بطنها و تصبرها، و كانت تكتم ذلك من رسول الله، فدخل رسول الله يوما فسمع خديجه تحدث فاطمة، فقال لها يا خديجه من تحدثين؟

قالت الجنين الذی فی بطنی، يحدثنی و يونسنی قال يا خديجه هذا جبرئيل يخبرنی انها انثی، و انها النسله الطاهرة الميمونه و ان الله تبارك و تعالی سيجعل نسلی منها و سيجعل من نسلها ائمة و يجعلهم خلفاء فی ارضه بعد انقضاء وحيه، فلم تزل خديجه علی ذلك الی ان حضرت ولادنها فوجهت الی نساء قريش و بنی هاشم ان تعالين لتلين منی ما تلی النساء من النساء فارسلن اليها انت عصيتينا و لم تقبلی قولنا، تزوجت محمدا يتيم آل ابيطالب فقيرا لا مال له فلسنا نجی ولا نلی من امرك شيئا فاعتمت خديجه لذلك فبينا هی كذلك اذ دخل عليها اربع نسوة سمر طوال كانهن من نساء بنی هاشم، ففزعت منهن لما راتهن فقالت احداهن لا محزنی يا خديجه فانا رسل ربك اليك و نحن اخواتك انا ساره، و هذه اسية بنت مزاحم، وهی رفيقتك فی الجنة، و هذه مريم بنت عمران، و هذه كلثوم اخت موسی بن عمران بعثنا الله اليك لنلی منك ما تلی النساء من النساء فجلست واحدة عن يمينها و اخری عن يسارها، والثالثه بين يديها، و الرابعه من خلفها، فوضعت فاطمة طاهرة مطهرة، فلما سقطت الی الارض، اشرق منها النور حتی دخل بيوتات مكة و لم يبق فی شرق الارض ولا غربها موضع الااشرق فيه ذلك النور، و دخل عشر من الحور العين، كل واحدة معها طست من الجنة، و ابريق من الجنة، و فی الابريق ماء من الكوثر فتنا ولتها المراة التی كانت بين يديها فغسلها بماء الكوثر و اخرجت خرقتين بيضاوين اشد بياضا من اللبن، و اطيب ريحا من المسك و العنبر، فلسفتها بواحدة و قنعتها بالثانيه، ثم استنطقتها، فنطقت فاطمة، بالشهادتين و قالت اشهدان لا اله الاالله، و ان ابی رسول الله سيد الانبياء، و ان بعلی سيد الاوصياء و ولدی سادة الاسباط، صم سلمت عليهن، و سمت كل واحدة منهن باسمها، و اقبلن يضحكن اليها و تباشرت الحورالعين، و بشر اهل السماء بعضهم بعضا بولادة فاطمه و حدث فی السماء نور زاهر لم تره الملائكه قبل ذلك و قالت النسوة خذيها، طاهرة مطهرة زكية ميمونه بورك فيها و فی نسلها، فتناولتها فرحة مستبشرة، و القمتها ثديها فدر عليها.»

«بعد از آنكه خديجه عليه‌السلام با پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ازدواج كرد، زنهای مكه از او دوری جسته و ديگر به خانه او نمی آمدند و در هنگام ملاقات با خديجه عليه‌السلام از سلام كردن به او خودداری می كردند و از ورود زنان به خانه او جلوگيری می نمودند به اين جهت قلب خديجه را غم و وحشت فراگرفت، البته نه از ترس جان خودش بلكه برای خطری كه جان پيامبراكرم تهديد می كرد.

هنگاميكه خديجه عليه‌السلام به فاطمه عليها‌السلام باردار شد، حضرت فاطمه عليه‌السلام در بطن او غفلتا رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد خانه شد، و سخن گفتن فاطمه را با خديجه بشنيد، از خديجه عليه‌السلام سؤ ال فرمود، با چه كسی سخن می گفتی؟ عرض كرد:

اين كودكی كه در بطن من است، هم صحبت من و مونس تنهائی من است.

پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ای خديجه، اينك جبرئيل به من خبر می دهد كه اين كودك، دختر است بدرستيكه اوست اصل و ريشه نسب مبارك و پاكيزه من، كه خدای تبارك و تعالی سلسله اولاد مرا از او قرار داده است، و از نسل اوست ائمه طاهرين و خلفای روی زمين، بعد از انقضاء دوران وحی من.

حضرت فاطمه عليه‌السلام تا هنگام ولادتش با خديجه سخن می گفت، و مونس و هم صحبت مادر بود وقتی كه ميلادش نزديك شد، خديجه (همانگونه كه بين ساير زنان مرسوم است) به زنان قريش و بنی هاشم پيغام داد كه زمان وضع حمل من نزديك است به نزد من آئيد، و مرا در ولادت نوزادم ياری و مساعدت نمائيد.

ولی آنان چنين پاسخ دادند: ای خديجه، چون تو در امر ازدواجت گفتار ما را قبول نكردی، و از سخنان ما سرپيچی نمودی، و محمد، يتيم آل ابيطالب را كه فقيری تهيدست است به همسری برگزيدی ما نيز به نزد تو هرگز نمی آئيم، و در هنگام زادن، يارو پرستارت نخواهيم بود حضرت خديجه عليه‌السلام از جواب رد آنان سخت غمگين و آزرده خاطر شد در آن بين، ناگهان چهار زن، همانند زنان بنی هاشم، به خانه جناب خديجه وارد شدند، در حالی كه خديجه عليه‌السلام از ديدار آنان هراسان شده بود، يكی از آن چهار زن به او گفت: ای خديجه، غم مخور، پروردگار تو ما را برای ياری تو فرستاده است، ما خواهران و ياوران تو هستيم، من، «ساوه» هستم، اين «آسيه» دختر «مزاحم» رفيق بهشتی تو است، اين، «مريم» دختر عمران، و اين، «كلثوم» خواهر «موسی بن عمران» است، خدا ما را برای كمك تو فرستاده است، تا (در اين حالت كه هر زنی معمولا به كمك زنان ديگر نيازمند است) يارو پرستار تو باشيم.

يك نفر از آن چهار زن در سمت راست خديجه عليه‌السلام، دومی در طرف چپ او، سومی در پيش رويش، و چهارمی در پشت سر او (به ترتيبی كه برای تولد نوزاد مرسوم است) نشستند.

فاطمه عليها‌السلام پاك و پاكيزه تولد يافت، و چون آن مولود مقدس بر زمين فرود آمد، نوری از طلعت او ساطع شد كه پرتو آن در تمام خانه های مكه وارد گرديد، و در شرق و غرب زمين محلی نماند كه از آن نور بی بهره باشد در آن هنگام ده نفر حورالعين، كه در دست هر يك آفتابه ای بهشتی، پر از آب كوثر و يك طشت بهشتی بود، وارد شدند و به خدمت آن بانوئی كه در پيش روی حضرت خديجه عليه‌السلام نشسته بود، تقديم كردند، و آن بانو، حضرت فاطمه عليه‌السلام را (نه با آبهای دنيا) بلكه با آب كوثر شست و شو نمود، و سپس در ميان پارچه ای كه از شير سپيدتر، و از مشك و عنبر خوشبوتر بود، پيچيد و از همان پارچه، مقنعه ای برای سر مبارك او ترتيب داد، و قبل از اينكه او سخن بگويد، فاطمه عليها‌السلام چنين به سخن آغاز فرمود:

شهادت می دهم كه خدائی جز «الله» نيست، و اينكه پدرم پيام آور از جانب خدا و سيد و سالار پيمبران است، و اينكه همسرم سيدالاوصياء و فرزندانم سيد و سالار نوادگان رسول خدا هستند.

اين كلمات نخستين سخن حضرت صديقه سلام الله عليها، بعد از تولد اوست، و سپس فاطمه عليه‌السلام به هر يك از آن چهار زن با ذكر نامش سلام فرمود، و آنان شاد و خندان به سلام او پاسخ گفتند.

حوران بهشتی كه در آنجا حضور داشتند ولادت حضرت زهراعليه‌السلام را به يكديگر مباركباد گفتند، و دامنه اين شور و سرور به آسمانها كشيده شد، و اهالی آسمان هر يك در بشارت و تهنيت بر ديگران پيشی می گرفت آن نور بسيار درخشانی كه در ميلاد حضرت فاطمه عليه‌السلام در آسمانها حادث شد، نوری كه قبل از آن هرگز فرشتگان نظير آنرا مشاهده نكرده بودند، بشارت دهنده اين مطلب بود، كه عالم از طلعت اين نوزاد، چراغان است، و جهان از پرتو رحمت نور باران...

آن چهار بانو، نوزاد را به خدمت خديجه عليه‌السلام آوردند و گفتند:

ای خديجه، بگير فرزند خود را، كه پاك و پاكيزه و مطهر و مبارك است، و بركات بی پايان الهی در وجود او، و نسل اوست.

حضرت خديجه عليه‌السلام نوزاد را در آغوش گرفت و برای نوشيدن شير بر سينه اش نهاد.

آنچه بيان شد، صفات و خصوصيات بشری است كه «ولی الله» باشد، و اين كيفيت ولادت، مخصوص اولياء خداست، و اين شئون منحصر است به كسانی كه دارای مقام ولايتند و اولی بنفس ديگران...

خلق شدن از نوری كه پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علی سلام الله عليه از آن نور آفريده شده اند، و به سبب همان نور نيز بر جميع فرشتگان و جبرئيل برتری يافته اند، پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خود اين مطلب را تصريح می فرمايد، هنگامی كه پرسيده شد يا رسول الله تو افضلی يا جبرئيل فرمود: من ابن عباس پسر عموی پيغمبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سؤ ال كرد چرا يا رسول الله؟

در جواب فرمود: «خدای تعالی مرا آفريده است (من نور مخزون مكنون فی علم الله) از نوری كه جز خدا كسی از كيفيت آن آگاه نيست.

خدای تعالی كلامی فرمود كه از آن نوری حاصل شد، و سپس كلام ديگری فرمود كه از آن نيز نور ديگری حادث گشت، آنگاه آن دو نور بهم پيوستند، از نور اول ارواح ماه و از نور دوم پيكرهای ما بوجود آمدند».

پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امام سلام الله عليه در اثر همان نور است كه در رحم مادر بعد از انعقاد نطقه آنان و دميده شدن روحشان، از همه جا با خبر هستند، بر همه جا احاطه دارند، و همه چيز را می دانند.

حضرت صديقه زهرا سلام الله عليها نيز عينا چنين است، و مراتب مذكور از خصوصيات نبوت و امامت نيست، بلكه از شئون ولايت، و اولی بنفس بودن بر جميع بشر است و از بركات همان مقام است كه حضرت صديقه زهرا سلام الله عليها در هنگام ولادتش، به محض اينكه بر زمين فرود می آيد از همه چيز آگاه است، ديگر تمام و كمالش به بزرگی و كوچكی سن او وابسته نيست، همانگونه كه در ولادت پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر شانه مباركش كلمات: و تمت كلمة ربك صدقا و عدلا نقش می بندد، حضرت زهراعليه‌السلام نيز در نخستين لحظات ميلادش از نبوت پدرش (كه هنوز منشور نگرديده، و ابلاغ نشده، و بيعتی انجام نيافته است) خبر می دهد، و به يكتائی خدا و رسالت محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شهادت می دهد، علم او در روز ولادتش با دانش او در هنگام شهادتش هيچ فرقی ندارد، از همه چيز آگاه است، به اوضاع جهان بيناست، از تمام قضايا خبردار است، اسامی فرشتگان نامهای حورالعين و اهل جنت، اسم دشمنانش، - اسامی تمام انبيا را می داند، از اولين و آخرين چيزی بر او پوشيده نيست، او در بطن مادر و در روز ولادتش دارای همان علم خدادادی بوده است كه پدرش و اميرالمؤمنين واجد آن بوده اند، در نتيجه جای هيچگونه اشكال نيست اگر در ميلادش شهادت به رسالت محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می دهد چنان كه علی بن ابيطالب عليه‌السلام در هنگام ولادتش قرآن تلاوت می فرمايد. تمام اينها از شئون ولايت سرچشمه می گيرد، و در اثر آن نور مباركی است كه مايه آفرينش او بوده است، نوری كه «محزون و مكنون فی علم الله» است، و جز خدا كسی از كيفيت آن آگاه نيست نوری كه مانند آئينه ای تمام نما، همه عوالم ملكوت در آن منعكس است.

نوری كه در برابر لوح محفوظ و لوح محو و اثباتی كه ملك حامل اوست، و در مقابل اسرافيل و ديگر فرشتگان، و روبروی جميع عوالم خلقت از ابتداء تا انتها قرار گرفته است و با احاطه علمی همه چيز را بی كم و كاست در بردارد، نوری كه پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره اش می فرمايد: آنگاه كه خدای تعالی آن نور را آفريد، به سه بخش تقسيمش فرمود، و از آن سه قسمت من و، علی، و فاطمه بوجود آمديم.

«عمار» می گويد:

«شهدت علی بن ابيطالب قد ولج علی فاطمة، فلماابصرت به نادت: ادن لا حدثك بما كان و بما هو كائن و بما لم يكن الی يوم القيامة، حين تقوم الساعه، قال عمار: فرايت اميرالمؤ منين عليه‌السلام يرجع القهقری فرجعت برجوعه اذ دخل علی النبی، فقال له ادن يا اباالحسن، فدنا، فلما اطمئن به المجلس، قال له يا علی تحدثنی ام احدثك؟، قال اميرالمؤ منين سلام الله عليه: الحديث منك احسن يا رسول الله فقال: كانی بك قد دخلت علی فاطمه، و قالت لك كيت و كيت فرجعت فقال علی عليه‌السلام بلی، فقال علی: نور فاطمة من نورنا؟ فقال اولا تعلم؟ فسجد علی شكرا الله تعالی قال عمار: فخرج اميرالمؤ منين، و خرجت بخروجه فولج علی فاطمه و ولجت معه، فقالت يا اميرالمؤ منين كانك رجعت الی ابی فاخبرته بما قلته لك، قال كان كذالك يا فاطمة فقالت اعلم يا اباالحسن: ان الله تعالی خلق نوری و كان يسبح الله جل جلاله، ثم اودعه بشجرة من شجر الجنه، فاضائت، فلما دخل ابی الجنه اوحی الله اليه الهاما ان اقتطف الثمر من تلك الشجرة و...ها فی لهواتك ففعل، فاودعنی الله سبحانه طلب ابی، ثم اودعنی خديجه بنت خويلد فوضعتنی، و انا من ذللك النور، اعلم ما كان و ما يكون و ما لم يكن، يا اباالحسن، المومن ينظر بنورالله»

اميرالمؤ منين عليه‌السلام از نزد زهراعليه‌السلام به حضور پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شتافت، و به محض ورود او، رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

يا اباالحسن، نزديكتر بيا، و چون علی عليه‌السلام جلوس نمود، پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به او فرمود: يا علی، من داستان را بازگو كنم، يا كه تو خود می گوئی؟

اميرالمؤ منين سلام الله عليه عرض كرد: اگر شما لب به سخن بگشائيد، نيكوتر و زيباتر است. پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: گوئی من همراه تو بودم كه بر حضرت صديقه زهرا (سلام الله عليها) وارد شدی، و او چنين و چنان گفت، و تو از آنجا (به نزد من) بازگشتی و مطلب را با من در ميان گذاشتی.

علی عليه‌السلام عرض كرد: بلی، يا رسول الله، و سپس افزود: آيا نور فاطمه از نور ماست؟ پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: مگر اين (موضوع) را نمی دانی؟ آنگاه علی عليه‌السلام سجده شكر بجای آورد. طرز سوال و جواب، نشان می دهد كه اين پرسش و پاسخ فقط برای تفهيم موضوع به ديگران است (آيا نور فاطمه از نور ماست - آری، مگر تو خود نمی دانی؟) در اينجا ندانستن مطرح نيست، و علی عليه‌السلام نمی گويد نه نمی دانم، بلكه همانطوريكه گفته شد اين گفت و شنود برای تشريح موضوع، جهت آگاهی ديگران است و بس. «عمار» می گويد: اميرالمؤ منين عليه‌السلام از حضور پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به سوی خانه فاطمه عليه‌السلام روان شد، و من نيز همراه او وارد خانه زهرا عليها‌السلام شدم.

حضرت فاطمه عليه‌السلام عرض كرد: يا اميرالمؤ منين، از اينجا به حضور پدرم بر گشتی و آنچه را كه من به تو گفته بودم به آن حضرت بازگو نمودی.

علی عليه‌السلام فرمود: بلی، اينچنين بود يا فاطمه.

حضرت زهراعليه‌السلام عرض كرد: يا اباالحسن، هنگامی كه خدای تعالی، نور (وجود) مرا آفريد، اين نور پيوسته خدا را تسبيح و ستايش می كرد، سپس پروردگار آنرا به درختی از درختهای بهشتی امانت داد، و اين نور همواره پرتو افكن و روشنائی بخش بود، تا اينكه پدرم به بهشت وارد گرديد، و از جانب خدا به او الهام شد، كه از ميوه آن درخت بر گيرد، در آن هنگام، نور مرا خدای سبحان به صلب پدرم، و بعدا به رحم خديجه بنت خويلدعليه‌السلام منتقل فرمود، تا اينكه از او متولد شدم، من از همان نورم، و از آنچه در گذشته واقع شده است و يا در آينده واقع خواهد شد، و از آنچه هرگز واقع شدنی نيست با خبرم، يا اباالحسن، مومن با نور خدائی نظاره می كند.

در اين حديث كه به كيفيت خلقت ائمه اطهار و حضرت صديقه زهرا سلام الله عليها اشاره شده است، نشان می دهد كه نور چهارده معصوم عليهم‌السلام نور واحد است، و دانش خداداد آنها نيز از همين نور سرچشمه می گيرد، نوری كه نزد خدای تبارك و تعالی مخزون و مكنون است و جز او كسی از كيفيت آن آگاه نيست، و علم اولين و آخرين در آن نور منعكس است.

روايت ديگری نيز از حضرت رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اين زمينه نقل شده است كه می فرمايد:

«لما خلق الله الجنة، خلقها من نور وجهه ثم اخذ ذلك النور فقذفه، اصابنی ثلث النور، و اصاب فاطمة ثلث النور، و اصاب عليا و اهل بيته ثلث النور، فمن اصابه ذلك النور، اهتدی الی ولاية آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، و من لم يصبه من ذلك النور، ضل عن ولاية آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم»

«آنگاه كه خدای متعال بهشت را از نور جمالش آفريد، آن نور را باپس گرفت و ثلث آن را بر وجود من افكند، ثلث ديگرش را بر فاطمه، و ثلث آخرين را بر علی و اولاد علی.

بر هر كس پرتوی از آن نور افكنده شود به ولايت آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم راه يابد، و هر كس از آن نور بی بهره ماند، دور از ولايت آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به گمراهی و تباهی افتد. بر هر يك از شيعيان نيز شعاعی از اين نور تابيده است، كه درباره آنان، فرموده اند: شيعتنا خلقوا من فاضل طينتنا شعيعيان ما از ته مانده خمير مايه خلقت ما آفريده شده اند.

پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در توصيف نور مذكور، آنرا با تعبيرات مختلف، نور وجدالله، نور عظمه الله، نورالجلال و نورالكمال ناميده است و سپس چنين به سخن ادامه می دهد: نور، مخزون، مكننون، فی علم الله - نوری است پوشيده و پنهان در علم خدائی. همانطور كه بيان شد اين نور به سه قسمت (مساوی) تقسيم شده است كه از يك قسمت آن محمد بن عبدالله صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، از يك ثلثش فاطمه عليه‌السلام، و از يك سوم ديگرش علی عليه‌السلام و اولاد علی عليه‌السلام آفريده شده اند، همانند ميوه ای كه به طور مساوی بين سه نفر تقسيم شود، بهره هر يك از سه نفر بدون كم و زياد با ديگران برابر بوده است.

آنچه پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، به اقتضای خلقتش از آن نور مبارك، (در شئون آفرينش، در عالم اظله، در عالم الست، در عالم ارواح، در عالم جنين، در اين جهان، در قبر، در برزخ، در حشر، و در جنت) دارد، صديقه زهرا سلام الله عليها و اميرالمؤ منين عليه‌السلام و اولاد معصومش، ادرا می باشند، در تمام عوالمی كه آنها سير كرده اند همه يك نسق، و به يك وضع، و به يك رديف بوده است.

به عنوان مثال، اگر در هنگام ولادت پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، از نور او جميع خانه های مكه و تمام عوالم بالا و پائين روشن می شود، و فرشتگان ولادت او را بشارت می دهند، (به اقتضای آفرينش از همان نور مقدسی كه بيان شد) در ميلاد حضرت زهرا سلام الله عليها نيز اين چنين است. آن نور خدائی، سرچشمه علم و تقوی، زهد و صفا، رحمت و عظمت، و سير در عوالم معنوی است.

اينكه در روايات مختلف، خلقت چهارده معصوم عليهم‌السلام، دو هزار سال، ده هزار سال، شانزده سال، و يا بيست هزار سال قبل از آفرينش بشر نقل شده است هدف اصلی اعلام اين مطلب بوده است كه همه بدانند اين چهارده تن عليه‌السلام قبل از خلقت فرشتگان و آدميان آفريده شده اند، نه اينكه تعداد دقيق سنوات مذكور اراده شده باشد. آنها نور واحدند، كه همرديف و يكنواخت، تمام عوالم معنوی را با هم سير كرده اند، و همين يك منقبت و اخبار ياد شده در اين موضوع ايجاب می كند كه حضرت صديقه زهرا سلام الله عليها همانند پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علی عليه‌السلام و اولاد معصومش، صاحب ولايت كبری بوده باشد.

## موضوع دوازدهم

موضوع دوازدهم در حقيقت، تابع و حاصل موضوع يازدهم است، و كيفيت خلقت يكسان چهارده معصوم عليهم‌السلام، ايجاب می كند كه در تمام شئون ولايت نيز رديف يكديگر باشند لذا اثرات بغض و يا محبت، اطاعت و يا عصيان نسبت به هر معصومی، برابر و يكسان با آثار و داد و يا عناد، سر پيچی و يا پيروی نسبت به هر يك از معصومين ديگر می باشد.

اخبار وارده در اين موضوع بسيار زياد و فوق العاده است، و شيعه و سنی همگی به اين روايات معتقد بوده و به صحبت آنها اعتراف دارند، در اينجا چند روايت از اين دسته اخبار برای نمونه نقل می شود:

«اخذ الرسول الاكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بيد الحسن والحسين فقال: من احبنی و احب هذين و اباهما و امهما كان معی فی درجتی يوم القيامة»

«رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دست حسنين را گرفت و فرمود: هر كس مرا، و اين دو فرزند مرا، و پدر و مادر اين دو را دوست بدارد، روز قيامت با من همدرجه خواهد بود.»

هم درجه بودن با پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مطلبی است كه جا دارد به طور تفضيل درباره آن بحث و بررسی بعمل آيد تا كاملا موضوع بر همگان روشن گردد.

آيا چگونه امكان دارد كسی در روز قيامت با رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هم درجه باشد؟

مگر بشری می تواند به درجه رفيع و بی نظير پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نائل شود؟

آيا چطور ممكن است كه انسانی به درجه والای دسترسی پيدا كند؟

در اين كلام حضرت رسول صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يك سر مگو، ويا يك راز گفتنی نهفته است و آن عبارت از اين است كه آن حضرت می خواهد بگويد، هر كس مرا و عترت مرا دوست بدارد به درجه مؤ منين به ولايت نائل شده است، و با من در رديف مولايان، و در صف معتقدين به ولايت قرار دارد، اگرچه در اين صف و در اين درجه، هر فردی دارای رتبه متفاوت و مخصوص به خود می باشد، چنان كه موحدان و افراد با ايمان را در روز قيامت درجات متفاوت بيشماری است، مؤمنين به ولايت را نيز به تعداد افرادشان درجاتی است ولی در عين حال همه آنان، در صف موحدين، در صف معتقدين، و در درجه مومنين به ولايت به محمد بن عبدالله صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، هم صف، هم رديف، هم دين، و هم درجه اند (و يا به عبارت ديگر، ممكن است عده ای به درجه شهادت نائل آيند ولی رتبه و مقام معنوی هر يك با ديگری متفاوت بوده، و تنها در مرتبه شهادت همه با نسبت های مختلف، مشترك باشند و با حفظ مراتب و مقامات مخصوص به خود، يكديگر هم صف و همرديف).

بايد توجه داشت كه درجات معنوی به تعداد افراد بشر متفاوت است، مثلا جميع موحدين اگر چه به (درجة التوحيد) نائل شده، و با يكديگر در اين موضوع نزديك و هم درجه اند، ليكن خود اين درجه، انبيا دارد، اوصيا دارد، علما دارد، شهدا دارد، مخلصون دارد، كه هر يك را مقام و مرتبه بسيار متفاوت و مخصوص به خود است، و تنها در موحدين بودن با هم مشتركند، و عينا همين گونه است «درجة الولايت» و «درجة المحبت»

روايت مورد بحث را عده ای از علماء سنی در كتابهای خود نقل كرده اند كه از جمله آنان: احمد بن حنبل امام حنابله در «مسند» - ترمذی در «جامع صحيح» كه يكی از صحاص ششگانه است - «خطيب بغدادی» در تاريخش - «ابن عساكر» در تاريخش - جزری در «اسنی المطالب» - ابن اثير در «اسدالغابه» - ابوالمظفر در «تذكره» - محب الدين طبری در «رياض» و «ذخاير» - ابن حجر در «تهذيب» و «صواعق».

ابن حجر در تشريح حديث مذكور می فرمايد:

«ليس المراد بالمعية هنا، المعية من حيث المقام، بل من جهت رفع الحجاب»

اين دانشمند سنی بسيار نيكو مطلب را درك نموده است كه می گويد: «در اينجا كه پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمايد: هر كس مرا و علی عليه‌السلام و زهراعليه‌السلام و دو فرزندم (حسن و حسين) را دوست بدارد با من در روز قيامت هم درجه است، مبادا چنين به نظر آيد كه مقصود هم مقام بودن با رسول خداست، بلكه مراد اين است كه چون هر مسلمان با ايمانی به علی عليه‌السلام و اولاد علی عليه‌السلام محبت داشته باشد، خدای تعالی او را به جوار رحمتش نزديك می فرمايد، و در مركز لطف و احسانش قرار می دهد، و پردهاه بر داشته می شود، در اين مقام رفع حجاب، و بی پرده در محضر حق تبارك و تعالی قرار گرفتن، با پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هم صف و همراه است.»

«ابن حجر» آنگاه به سخن چنين ادامه می دهد:

«نظيره فی قوله تعالی: فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقن و الشهداء والصالحين، و حسن اولئك رفيقا»

«چنانكه خدای تعالی می فرمايد: مسلمانان مؤ من، با انبياء و صديقين، و شهداء و صالحين كه خدا نعمتهای خويش را به آنان اعطا فرموده است، همگام و همراهند، و چه رفقای «نيكويی» و كاملا روشن است كه در اين آيه يكسان بودن مقامات مطرح نيست بلكه مراد برابر بودن همه اهل ايمان است در معرض فيض، و در جلوگاه رحمت، و بی پرده در محضر لطف و مرحمت خدا قرار گرفتن.

وگرنه هر يك از انبياء صديقين، شهداء، علماء، صالحين، ابرار، اخيار، و مخلصون را مقامی خاص و جداگانه، و درجه و مرتبه ای مخصوص به خود پنج تن به طور يكسان در آن مشتركند، و هرگز كسی را به آن مقام والا راه نيست.

روايات ديگری در اين مورد علماء سنی و شيعه نقل كرده اند كه برخی از آنها ذكر می شود:

حضرت رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمايد:

«من احب هولاء يعنی الحسن والحسين و فاطمة و عليا فقد احبنی و من ابغضهم فقد ابغضنی»

«هر كس اينان (يعنی حسن و حسين و فاطمه و علی عليهم‌السلام) را دوست بدارد، مرا دوست داشته است، و كسی كه با اينها دشمنی كند، با من خصومت كرده است.»

و درباره حضرت صديقه زهرا عليهم‌السلام می فرمايد:

«من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله» و ذلك قوله تعالی: (إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ)

«هر كس فاطمه را بيازارد، مرا آزرده است، و هر مرا اذيت كند (گوئی) خدا را آزرده است» چنان كه خدای تعالی می فرمايد:

همانا، آن كسانی كه خدا و رسول او را بيازارند، خدا آنان را در دنيا و آخرت لعنت كرده است (از رحمت خود دور فرموده است)، كه با توجه به فرمايش پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آزار خدا و رسولش برابر با ايذاء حضرت صديقه زهرا سلام الله عليهاست.

رواياتی كه نقل شد و احاديثی كه از قول پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اين موضوع بيان می شود، همه آنها عبارات كتب عامه است كه شيعه و سنی در صحت آنها متفق القول هستند:

«فاطمة بضعة منی، من اغضبها اغضبنی»

«فاطمه عليه‌السلام پاره تن من است، هر كس او را خشمگين كند، مرا به خشم آورده است»

«فاطمة بضعة منی، يوذينی ما آذاها، و يغضبنی ما اغضبها»

«فاطمه پاره تن من است، آنچه فاطمه را بيازارد، مرا نيز آزرده می سازد، و آنچه فاطمه را به خشم آورد، مرا هم غضبناك می كند.»

«فاطمة بضعة منی، يقبضنی ما يقبضها، يبسطنی ما يبسطها»

«فاطمه پاره تن من است، آنچه او را دلگير كند مرا گرفته خاطر می سازد، و آنچه او را مسرور گرداند، مرا شاد می نمايد»

«فاطمة بضعد منی يوذينی ما آذاها، و ينصبنی ما انصبها»

«فامطه پاره تن من است، آنچه او را آزرده كند مرا می آزارد، و آنچه او را به زحمت اندازد مرا دچار مشقت می نمايد.»

روايات بسياری از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با مفهوم تقريبا همانند احاديث مذكور، ولی با عبارات مختلف، علماء فريقين (شيعه و سنی) نقل كرده اند كه چند نمونه از آنها را در اينجا ياد آورد می شويم:

«فاطمة بضعة منی، يسعفنی ما يسعفها» «فاطمة شجنة منی، يبسطنی ما يبسطها، و يقبضنی ما يقبضها» «فاطمة مضعة منی، من آذاها فقد آذاتی» «فاطمة مضعة منی، يقبضنی ما قبضها، و يبسطنی ما بسطها» «فاطمة مضعة منی، يسرنی ما يسرها» هدف و منظور ما از نقل اين احاديث شريف در منقبت حضرت صديقه زهرا سلام الله عليها، اين است كه بر همگان ثابت شود موضوع محبت و ياری آن حضرت، و يا بغض و دشمنی و اذيت او، عينا همانند محبت و دوستی با پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و يا عدوات و عناد نسبت به مقام نبوت است و اعتقاد داشتن به اين مطلب، هرگز منحصر به يك مذهب خاص نيست، بلكه اين موضوع كاملا اسلامی و كلی است، بدون ترديد از معتقدات تمام مسلمين جهان است.

لذا ما در اينجا نام عده ای از دانشمندان سنی كه روايات مذكور را در طول چهارده قرن در كتابهای خويش ثبت كرده اند، نقل می كنيم:

ابن ابی مليكه متوفای ١١٧ هجری - قمری - ابن دينار مكی، متوفای ١٢٥ هجری - ليث بن سعد مصری متوفای ١٧٥ ه -.ق - ابو محمد بن عينيه متوفای ١٩٨ - ابوالنظر بغدادی متوفای ٢٠٥ هجری - احمد بن يونس يربوعی متوفای ٢٢٧ هجری - حافظ ابواليد طيالسی متوفای ٢٢٧ هجری - ابوالمعمر هذلی متوفای ٣٣٦ هجری - فتيبه بن سعيد ثقفی متوفای ٢٤٠ هجری عيسی بن حماد مصری متوفای ٢٤٨ هجری - احمد امام حنابله متوفای ٢٤١ هجری - حافظ بخاری (ابوعبدالله) صاحب صحيح معروف متوفای ٢٥٦ هجری - حافظ مسلم در صحيحش (كه يكی از صحاح سته است) متوفای ٢٦١ هجری - حافظ ابوعبدالله بن ماجه در سننش (كه يكی از صحاح سته است) متوفای ٢٧٣ هجری - حافظ ابودواد سيستانی در سننش (كه يكی از صحاح سته است) متوفای ٢٧٥ هجری - حافظ ابو عيسی ترمذی در صحيح (كه يكی از صحاح ششگانه است) متوفای ٢٧٥ هجری - حكيم ابوعبدالله ترمذی متوفای ٢٨٥ هجری - حافظ ابوعبدالرحمن نسائی (كه يكی از صحاح ششگانه است) متوفای ٣٠٣ هجری - ابوالفرج اصفنهانی متوفای ٣٠٣ هجری - حاكم ابوعبدالله نيسابوری متوفای ٤٠٥ هجری - حافظ ابونعيم اصفهانی متوفای ٤٣٠ هجری حافظ ابوبكر بيهقی متوفای ٤٥٨ هجری - ابو ذكريا خطيب تبريزی متوفای ٥٠٢ هجری - حافظ ابوالقاسم بغوی متوفای ٥١٠ هجری - قاضی ابوالفضل قاضی ابوالعياط متوفای ٥٤٤ هجری - اخطب خوارزمی متوفای ٥٦٨ هجری - حافظ ابوالقاسم ابن عساكر متوفای ٥٧١ هجری - ابوالقاسم سهيلی متوفای ٥٨١ هجری - ابن ابی الحديد معتزلی متوفای ٥٨٦ هجری - ابوالفرج ابن جوزی متوفای ٥٩٧ هجری - ابن اثير متوفای ٦٣٠ - ابوسالم ابن طلحه شافعی متوفای ٦٥٢ هجری - سبط ابن جوزی حنفی متوفای ٦٥٤ هجری - حافظ گنجی شافعی متوفای ٦٥٨ هجری - حافظ محب الدين طبری متوفای ٦٩٤ هجری - حافظ عدلی اندلسی متوفای ٦٩٩ هجری - حافظ ذهبی شافعی متوفای ٧٤٧ هجری - قاضی ايجی معروف متوفای ٧٥٦ هجری - جمال الدين زرندی متوفای ٧٥٠ هجری - ابوسعادت يافعی متوفای ٧٦٨ هجری - حافظ زين الدين عراقی متوفای ٨٠٦ هجری - حافظ معزالدين هيثمی متوفای ٨٠٧ هجری - حافظ ابن حجر عسقلانی متوفای ٨٥٢ هجری - حافظ جلال الدين سيوطی متوفای ٩١١ هجری - حافظ ابوالعباس قسطلانی متوفای ٩٢٣ هجری - حافظ قاضی ديار بكری متوفای ٩٦٦ هجری - ابن حجر هيثمی متوفای ٩٧٤ هجری - زين الدين مناوی متوفای ١٠٣١ هجری - و عده كثيری از علمای عامه (سنی) در قرن ١٠ و ١١ و ١٢ و ١٣ و ١٤ تا امروز.

چون اين مطلب مورد بحث، در نزد علمای عامه نيز بسيار حائز اهميت است و با اين روايات شريفه كه ذكر صريح استدلال و ثابت كرده اند كه هر كس نسبت به حضرت زهراعليه‌السلام محبت نداشته، و يا به نحوی از انحاء آو را آزرده باشد، كافر است. لذا ما اين موضوع را عميقا مورد بررسی قرار می دهيم:

گاهی مطلب را معتقدين يك مذهب عنوان می كنند، و گاهی موضوعی صددرصد عمومی و اسلامی است و با توجه به مدارك و اسنادی كه از دانشمندان فريقين (شيعه و سنی) نقل شد كاملا ثابت می شود كه اين مطلب اسلامی است: كه هر كس حضرت صديقه زهرا سلام الله عليها را آزار اذيت نمايد و آن حضرت از او دل آزرده و ناخشنود باشد، كافی است.

روايتی است فوق العاده مهم و حيرت انگيز از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه از آن حضرت فرمود: «ان تبارك و تعالی يغضب لغضب فاطمه، و يرضی لرضاها»

«همانا، خداوند تبارك و تعالی غضب می كند هنگامی كه فاطمه عليه‌السلام به خشم آيد، و راضی می شود آنگاه كه او راضی و خشنود گردد»

و در روايت ديگر به فاطمه عليها‌السلام فرمود:

«ان الله يغضب لغضبك، و يرضا لرضاك»

«يا فاطمه، خدا با غضب تو غضب می كند، و با رضای تو راضی می گردد»

اين دو روايت عجيب را عده زيادی از دانشمندان عامه (سنی) نقل كرده اند كه از جمله آنهايند:

ابوموسی ابن المثنی متوفای ٢٥٢ هجری - ابن ابی عاصم متوفای ٢٨٧ هجری - ابويعلی مسلم متوفای ٣٠٧ هجری - حافظ ابوالقاسم طبرانی متوفای ٣٦٠ هجری - حافظ ابوحاكم نيسابوری متوفای ٤٠٥ هجری - حافظ ابوسعيد خرگوشی متوفای ٤٠٦ هجری - حافظ ابونعيم اصفهانی متوفای ٤٣٠ هجری - حافظ ابوالقاسم ابن عساكر متوفای ٥٧١ هجری - ابوالمظفر سبط ابن جوزی متوفای ٦٥٤ - حافظ ابوالعباس طبری متوفای ٦٩٤ هجری - حافظ ابن حجر عسقلانی متوفای ٨٥٢ هجری - حافظ شهاب الدين ابن حجر هيثمی متوفای ٩٧٤ هجری - حافظ ابوعبدالله زرقانی مالكی متوفای ١١٢٢ هجری - ابوالعرفان صبان متوفای ١٢٠٦ هجری - بدخشانی (صاحب مفتاح الجنات) متوفای قرن ١٣ و عده ای ديگر...

با توجه به اينكه هر بشر حالات مختلفی دارد، و در هر ساعت دستخوش تحولات گوناگون است، معقول نيست كه بشری در تمام لحظات زندگانی، با وجود انهمه دگرگونيها، هميشه و همه جا مورد توجه خدا بوده، و رضايتش رضای خدا، غضبش خشم خدا، مسرتش خشنودی خدا، محبتش حب خدا، و دشمنی با او دشمنی با خدا باشد، و بر هر كس به چشم حقارت نگاه كند خدا نيز با نظر حقارت بر او بنگرد، مگر اينكه صاحب مقام ولايت (مطلقه) بوده باشد، و به اعتبار همان مقام كه عينا پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اميرالمؤ منين عليه‌السلام نيز دارا هستند، تنها اين موضوع امكان پذير می باشد.

و با عدم توجه به شئون ولايت است كه حضرات عامه (سنيها) می گويند پيامبر اكرم نيز همانند ساير مردم دشنام و ناسزا می گويد، خشمناك می شود و... و بالاخره سخن را تا بجائی می رسانند كه در بستر مرگ خطاب به آن حضرت می گويند، «ان الرجل ليهجر...» «اين مرد هذيان می گويد...» فاطمه سلام الله عليها وجود مقدسی است كه پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يك عمر او را به تمام امتش معرفی كرده، و مقامات معنويش را بيان فرموده است.

چنان كه گفته شد كاملا روشن و مبرهن است آن بشری كه محبتش محبت خدا، اطاعتش اطاعت خدا، رضايتش رضايت خدا، مخالفتش مخالفت خدا، سنحطش سنحط خدا، غضبش غضب خداست، لازمه اش اين است كه بايد صاحب مقام شامخ ولايت (مطلقه) باشد، و در نتيجه، هر كس به صاحب ولايت ايمان نياورد و محبتش را در دل نداشته باشد، كافر است، و اين مطلبی است كه علمای عامه نيز به آن ايمان و اعتقاد دارند كه در اينجا نقل بعضی از عبارات آنان مفيد و ضروری است:

«ابوالقاسم سهيلی» متوفای سال ٥٨١ هجری در كتاب «الروض الانف» در جلد دوم می فرمايد:

«ان ابا لبابه رفاعة بن عبدالمنذر ربط نفسه فس توبه... و ان فاطمه ارادت حله حين نزلت تويته، فقال ابا لبابه قد اقسمت ان لا يحلنی الا رسول الله، فقال رسول الله ان فاطمه مضعة منی، صلی الله عليه و علی فاطمة، فهذا حديث يدل علی ان من سبها فقد كفر، و من صلی عليها فقد صلی علی ابيها»

هنگامی كه ((رفاعه)) از گناهی كه مرتكب شده بود توبه كرد، خودش را به چوب توبه محكم ببست و سوگند خورد هرگز آن بند را نگشايد مگر اينكه محمد بن عبدالله صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بدست خود آنرا باز فرمايد، و اين را نشان قبول شدن توبه خود قرار داده بود، تا اينكه آيه قبول شدن توبه او از جانب پروردگار نازل شد و در آن هنگام حضرت فاطمه عليه‌السلام اراده فرمود آن بندها را بگشايد، ولی ابالبابه گفت: كسی جز پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نبايد مرا از بند رها نمايد، زيرا من به اين امر سوگند ياد كرده ام، و چون اين سخن به گوش پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيد، حضرت فرمود: «همانا، فاطمه پاره تن من است، درود خدا بر او و بر فاطمه باد.»

سپس راوی حديث چنين نتيجه می گيرد: «كه اين حديث دلالت دارد بر اينكه هر كس فاطمه عليه‌السلام را دشنام دهد كافر می شود، و هر كس بر او صلوات فرستد، برابر است با صلوات بر پدرش رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم» در كيفيت صلوات و سلام بر او و زيارتش، اخباری از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است كه همه نشانگر اين است كه حضرت زهراعليه‌السلام همانند رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اين مطلب كاملا استقلال داشته و صلوات و زياراتی مخصوص به خود دارد.

اين روايت را «ابن حجر» نيز در شرح كتاب «جامع صغير» نقل كرده است، و اجالبتر اينكه «زين الدين مناوی» صاحب كتاب «كنوزالدقايق» ضمن بيان اين حديث چنين نتيجه می گيرد:

(با توجه به استدلال «ابوالقاسم سهيلی» در شرح حديث شريف «فاطمه بضعه منی» كه می گويد: «هر كس فاطمه صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را دشنام دهد، چون اين عمل مشعر بر بغض او نسبت به آن حضرت است، خدا چنين كسی را دشمن می دارد، و هر كس را كه خدا دشمن بدارد يقينا كافر است، لذا ناسزا گفتن به حضرت زهراعليه‌السلام را موجب كفر می داند، و همين دلالت دارد بر اينكه: فاطمه عليه‌السلام از شيخين (ابوبكر و عمر) افضل است!؟...)

«شريف سمهودی» كه يكی از بزرگان عامه است در ادامه تشريح آن حديث می فرمايد:

«و معلوم ان اولادها بضعة منها فيكونون بواسطتها بضعة منه و من ثم لم رات ام الفضل فی النوم ان بضعة منه وضعت فی حجرها، اولها رسول الله بان تلد فاطمه غلاما، فيوضع فی حجرها، فكل من يشاهد الان من ذريتها، بضعة من تلك البضعة، و ان تعددت الوسائط، و من تامل ذلك انبعث فی قلبه داعی الاجلال لهم، و تجنب بغضهم علی ای حال كانوا عليه»

«و كاملا روشن است كه نه تنها فاطمه عليه‌السلام پاره تن پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است، بلكه اولاد او چون بضعه فاطمه عليه‌السلاماند، آنان نيز به واسطه زهراعليه‌السلام پاره تن پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم محسوب می شوند»

اكنون نيز در هر كجا ذريه پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مشاهده شود، پاره تن رسول خداست، اگر چه شما واسطه بسيار زياد شد، لذا هر كس اين موضوع را بدقت بررسی كند، در قلب خويش نسبت به آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم احساس محبت می نمايد، و از دشمنی نسبت به آنان در هر حال دوری می جويد.

«ابن حجر» می فرمايد:

«و فيه تحريم اذی من يتادی المصطفی بتاذيه، فكل من وقع منه فی حق فاطمة شی فتاذت به، فالنبی يتاذی بشهادة هذالخبر، ولا شی اعظم من ادخال الاذی عليها من قبل ولدها، و لهذا عرف بالاستقراء معالجة من نعاطی ذالك بالعقوية فی الدنيا و لعذاب الاخرة اشد»

«حارم است آزار و اذيت فاطمه عليه‌السلام، زيرا هر چيزی كه او را آزرده خاطر كند، پيامبر ص را دل آزرده می نمايد، و آنچه رسول خدا را بيازارد، (در حقيقت) خدا را اذيت كرده است.»

((ابن حجر)) در پايان سخن چنين نتيجه می گيرد: آنچه تاريخ گذشته به ما گوشزد می كند اين است كه جزای كس كه زهراعليه‌السلام را بيازارد، گرفتاری دنياست، و البته عذاب او در آخرت شديدتر خواهد بود)). ناسزا گفتن به حضرت صديقه سلام الله عليها، برابر است با دشنام به پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اميرالمؤ منين عليه‌السلام و در نتيجه مساوی است با دشنام به حضرت حق تبارك تعالی، چنان كه رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره علی عليه‌السلام می فرمايد:

«لا تسبوا عليا، من سب عليا فقد سبنی، و من سبنی فقد سب الله»

«به علی عليه‌السلام دشنام ندهيد، هر كس به او دشنام دهد در حقيقت مرا ناسزا گفت است، و هر كس به من دشنام دهد، همانا به خدا بد زبانی كرده است»

«لا تبغضوا علی، من اغضب عليا فقد اغضبنی، و من اغضبنی فقد اغضب الله»

«علی عليه‌السلام را خشمگين مسازيد، كه هر كس او را به خشم آورد همانا مرا غضبناك كرده است، و هر كس مرا خشمگين كند در حقيقت خدا را به خشم آورده است»

«و من احبه فقد احبنی، و من احبنی فقد احب الله»

«هر كس علی عليه‌السلام را دوست داشته باشد، در حقيقت به من مهر ورزيده است، و هر كس محبت مرا در دل داشته باشد، همانا خدا را دوست داشته است»

اين فرمايشات پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و نظاير آنها درباره اميرالمؤ منين عليه‌السلام بيان داشته اند، تنها شايسته آن وجود مقدسی است كه دارای مقام شامخ ولايت باشد، و مراتب مذكور از شئون مخصوص آن مرتبه والاست.

روايات بسيار از قول پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در منقبت حضرت زهرا سلام الله عليها، عينا با همين مضامين در كتب معتبر (شيعه و سنی) نقل شده است كه نشان می دهد آن حضرت در جميع احكام و شئون ولايت با رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اميرالمؤ منين عليه‌السلام شريك است، لذا علما چنين فتوی می دهند كه هر كس به پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، يا اميرالمؤ منين عليه‌السلام، يا فاطمه زهراعليه‌السلام دشنام دهد واجب القتل می شود، و دانشمندان عامه می فرمايند: هم كافر است، و هم واجب القتل.

پروردگارا، به حق محمد و آل محمد، ما را از نظر لطف فاطمه زهرا سلام الله عليها دور مكن، و (پرتو) ولايت او را در قلب ما جايگزين فرما، و با اعتقاد به اين مقام ولايت عمر ما را بپايان برسان.

## موضوع سيزدهم

اشتراك فاطمه زهرا سلام الله عليها با پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اميرالمؤ منين عليه‌السلام و حسنين عليهم‌السلام در مقامات و درجای كه مخصوص و منحصر است به پنج تن آل عبا.

و با دقت در اين دسته روايات كاملا روشن می شود كه آنان را مقام و مركزيت خاصی است، و هرگز هيچ بشری را به آن درجات والا راه نيست.

«زيدبن ارقم» از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت می كند كه آن حضرت خطاب به اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود:

«انت يا علی معی، فی قصری فی الجنة مع فاطمة ابنتی، ثم تلی: اخوانا علی سرر متقابلين»

«يا علی تو و دخترم فاطمه در بهشت در قصر من همنشين من هستيد، سپس پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين آيه را تلاوت فرمود: برادران بر تختهای بهشتی روبروی هم می نشينند» اين روايت را «محب الدين طبری» در كتاب «رياض» - ابن مغازلی در «مناقب» - حميونی در «فرائد» - ابن با كثير در «وسيلة المآل» - و عاصمی در «زين الفتی»، احمد ابن حنبل در «مناقب» نقل كرده اند.

حديث ديگری اميرالمؤ منين عليه‌السلام مرفوعا از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده اند كه رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«فی الجنة درجة تدعی «الوسيله»، فاذا سالتم الله، فسلوا لی «الوسيله»، قالوا يا رسول الله، من يسكن معك فيها، قال: علی، و فاطمة والحسن والحسين» «در بهشت درجه ای است به نام «الوسيله» هر گاه بخواهيد در هنگام دعا چيزی برای من از خدا بطلبيد، مقام «وسيله» را مسئلت نمائيد، گفتند يا رسول الله چه كسانی در اين درجه (مخصوص) با شما همنشين هستند، فرمود: علی عليه‌السلام، فاطمه عليه‌السلام، حسن عليه‌السلام و حسين عليه‌السلام.»

اين حديث از دانشمندان عامه (سنی) نيز در كتب خود ذكر نموده اند، از جمله «سيوطی» در كتاب «جامع الكبير» از «حافظ ابن مردويه» نقل كرده است. ما شيعيان نيز در زيارت پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين عرض می كنيم:

«اللهم اعطه الدرجة الرفيعة، وآته الوسيلة من الجنة» چنان كه گفته شد «درجة الوسيله» كه والاترين درجات بهشتی است، مخصوص و منحصر است به پنج تن، و هرگز بشری را به آن رتبه اعلی راه نيست، «درجة الوسيله» برتر از درجات جميع انبياء اوصياء، اولياء، و علماء و مخلصون است.

اميرالمؤ منين عليه‌السلام چنين روايت می كند كه پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«انا، و فاطمة، و علی، والحسن، والحسين، فی مكان واحد يوم القيامة»

«روز قيامت من و فاطمه و علی، حسن و حسين، دارای مقام و منزلت واحدی هستيم»

آری، اينان در تمام عوالم خلقت مقام و منزلتشان يكی است، در عالم نور، در عالم ذر، در عالم اظله، در محشر، در عوالم سفلی و علوی، ملكی و ملكوتی، در غيب و شهود، خلاصه در تمام مسير آفرينش، از آغاز تا پايان، همه جا با هم، همرديف و هم شان و هم مقامند. از علماء عامه (سنی) كه حديث مذكور را نقل كرده اند عبارتند از:

احمد بن حنبل در «مسند» - حافظ محب الدين طبری در «رياض النضره» - روايت ديگری كه حضرت عامه (سنی) نيز نسبت به آن اهميت بسيار قائل شده اند عبارت از اين است: روزی رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد خانه علی عليه‌السلام شد، و اميرالمؤ منين عليه‌السلام را در حال استراحت مشاهده كرد، و خطاب به حضرت زهراعليه‌السلام چنين فرمود:

«انی و اياك، و هذين الحسنين و هذالراقد (يعنی النائم)، يوم القيامة فی مكان واحد» «همانا، من و تو (يا زهرا) و حسن و حسين، و اين شخص كه در اينجا آرميده است، روز قيامت همه در يكجا خواهيم بود»

راويان اين حديث عبارتند از: احمد ابن حنبل در «مسند» - «حافظ ابن عساكر» - «محب الدين طبری» - «حاكم حسكانی».

«حاكم نيشابوری» اسناد اين روايت را بررسی و صحت آنرا تاءييد نموده است، ما نيز مدارك اين حديث شريف را كاملا رسيدگی كرديم، ترديدی در صحت آن نيست، و مسلما از فرمايشات پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می باشد.

«عبدالله بن قيس» از رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل می كند كه فرمود:

«انا و علی، و فاطمة، والحسن، والحسين، يوم القيامة فی قبة تحت العرش»

«جايگاه من و علی و فاطمه و حسن و حسين، روز قيامت در قبه ای است كه زير عرش قرار دارد»

از اين روايت چنين معلوم می شود كه والاترين مقامات كه «وسيله» نا دارد، در پايتخت عظمت حضرت حق تبارك و تعالی است، و هرگز كسی را به آنجا راه نيست. آری، پايتخت عالم، فقط جايگاه پنچ تن است، آنجا كه نشانگر عظمت و جلال، و جلوگاه نور جمال و جلال كبريائی است.

چنان كه گفته شد، اين انوار پنجگانه، در جميع منازل خلقت، و در تمام شئون ولايت همه جا همراه و همگام و همتايند، و در ابتدا و انتها، در عالم اظله، در عالم ذر، در عالم ارواح و اشباح، در دنيا و برزخ، در حشر و نشر، خلاصه تا روز قيامت، از يكديگر جدا نبوده، در كنار هم، در جميع مراحل و در تمام ملكات و فضائل بطور يكسان سهيمند.

## موضوع چهاردهم

منقبت چهاردهم مقام ركوب (سواره بودن) در روز قيامت، در بهشت، و در هنگام سير در مواقف ديگر است، كه حضرت زهرا سلام الله عليها با پدر بزرگوارش و اميرالمؤ منين عليه‌السلام و حسنين عليه‌السلام اشتراك دارد، و هيچ زنی در عالم، از اولين و آخرين، دارای اين مقام نيست، فاطمه عليها‌السلام در اين رتبه نيز بين بانوان جهان بی همتاست، تنها اوست كه سواره وارد عرصه محشر می شود، فرق او با زنهای ديگر، بلكه با جميع انبياء و مرسلين است.

«بريده» از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت می كند كه آن حضرت فرمود:

«يبعث الله ناقة صالح، فيشرب من لبنها هو و من آمن به من قومه ولی حوض كما بين عدن الی عمان، اكوابه عدد نجوم السماء فيستقی الانبياء»

«خدای تعالی ناقه حضرت صالح عليه‌السلام را در روز رستاخيز بر می انگيزد، پس حضرت صالح عليه‌السلام و ايمان آورندگان به او از شير آن شتر می نوشند و سيراب می شوند، ليكن مرا حوضی است به پهنای عدن و تا عمان، كه تعداد جامهای آن به شمار ستارگان آسمانی است، و من، انبيا را سيراب می كنم»

و در ادامه سخن پيامبر اكرم چنين می فرمايد:

«و يبعث الله صالحا علی ناقته، قال معاذ: يا رسول الله، و انت علی العضباء؟ قال لا، انا علی البراق، خصنی الله به من بين الانبياء... و قال: فاطمة ابنتی علی العضباء»

خدای تعالی «در روز حشر، صالح عليه‌السلام را سوار بر ناقه اش بر می انگيزد، «معاذ» از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسيد يا رسول الله آيا شما نيز سوار بر (شتر) عضباء به محشر وارد می شويد، آن حضرت در جواب فرمود: نه، مركب اختصاصی من «براق» است، كه خدای تعالی مرا در ميان انبياء به اين مركب مخصوص گردانيده است، و «عضباء» مركب مخصوص دخترم فاطمه عليه‌السلام است.»

اين روايت را «حافظ ابن عساكر» در تاريخش ذكر كرده است و علماء شيعه نيز آن را نقل كرده اند. «عضباء» نام شتری است كه هر وقت علی عليه‌السلام از جانب پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برای تبليغ اسلام ماءموريت داشت بر آن سوار می شد، چنانكه جهت قرائت سوره برائت (توبه) در برابر كفاره نيز علی عليه‌السلام بر اين مركب مخصوص سوار بود.

«كثير ابن مره حضرمی» گويد، از حضرت رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيدم كه فرمود:

«حوضی اشرب منه يوم القيامة و من آمن بی، و من استسقانی من الانبياء و تبعث ناقة ثمود الصالح، فيحتلبها فيشرب من لبنها هو والذين آمنوا معه من قومه ثم يركيها من عند قره، حتی توافی به المحشر، فقال معاذ: اذا تركب العضباء يا رسول الله، قال لا، تركبها ابنتی زهراء و انا علی البراق، اختصصت به من دون الانبياء»

«در روز قيامت مرا حوضی است كه من و هر كس كه به من ايمان آورده است از آن سيراب می شويم، و از پيامبران نيز آنكه بخواهد سيراب می گردد، در آن روز، ناقه ثمود برای صالح عليه‌السلام برانگيخته می شود، صالح عليه‌السلام و آنان كه از قومش به او ايمان آورده اند از شير آن شتر می نوشند، سپس صالح عليه‌السلام در كنار قبرش بر آن ناقه سوار می شود و به صحنه محشر می آيد.

«معاذ» عرض كر: يا رسول الله آيا در آن هنگام شما هم برشتر «عضباء» سوار می شويد؟ فرمود: نه، «عضباء» مركب دخترم فاطمه است، و مركب من «براق» است كه در ميان انبياء به آن اختصاص يافته ام.

«ابوهريره» می گويد شنيدم از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود:

«تبعث الانبياء يوم القيامة علی الدواب و يبعث صالح علی ناقته، و ابعث علی البراق»

«و تبعث فاطمة امامی علی العضباء، و يبعث ابنی فاطمه الحسن والحسين علی ناقتين.»

«و علی ابن ابيطالب علی ناقتی»

«در روز قيامت انبياءعليه‌السلام سوار بر مركبها هستند، و صالح عليه‌السلام سوار با ناقه اش مبعوث می شود، و من نيز بر «براق» و فاطمه عليه‌السلام در پيشاپيش من بر «عضباء» و دو فرزند فاطمه، حسن عليه‌السلام و حسين عليه‌السلام بر دو ناقه ديگر، و علی ابن ابيطالب عليه‌السلام بر ناقه مخصوص من، همگی سوار مبعوث می شويم».

مركب انبياء (چنان كه را روايات استفاده می شود) از مركبهای عمومی بهشتی است نه اختصاصی، و با توجه به روايت قبل، كه پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمايد سواره مبعوث شدن در روز قيامت بين انبياءعليه‌السلام مخصوص من است، در حشر سواره بودن بعد از آن حضرت، مخصوص اميرالمؤ منين عليه‌السلام و فاطمه عليه‌السلام و حسنين سلام الله عليهما می باشد.

در تمام مواقف، آنجا كه از مسير پنج تن سخن رفته است، رديف و ترتيب حركت چنين است: فاطمه عليه‌السلام از همه جلوتر، و رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پشتر سر فاطمه عليه‌السلام، و اميرالمؤ منين عليه‌السلام بعد از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، حسنين پشت سر آنان هستند، حتی ورود پنج تن عليهم‌السلام به بهشت نيز به همين ترتيب است.

دانشمندانی كه اين روايت «ابوهريره» را نقل كرده اند عبارتند از: محب الذين طبری در «ذخاير العقبی» - حاكم در «مستدرك» كه صحت آنرا بررسی و تأييد كرده است - «ابن عساكر» در تاريخش - «خطيب» در تاريخش - «سيوطی» ضمن نقل اين حديث از «ابوالشيخ» و «حاكم» و «خطيب» و «ابن عساكر» چنين نتيجه می گيرد كه اين روايت آن احاديثی را كه از طريق شيعه درباره پيشگام بودن فاطمه عليه‌السلام در هنگام سير پنج تن نقل شده است، تأييد می كند، «حافظ سيوطی» با ذكر اسناد و مدارك در كتاب «جمع الجوامع» آورده است كه حضرت رسول صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«اول شخص يدخل الجنه فاطمة بنت محمد»

«اولی كسی كه به بهشت وارد می شود فاطمه دختر محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است»

و در حديث ديگر:

«ان اول من يدخل الجنة: انا، و علی، وفاطمة، والحسن والحسين»

«ما پنج تن قبل از همه كس به بهشت وارد می شويم»

از اين دسته اخبار، و احاديث ديگری كه در اين موضوع از پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد است، معلوم می شود كه فاطمه عليها‌السلام دارای مركبهائی است مخصوص به خود، كه گاهی از نور، گاهی از ياقوت، و گاهی از زمرد است، و يكی از مركبهای آن حضرت نيز «عضباء» است.

فاطمه سلام الله عليها هنگام سير در مواقف متعدد، مركبهای مختلفی دارد، موقع ورود به محشر، هنگام داخل شدن به بهشت، وقت سير در جنت، و مراحل ديگر در موقفی سوار بر مركب مخصوص می باشد، و اينكه در احاديثمركبهای آن حضرت را متنوع ذكر كرده اند، به سبب همين تعداد مواقف و منازل است. اين منقبت فاطمه سلام الله عليها كه در ميان جميع زنان، از اولين و آخرين، تنها بانوئی است كه سوار بر مركب محشور دارد، خود برهان روشن و قاطعی است كه آن حضرت دارای مقام شامخ ولايت بوده، و از شئون همين رتبه والاست كه جميع زنان عالم در محشر پياده اند، و او كه ولية الله است، سوار بر مركب مخصوص به خود.

## موضوع پانزدهم

دليل ديگری كه «ولية الله» بودن حضرت صديقه زهرا سلام الله عليها را اثبات می كند، استقلال اوست در موضوع صلوات فرستادن بر آن حضرت و كيفيت زيارتش، كه همانند صلوات بر پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اميرالمؤ منين عليه‌السلام و حسنين عليه‌السلام و زيارات آنان است، يعنی همانگونه كه به صلوات بر آن چهار وجود مقدس و زيارتشان امر شده است، نسبت به حضرت زهراعليه‌السلام نيز در اين موارد، همگان مامور، و ماجورند.

فاطمه عليها‌السلام كه مشمول آيه تطهير و از اهل بيت پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يعنی آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كيفيت صلوات بر او را رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بصراحت چنين بيان داشته است:

«لا تصلوا علی صلوة بتراء، ان تصلوا علی و تكستوا عن آلی»

«بر من صلوات بريده شده (ناقص) نفرستيد، سول شد يا رسول الله صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم صلوات بريده شده چيست؟» «فرمود: اينكه بر من صلوات بفرستيد ولی در باره «آل من» ساكت باشيد.»

صلواتی كه شامل علی، فاطمه و حسنين عليهم‌السلام نباشد، مقطوع و بريده، و مورد قبول خدا و رسولش نمی باشد، لذا حضرت صديقه زهراعليه‌السلام همرديف و برابر افرادی است كه جميع مسلمين با ايمان جهان (از شيعه و سنی) هر شبانه روز در تشهد نمازهای پنجگانه بر او درود می فرستند، و او در اين مقام، همتای محمد بن عبدالله صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، و علی عليه‌السلام، و حسنين عليه‌السلام است و همين لزوم صلوات بر فاطمه عليهالسلام در هنگام اقامه نماز، يك منقبت و فضيلت ساده نيست، بلكه نشانگر مرتبه اعلی و منصب والای آن حضرت است كه اينچنين در جنب صاحبان رسالت و امامت قرار گرفته است، و بدون ترديد بايد فاطمه عليه‌السلام خود «ولية الله» و دارای مقام ولايت بوده باشد، تا همرديف و همتای اولياء خدا، مورد خضوع و مشمول صلوات و درود جميع مومنين جهان در هر زمان و مكان باشد.

پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمايد:

«من صلی عليك يا فاطمة غفرالله له والحقه حيث كنت من الجنة»

«يا فاطمه هر كس بر تو صلوات فرستد، خدای تعالی از او در گذرد، و او را در بهشت به من ملحق گرداند.»

چنان كه در موضوعهای قبلی مشروحا بيان شد، مقصود از تعبيرات (همدرجه شدن با رسول الله صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) يا (ملحق شدن به پيامبر اكرم در بهشت) و يا (همسايه بودن با آن حضرت) كه در روايات مكرر بكار رفته است، جمع شدن جميع مؤ منين در مرتبه (درجة الايمان) است كه جامع تمام آن كسانی است كه با عقايد درست، و با ايمان به آنچه از رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به ما رسيده است، از جهان رفته اند. در آن درجه همه مؤ منين يكسانند و در كنار هم، ولی جای هيچگونه ترديدی نيست كه مراتب و درجات ديگر كه شمار آنها برابر تعداد افراد بشر و بسيار متفاوت است، كاملا محفوظ بوده، و مقام هر كس مخصوص به خود او می باشد.

حضرت رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حديثی يكی از فضائل حضرت فاطمه عليه‌السلام را چنين بيان می فرمايد:

«اتانی الروح، قال ان فاطمة اذا قبضت و دفنت يسئلها الملكان فی قبرها، من ربك؟»

«فتقول الله ربی، فيقولان فمن نبيك؟، فتقول ابی، فيقولان فمن وليك؟، فتقول هذا» «القائم علی شفير قبری علی ابن ابيطالب، الا و ازيدكم من فضلها» «جبرئيل (روح) آمد به نزد من و گفت: هنگامی كه فاطمه عليه‌السلام قبض روح می شود و دفن می گردد، دو ملك در قبر از او سؤ ال می كنند: پروردگار تو كيست؟، می فرمايد (الله) پروردگار من است. سپس می پرسند پيامبرت كيست؟، در پاسخ می فرمايد: پدرم. آنگاه سؤ ال می كنند: ولی تو كيست؟ در جواب می گويد: علی بن ابيطالب عليه‌السلام، همين كسی كه در كنار قبرم ايستاده است.

پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در پايان سخن می فرمايد: آيا باز هم فضائل ديگر زهراعليه‌السلام را بيان كنم؟

شايد پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می خواهد بدينوسيله تذكر دهد كه فاطمه عليه‌السلام تنها كسی است در عالم، كه پدرش «رسول الله و همسرش «ولی الله» است».

در يك روايت ديگر پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمايد:

«ان الله قد و كل بها رعيلا من الملائكه، يحفظونها من بين يديها و من خلفها و عن يمينها و عن شمالها و هم معها حياتها، و عند قبرها و عند موتها يكثرون الصلوة عليها و علی ابيها و بعلها و بنيها، فمن زارنی بعد وفاتی فكانما زارنی فی حياتی، و من زار فاطمة فكانما زارنی، و من زار علی ابن ابيطالب فكانما زار فاطمه، و من زار الحسن و الحسين فكانما زار علينا، و من زار ذريتهما فكانما زارهما»

«همانا، خدای تعالی يك دسته از فرشتگان را برای محافظت فاطمه عليه‌السلام گماشته است، تا از چهار طرف نگهبان او باشند، و اين ملائك در حال حيات، و هنگام مرگ او، و كنار قبرش پيوسته در خدمت او هستند، و كارشان صلوات فرستادن بر فاطمه و پدرش و همسر و فرزندان اوست (يعنی در منطق ملائك و لسان فرشتگان، صلوات بر پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علی عليه‌السلام و حسنين عليه‌السلام همواره بايد با صلوات بر فاطمه عليها‌السلام توام باشد، و در اين منقبت نيز آن حضرت برابر و همرديف آن چهار وجود مقدس ديگر می باشد) سپس پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين به سخن ادامه می دهد:

هر كس مرا بعد از وفاتم زيارت كند، مثل اين است كه مرا در حال حيات زيارت كرده است، و كسی كه فاطمه عليه‌السلام را زيارت كند، گوئی مرا زيارت نموده است، و هر كس علی ابن ابيطالب عليه‌السلام را زيارت نمايد مثل زيارت كردن حسنين است، و آن كسی كه زيارت كند ذرية آنان را، همانند زيارت خود آنهاست، لذا زيارت حضرت عبدالعظيم عليه‌السلام را در شهر ری، بازيارت حسين بن علی عليه‌السلام در كربلا همانند دانسته اند، و اين مطلب را علماء عامه (سنی) هم عنوان كرده اند، مخصوصا موضوع صلوات بر فاطمه سلام الله عليها را.

چنان كه «سهيلی» در كتاب «روض الانف» در ذيل مطلبی می نويسد:

«و من صلی عليها فقد صلی علی ابيها»

«هر كس بر فاطمه عليه‌السلام صلوات فرستد، در حقيقت بر پدر او صلوات فرستاده است» و از اين حديث نيز ولية الله بودن حضرت زهرا سلام الله عليها استنباط می شود.

# چهل منقبت

نتيجه و خلاصه آنچه در پانزده موضوع بيان داشتيم، چهل منقبت و يا چهل مطلب است كه بسياری از آنها از شئون ولايت و از خصوصيات ولی الله است، و اينكه حضرت صديقه زهرا سلام عليها در اين چهل منقبت با پدر و همسر و فرزندانش سهيم و شريك و همسان و كاملا برابر با آنها می باشد، خود حاكی از مقام والای «ولية الهی» آن حضرت است حاصل گفتار و نتيجه بحث ما، همين چهل منقبت است كه به ترتيب و بطور اختصار يك به يك اشاره می كنيم:

### منقبت اول

«خلقتها قبل الناس، شان ابيها و بعلها و بنيها، و هم انوار يسبحون الله و يقد سوته و يهللونه و يكبرونه» آفرينش زهرا سلام الله عليها قبل از خلقت ديگران، همانند پدر و همسر و فرزندانش، آن انوار مقدسی كه پيش از آفرينش كليه عوالم علوی و سفلی، و خلقت بشر، در پيشگاه عرش عظمت حق تبارك و تعالی، در حال تسبيح و تقديس و تهليل و تكبير خدای يكتا بوده، و در عبادت استاد و آموزگار جبرئيل و ساير فرشتگان بوده اند.

### منقبت دوم

«خلقها من نور عظمة الله تبارك و تعالی، وهی ثلث النور المقسوم بينها و بين ابيها و بعلها»

آفرينش زهرا عليها سلام از نور عظمت حضرت حق تبارك و تعالی، همان نور واحدی كه حضرت رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علی ابن ابيطالب عليه‌السلام نيز از آن آفريده شده اند، و مايه خلقت فاطمه عليها‌السلام يك سوم همان نور بوده است. و هو نور مخزون مكنون فی علی الله.

نروی نهفته در خزينه علم خدای، نور قدس، نور جلال، نور كمال، و نور كبريائی الهی.

### منقبت سوم

«عليتها فی خلقه السماء والارض، و الجنة النار، و العرش و الكرسی والملائكه و الانس و الجن، شان ابيها و بعلها و بنيها»

فاطمه عليها‌السلام، همتای پدر و همسر و فرزندانش، سبب آفرينش آسمانها و زمين، بهشت و دوزخ، عرش و كرسی و فرشتگان، و انس و جن بوده است.

وجود مقدس زهرا سلام عليها، يكی از پنج تن است، همان كسانی كه علت آفرينش جهان، و آدم و آدميان بوده اند اگر آنها نبودند انبياء و اولياء صديقين و شهداء ملك و ملكوت زمينها و آسمانها، نار و نور، بهشت و دوزخ، و ساير مخلوقات جهان بوجود نمی آمدند، اگر حضرت زهراسلام عليها نبود، اثری از آدم و اولاد آدم نبود، اگر او نبود موسی عليه‌السلام و عيسی عليه‌السلام و نوح عليه‌السلام و ابراهيم عليه‌السلام آفريده نمی شدند، اگر او نبود از اسلام و خداشناسی و توحيد خبری نبود.

### منقبت چهارم

«تسميتها من عند رب العزة شان ابيها و بعلها و بنيها» نامگذاری زهرا عليها‌السلام است از طرف خداوند متعال همانند اسم گذاری محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، و علی و حسن و حسين عليهم‌السلام، و همين مطلب دلالت دارد برای اينكه اين پنج نفر از خود هيچگونه اختياری ندارند، و تمام امورشان حتی انتخاب نامشان مربوط به خدای تعالی بوده و به كسی در مورد آنان اجازه دخالت داده نشده است.

حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هرگز مجاز نيست كه از جانب خدا فاطمه و حسن و حسين عليهم‌السلام را نامگذاری كند، همچنين در اسم گذاری علی ابن ابيطالب كه مولود كعبه و خانه زاد، خداست، پيامبر گرامی صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ابوطالب را اختياری نيست.

### منقبت پنجم

«اشتقاق اسمها من اسماء الله تبارك و تعالی،شان ابيها و بعلها و بنيها»

«نام فاطمه عليه‌السلام از اسمائی خدای تبارك و تعالی مشتق شده است، همانند نام پدر و همسر و فرزندانش»

### منقبت ششم

«توسل الانبيا بها و باسمائهاشان ابيها و بعلها و بنيها»

تسول انبياء است به فاطمه عليها‌السلام و نامهای او، همتای پدر و همسر و فرزندانش، و تمسك به اوست كه وسيله نجات انبياء و اوصياء و ساير افراد بشر از مشكلات بوده است.

«من امن بها فقد نجی و من لم يومن بها فقد هلك»

«هر كس كه به او ايمان آورد، همانا رستگار شد، و هر كس به او اعتقاد نداشت به تحقيق هلاك گرديد»

### منقبت هفتم

«كتابه اسمها علی ساق العرش وابواب الجنة لدة ابيها و بعلها و بنيها»

نام فاطمه عليها‌السلام، همرديف پدر و همسر و فرزندانش، بر ساق عرش و درهای بهشت نوشته شده است.

شگفتا...! اين چه مقام والائی است كه با وجود انبياء اوصياء مخلصون، و فرشتگان مقرب نام هيچ موجودی بر عرش الهی، آن پايتخت عظمت و جلال خدائی نگاشته شده است، مگر اسامی مقدس پنج تن، كه زينت بخش تمام مراكز معنوی، و عالی ترين منازل اخروی است.

### منقبت هشتم

«كونها شبحا عن يمنة العرش و صورة فی الجنه، ردف اشباح ابيها و بعلها و بنيها و صورهم»

«وجود شبح زهراسلام عليها در راستای عرش الهی، و تصويرش در بهشت، همرديف اشباح و تصاوير پدر و همسر و فرزندانش»

خدای تعالی، نه تنها اسامی مقدس پنج تن زا زينت بخش عوالم بالا قرار داده است بلكه با اشباح و تصاوير نورانی آنان، عرش عظمت خويش و بهشت رحمتش را مزين فرموده، و يمين عرش برين را ميمنتی بيشتر بخشيده است.

لذا آدم عليه‌السلام هنگاميكه به عرش نظر می افكند، اشباح پنج ترين را می بيند، و چون به بهشت روی می آورد، تصاوير زيبای آنان را مشاهده می كند، و به هر جا كه می نگرد آثار جلال و جمال آن اركان خلقت منظر چشمان اوست.

### منقبت نهم

«اشتراكها فی الاهتداء، والاقتداء، و التمسك بها، ردف ابيها و بعلها و بنيها»

هر فرد مسلمان و مؤ منی كه با محمدبن عبدالله صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بيعت كرده، و به او ايمان آورده، و رسالت و اطاعتش را پذيرفته، و آن حضرت را پيام آور از جانب خدای خود می داند، و پيشوايانش علی عليه‌السلام و اولاد علی عليه‌السلام هستند، ناگزير حضرت زهرا عليه‌السلام «وليه» او، رهنمای او، و مرجع او، و در مشكلات «همانند پدر و همسر و فرزندانش» دستاويز و پناهگاه اوست.

### منقبت دهم

«اشتراكها فی العصمة، و دخولها فی آية التطهير»

اشتراك فاطمه عليها‌السلام با پيامبراكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اميرالمؤ منين عليه‌السلام و حسين عليه‌السلام در مقام عصمت و طهارت، كه او نيز عصمت الله و مورد خطاب آيه تطهير می باشد.

### منقبت يازدهم

«كونها من الامانة المعروضة علی السموات و الارض و الجبال»

ان امانيت كه از جانب خدای تعالی بر آسمانها و زمين كوهها عرضه شد، و آنها زير بار آن امانت وزين (و مسئوليت سنگين) نرفته، و از قبولش امتناع نمودند ولی بشر آنرا پذيرا شد، همانا ولايت پنج تن عليهم‌السلام بوده است، و وجود مقدس زهراسلام الله عليها ولية الله و جزء امانت معروضه می باشد.

### منقبت دوازدهم

«اشتراكها مع رسول الله فی الركنية لعلی ابن ابيطالب»

فاطمه عليه‌السلام، در مقام ركن بودن نسبت به اميرالمؤ منين عليه‌السلام با پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم همسان و همتا بوده است، و اين منقبت منحصر است به رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و صديقه زهراعليه‌السلام و مقصود از (ركنيت) در ذيل روايات مربوطه اش به طور تفصيل بيان گرديد.

### منقبت سيزدهم

«اشتراكها فی تطهير مسجد رسول الله لها نظير ابيها و بعلها و بنيها»

اشتراك فاطمه سلام الله عليها با پدر و همسر و فرزندانش در مجاز بودن به ورود به مسجد پيغمبراكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و پاك بودنش در هر زمان و در هر حال.

### منقبت چهاردهم

«كونها محدثة كالائمة، امير المؤ منين و اولاده»

(محدثه) بودن فاطمه عليها‌السلام است، به اين معنی كه فرشتگان با او سخن می گفتند، و اين مقام شئون اميرالمؤ منين عليه‌السلام و يازده اولاد معصوم اوست، و با وجود اينكه حضرت زهراعليه‌السلام منصب امامت نداشت، هم صحبت ملائك بوده است.

### منقبت پانزدهم

«اشتراكها مع اميرالمؤ منين و اولاده فی التبشير بشيعتها و محبيها»

چنانكه رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به شيعيان و دوستان امير المؤمنين عليه‌السلام و يازده اولادش، مژده رستگاری داده است، در موارد بسيار به شيعيان و محبان فاطمه عليها‌السلام نيز بشارت نجات و رهائی از عذاب داده است، و اين خود از شئون مخصوص صاحبان ولايت است.

### منقبت شانزدهم

«ركوبها يوم القايمة كبايها و بعلها و بنيها»

سواره محشور شدن زهرا عليها‌السلام، همانند پدر و همسر و فرزندانش.

### منقبت هفدهم

رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمايد: در روز قيامت من دست به دامان جبرئيل می شوم (گويا مقصود پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين باشد كه جبرئيل نماينده خدای متعال است و من متمسك به دامان رحمت الهی هستم)، سپس در ادامه سخن چنين می فرمايد: دخترم زهراعليه‌السلام دست به دامان من، و علی ابن ابيطالب متمسك به فاطمه عليها‌السلام است، و يازده فرزندش ‍ دست به دامان علی عليه‌السلام هستند.

### منقبت هجدهم

«كانت تحدث امها و هی فی بطنها، و تصبرها»

سخن گفتن فاطمه عليها‌السلام با مادرش، آنگاه كه در رحم مادر بود، و او را به شكيبائی دعوت می فرمود، و اين خود از نشانه های مقام ولايت می باشد.

### منقبت نوزدهم

«تكلمها بالشهاد تين حين الولادة و بذكر امير المؤ منين و اولاده الاسباط كاالائمة»

حضرت صديقه زهرا سلام الله عليها نيز همانند اميرالمؤ منين عليه‌السلام و فرزندان معصومش، در هنگام ولادت لب به شهادتين گشوده است، و اين خود از شئون مخصوص ‍ صاحبان ولايت است.

### منقبت بيست

«اشتراكها مع ابيها و بعلها و بنيها فی العلم بما كان و ما يكون و ما لم يكن الی يوم القيامة»

اشتراك فاطمه عليها‌السلام با پدر و همسر و فرزندانش در علم به آنچه در گذشته واقع شده است و آنچه در آينده بوقوع خواهد پيوست، و آنچه تا روز قيامت واقع شدنی نيست و اين دانش نيز مخصوص اولياء خداست و دارا بودن چنين علمی از نشانه های مقام ولايت می باشد.

### منقبت بيست و يكم

«ولادتها طاهرة مطهرة زكية، ميمونة تقية، كما يعتقد فی الائمة الاطهار»

فاطمه عليها‌السلام همانند ائمه اطهارعليه‌السلام مبارك و با طهارت و پاك و پاكيزه از مادر تولد يافته است.

### منقبت بيست و دوم

«نموها فی اليوم و الشهر مثل ما جاء فی نمو الائمة الاطهار»

رشد حضرت صديقه زهرا عليها‌السلام، همسان با ائمه اطهارعليه‌السلام در هر ماه به قدر يكماه، و در هر ماه به اندازه يك سال.

ممكن است در اينجا مقصود نمو معنوی و روحی باشد نه رشد جسمانی، در هر حال و به هر معنای كه درباره ائمه اطهار عليهم‌السلام متصور است عينا در فاطمه عليها‌السلام نيز آن چنان است.

### منقبت بيست و سوم

«دخول نورها حين ولدت بيوتات مكه كولاده ابيها»

هنگام ولادت فاطمه عليها‌السلام نور او تمام خانه های مكه، شرق و غرب را فرا گرفت چنان كه در تولد پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز تمام جهان از نور مباركش روشن شد، گوئی با نور افشانی اين موجود مقدس، خدای تعالی به اهل آسمان و زمين، به فرشتگان و تمام مخلوقات اعلام می فرمايد:

اينك تولد يافت، آن، بشری كه نور جهانيان از اوست، و سبب خلقت علميان و علت آفرينش تمام مخلوقات بوده است، آن وجود مقدسی كه باعث شد موجودات از ظلمات عدم به عالم نور ظهور چشم گشايند و به لباس آفرينش مزين گردند.

### منقبت بيست و چهارم

«تبشير اهل السماء بعضهم فعضا كما فی رسول الله و الائمه»

در آن هنگام كه حضرت زهراسلام الله عليها از جانب خديجه عليها‌السلام ولادت يافت، فرشتگان ميلاد او را به يكديگر بشارت می دادند و تهنيت می گفتند، چنانكه در تولد پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار نيز ملائك مقدم مباركشان را به يكديگر مژده می دادند، و بايد اين چنين باشد، زيرا فاطمه عليها‌السلام يكی از اسباب آفرينش و علت العلل بوده است، و فرشتگان نيز همانند ساير موجودات در سايه خلقت او و از يمن وجودش آفريده شده اند.

### منقبت بيست و پنجم

«فی وجوب حبها كحب بعلها و بينها اجرا للرسالة الخاتمه»

حب فاطمه عليها‌السلام همانند حب همسر و فرزندان معصومش (كه اجر رسالت خاتم الانبياء است) بر همگان واجب است حتی به رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمايد: خدای تعالی مرا به دوستی اين چهار نفر فرمان داده است: علی عليه‌السلام، فاطمه عليه‌السلام، حسن عليه‌السلام و حسين عليه‌السلام.

البته وجوب دوستی و محبت آنان نه به انی جهت است كه آن چهار نفر داماد و دختر و فرزندان پيامبرند بلكه رسول خدا نيز همانند ساير بندگان مؤ من، بايد معتقد و معترف به مقام ولايت فاطمه عليها‌السلام بوده و به اين امر شهادت دهد.

### منقبت بيست و ششم

«اشتراكها مع ابيها و بعلها و بنيها فی درجة الوسيلة فی الجنة»

اشتراك زهراسلام الله عليها و همرديف و همدرجه بودن اوست، با پدر و همسر و فرزندانش در قبد الوسيله يا درجة الوسيله بهشت، آنجا كه پايتخت (عظمت) حضرت حق تبارك و تعالی است وجز پنج تن عليهم‌السلام از انبياء و مرسيلن و صالحين و فرشتگان مقرب كسی را به آن مقام والا راه نيست.

### منقبت بيست و هفتم

«اشتراكها مع ابيها و بعلها و بنيها يوم القيامة فی قبة تحت العرش»

اشتراك فاطمه عليها‌السلام با پدر و همسر و فرزندانش در قبه ای از نور كه زير عرش بر پا می شود و جز پنج تن عليهم‌السلام كسی را به آن رتبه والا راه نيست، و اين مقام غير از «درجه الوسيه» است كه قبلا بيان شد.

### منقبت بيست و هشتم

«فی الدخول الی الجنة قبل الناس مع ابيها و بعلها و بنيها و هی قبل الجميع»

ورود پنج تن عليهم‌السلام به بهشت قبل از همه، درحالی كه فاطمه عليها‌السلام در پيشاپيش پدر و همسر و فرزندانش، نخستين كسی است كه وارد بهشت می شود.

### منقبت بيست و نهم

«فی انها من الكمات التی تلقيهاآدم بها ابراهيم ربه»

فاطمه عليها‌السلام يكی از كلماتی است كه حضرت آدم عليه‌السلام فراگرفت، و حضرت ابراهيم نيز با همان كلمات امتحان شد، يعنی با كلمات: محمد، علی، فاطمه، حسن، و حسين عليهم‌السلام.

### منقبت سی ام

«دخولها فی اية المباهلة بين ابنائنا و انفسنا»

فاطمه عليها‌السلام يكی از افرادی است كه آيه مباهله درشان آنها نازل شده است و آن وجود مقدس، بين چهار معصوم قرار گرفته است يعنی انفسنا محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علی عليه‌السلام و ابنائنا حسن عليه‌السلام و حسين عليه‌السلام.

### منقبت سی و يكم

«وحدتها مع رسول الله و علی و بنيه فی حكم الحب و البعض والولاء و العداء و فی حكم السلم و الحرب و فی السب والاذی»

سنی و شيعه و اين موضوع متفق القول و هم عقيده هستند: احكامی كه در اسلام در مورد محبت و يا عاوت، صلح و يا جنگ، دشنام دادن و اذيت كردن نسبت به پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جاری است، عينا نسبت به زهرا اسلام الله عليها نيز معتبر و واجب الاجر است، يعنی اگر كسی نسبت به رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دشمنی ورزد و يا آن حضرت را بيازارد، و يا دشنام دهد چنان كه مجازاتش حد زدن بر او و يا كشتن او، و يا موجب كفر اوست، عينا در اين موارد حضرت زهرا عليه‌السلام با پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يكسان و برابر است.

### منقبت سی و دوم

«فی كفويتها مع علی فی الملكات و النفسانيات ن ولو لم يخلق علی لم يكن لها كفو من آدم و من دونه»

همتا بودن فاطمه عليها‌السلام با علی عليه‌السلام در صفات و ارزشهای معنوی.

پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمايد: اگر فاطمه عليه‌السلام آفريده نمی شد، هرگز برای علی عليه‌السلام همتائی وجود نداشت، همچنين اگر علی عليه‌السلام خلق نمی شد، فاطمه را در جهان نظير و مانندی نبود، سپس برای روشن شدن مطلب، و رفع اين اشتباه احتمالی كه مبادا تصور شود مقصود پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين بوده است: ديگران كه خواستار همسری با فاطمه عليه‌السلام شدند، كفو و هم شان او نبودند، رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تصريح می فرمايند، نه تنها فاطمه عليه‌السلام را در زمان حاضر جز علی عليه‌السلام نظير و مانندی نيست، بلكه از آدم و اولاد آدم (يعنی انبياء «جز پيامبر اسلام» اوصياء، اولياء، صديقون، علماء و حكماء) هرگز كسی همتای زهراعليه‌السلام نيست، و تنها علی عليه‌السلام است كه كفو و همانند اوست، علی عليه‌السلام كه چون فاطمه عليه‌السلام بی نظير است، و بشری در ملكات فاضله و مقامات عاليه برابر او نيست و اين دو وجود مقدس در اين منقبت بطور يكسان شريكند.

اگر بجز اين فرمايش از جانب پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تصريحی در اين مورد در دسترس ما نبود (با اينكه وجود دارد) همين حديث شريف برای اثبات برتری حضرت صديقه زهراعليه‌السلام بر جميع انبياء (جز پدر بزرگوارش)، كافی بود.

### منقبت سی و سوم

«كفر من ابغض فاطمه كابيها و بعلها»

حكماء ودانشمندان چنين فتوی داده اند كه هر كس پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و يا علی عليه‌السلام را دشمن بدارد كافر است، فاطمه عليها‌السلام نيز در اين مورد با پدر و همسرش شريك است و مشمول اين حكم می شود، آيا چگونه ممكن است بشری صاحب مقاوم ولايت نباشد، و دشمنی با او موجب كفر گردد؟

### منقبت سی و چهارم

«فی الامر بالتوسل اليها كابيها و بعلها و بنيها فی الحوائج و عند كل مسئلة و الامر بحبها والصلوة عليها و زيارتها»

چنانكه پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امير المومنين عليه‌السلام و فرزندان معصوم او ملجا و مرجع توسل جميع انبياء بوده اند، بشر از آدم تا خاتم مامور به توسل به حضرت صديقه زهرا عليها‌السلام بوده است.

از همان وقتی كه آدم عليه‌السلام آفريده شد، و برای استجابت دعا و رفع مشكلاتش توسل به پنج تن عليهم‌السلام و شفيع قرار دادن آنها در پيشگاه پروردگار بی همتا توسط جبرئيل به او آموخته شد تكليف بنی آدم روشن گرديد.

انسان كه در جهانی پر از شدائد و مشكلات قدم می نهد، دنيائی كه دائما در آغوش امواج بلا و گرداب حوادث عظيمه است، رحمت بی كران الهی ايجاب می كند كه دست آويزهای محكم و عروة الوثقای ناگستنی در اختيار اين بشر سرگردان قرار دهد تا در مسير ناهموار زندگانيش، اميد گاهی خداپسند، و پناهگاهی دور از گزند داشته باشد و با توسل و تمسك و چنگ زدن به ريسمان رحمت واسعه الهی، فرزندان آدم نيز همانند حضرت آدم عليه‌السلام به ساحل نجات دست يابند.

اكنون با قلبی سرشار از خلوص، و اميدوار (همانگونه كه خداوند يكتا به پيامبرانش راه نجات را نشان داده است و به آنها طريق دعای خداپسند را آموخته است) ما نيز به درگاه «الله» روی نياز می آوريم، و وجود مقدس آبرومند زهراعليه‌السلام را شفيع و راه گشا و واسطه فيض خدائی قرار می دهيم و عرضه می داريم: يا فاطمه اغيثينی، يا فاطمه اغيثينی...

چنان كه به صلوات بر پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهارعليه‌السلام و زيارت آنان به عنوان يك فرمان الهی و امر اسلامی دستور داده است، عينا به صلوات بر فاطمه عليه‌السلام و زيارتش تصريح و تاكيد گرديده است.

### منقبت سی و پنجم

«دخولها فی فضل سورة هل اتی، مع بعلها و بنيها»

فاطمه زهرا سلام الله عليها همسان با اميرالمؤ منين و حسنين عليهم‌السلام در فضيلت سوره «هلی اتی» شريك و سهيم است.

### منقبت سی و ششم

«عرفانها رسل اليها عند ولادتها والتسليم عليها باسمائها»

فاطمه عليها‌السلام در هنگام ولادتش حورالعين و بانوان عاليمقامی را كه از جانب خدای متعال به نزد آن حضرت ارسال شده بودند كه كاملا می شناخت، و قبل از سلام و احوالپرسی با ذكر نام، يك يك آنان را مخاطب قرار داد:

«يا ساره السلام عليك، يا مريم السلام عليك...» از اين مطلب معلوم می شود كه ملاقات و آشنائی زهراعليه‌السلام با آنان بی سابقه نبوده، و آن وجود مقدس قبلا عوالمی را طی كرده است كه در مسير ملكوتی خويش آن فرستادگان آسمانی را ديده و شناخته است، و بايد اينچنين باشد، زيرا مقام شامخ ولايت ايجاب می كند كه هر ولی الله (يا ولية الله) شيعيان خود را (با آگاهی خدادادش) يك يك بشناسد.

### منقبت سی و هفتم

«اطلاع الله علی الارض و اختيارها علی نساء العالمين كاطلاعه علی الارض و اختيار ابيها و بعلمها و ولدها الائمة»

پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با كمال صراحت می فرمايد: خدای تبارك و تعالی يك بار بر زمين نظر افكند و از اولين و آخرين مرا برگزيد، و دفعه دوم علی عليه‌السلام را، و در سومين نظر، اولاد معصوم او را، و در چهارمين بار زهراعليه‌السلام را از ميان جميع زنان عالم و از اولين و آخرين انتخاب فرمود.

پس همانگونه كه پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مصطفی است، و چنان كه علی عليه‌السلام مرتضی است، و همان سان كه حسن عليه‌السلام و حسين عليه‌السلام برگزيده و مختارند، زهرا سلام الله عليها (همتای آنان) مصطفاة، مرتضاة، مختاره برگزيده خداوند تبارك و تعالی است.

### منقبت سی و هشتم

«كونها شفيعة كبری يوم القيامة لشيعتها و محبيها كابيها و بعلها و بنيها»

بزرگترين مقام شفاعت را در روز قيامت حضرت صديقه سلام الله عليها همسان با پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اميرالمؤ منين عليه‌السلام حائز می باشد، بلكه می توان گفت آن حضرت را در اين رتبه و مقام امتيازاتی است مخصوص به خود و بی نظير.

بزرگداشت تشريف فرمائی او به محشر و پيشگاه عرش الهی به نحوی است كه تمام توجهات بسوی آن وجود مقدس معطوف خواهد شد، و امام سلام الله عليه در اين باره می فرمايد: مقام شامخ حضرت صديقه زهراعليه‌السلام در روز قيامت چنان است كه حتی از نظر يك نفر هم پنهان نمی ماند.

### منقبت سی و نهم

«يعرف الله قدرها كما يعرف قدر ابيها و بعلها و بنيها يوم القيامة»

در روز قيامت از نور بر پا می شود كه پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر آن جلوس می نمايد، در حالی كه جبرئيل و انبياء و اولياء گرد آمده اند خداوند تبارك و تعالی مقام و منزلت زهرا سلام الله عليها و پدر و همسر و فرزندان معصومش را به اهل محشر معرفی می فرمايد، و هنگام ورود فاطمه عليه‌السلام به صحنه محشر از جانب حضرت حق تبارك و تعالی ندا می شود:

«يا اهل المحشر غضوا ابصاركم حتی تجوز فاطمه»

ای اهل محشر نگاهتان را فرو افكنيد، تا فاطمه عليه‌السلام عبور نمايد....

### منقبت چهلم

«فی افضليتها علی الملائكة والجن والانس كابيها و بعلها وبنيها» چنانكه برتری رسول اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر انبيا و مرسلين و ملائكه، با تفحص و تحقيق در روايات معتبر، ثابت شده است، به همان طريق افضليت زهرا سلام الله عليها نيز بر جميع مخلوقات از انس و جن و ملك، منصوص و مسلم است.

اين چهل منقبت فاطمه عليه‌السلام، خلاصه پانزده موضوع اين كتاب است، كه با آيات قرآن، و روايات معتبر مربوطه و با ذكر اسناد بسيار مدارك اطمينان بخش، آنها را قبلا به طور بيان كرده بوديم.

اگر بخواهيم با قلبی حقيقت جو، منصفانه قضاوت نمائيم، يقينا در می يابيم، كه اين چهل منقبت از شئون مخصوص صاحبان ولايت، و لازم و ملزوم يكديگرند، مناقبی كه مبنای آنها آيات انكار ناپذير كلام الله، و گفتار معصومين دل آگاه است. بشری كه خداوند يكتا او را به اقتضای حكمتش از ابتداء خلقت جهان تا برچيده شدن بساط آن، در كنار سفره رحمت خويش نشانده، و او را در مراحل مختلف و مواقف بسيار سير داده است، منزلت والای اين بانوی بانوان و خاتون دو جهان، در عالم اظله اش، در عالم ميثاقش، در عالم خلقتش، در عالم علوی و سفلی اش، در عالم رحم مادرش، در ولادت و روز قيامت و محشرش، در ورود به جنتش، همه و همه، حاكی از مقام اعلای «ولية الله» اوست.

هرگز معقول نيست كه موجودی دارای مقام ولايت كبری نباشد، ولی علت آفرينش بوده، و اعتقاد به قدر و مرتبه خداداد او از شرايط ايمان بشمار آيد و وجود مقدسش با پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مناقب چهل گانه مذكور بطور همسان شريك و سهيم باشد.

اما قسمت دوم مناقب زهرا سلام الله عليها، احاديثی است كه مربوط و مخصوص است به خود آن حضرت، درباره مكارم الاخلاقش، زهدش، عبادتش، ايثارش، پرورش ‍ فرزندانش شوهرداريش، نگاهداری از پدرش، و كمالات و فضايل بی شمار ديگرش، كه در كتب شيعه و سنی مسطور است، كه در اينجا مورد بحث و بررسی ما نيست.

خداوند تعالی بحق محمد و آل محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ما را در سايه ولايت حضرت صديقه زهرا عليه‌السلام محشور نمايد، و دستمان را از دامان ولای اين خاتون دو جهان كوتاه نفرمايد، و از مؤ منين به رسول اكرم عليه‌السلام و اولاد معصومش قرار دهد، خدا پدر شما را نيز بيامرزد، و انشاءالله عزيزتان بدارد، كه شما باب اين بحث را گشوديد.

الحمدلله رب العالمين

فهرست مطالب

[مقدمه 3](#_Toc477607224)

[پيشگفتار 8](#_Toc477607225)

[فاطمه سلام الله عليها از ديده گاه قرآن 9](#_Toc477607226)

[آيه تطهير گفتار پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 11](#_Toc477607227)

[آيه تطهير و گفتار زنان پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 14](#_Toc477607228)

[آيه تطهير و گفتار ائمه اطهارعليه‌السلام و حضرت زهراءعليه‌السلام 15](#_Toc477607229)

[آيه تطهير و گفتار صحابه 16](#_Toc477607230)

[آيه تطهير و رجال تفسير و حديث 16](#_Toc477607231)

[آيه دوم: 17](#_Toc477607232)

[آيه سوم: 18](#_Toc477607233)

[آيه چهارم: 22](#_Toc477607234)

[آيه پنجم: 24](#_Toc477607235)

[آيه ششم: 31](#_Toc477607236)

[بخش دوم: فاطمه سلام الله عليها از ديدگاه روايات 38](#_Toc477607237)

[موضوع اول 39](#_Toc477607238)

[موضوع دوم 44](#_Toc477607239)

[موضوع سوم 46](#_Toc477607240)

[موضوع چهارم 49](#_Toc477607241)

[موضوع پنجم 52](#_Toc477607242)

[موضوع ششم 56](#_Toc477607243)

[موضوع هفتم 61](#_Toc477607244)

[موضوع هشتم 65](#_Toc477607245)

[موضوع نهم 71](#_Toc477607246)

[موضوع دهم 76](#_Toc477607247)

[موضوع يازدهم 83](#_Toc477607248)

[موضوع دوازدهم 92](#_Toc477607249)

[موضوع سيزدهم 102](#_Toc477607250)

[موضوع چهاردهم 105](#_Toc477607251)

[موضوع پانزدهم 109](#_Toc477607252)

[چهل منقبت 112](#_Toc477607253)

[منقبت اول 112](#_Toc477607254)

[منقبت دوم 112](#_Toc477607255)

[منقبت سوم 113](#_Toc477607256)

[منقبت چهارم 113](#_Toc477607257)

[منقبت پنجم 113](#_Toc477607258)

[منقبت ششم 114](#_Toc477607259)

[منقبت هفتم 114](#_Toc477607260)

[منقبت هشتم 114](#_Toc477607261)

[منقبت نهم 115](#_Toc477607262)

[منقبت دهم 115](#_Toc477607263)

[منقبت يازدهم 115](#_Toc477607264)

[منقبت دوازدهم 116](#_Toc477607265)

[منقبت سيزدهم 116](#_Toc477607266)

[منقبت چهاردهم 116](#_Toc477607267)

[منقبت پانزدهم 116](#_Toc477607268)

[منقبت شانزدهم 117](#_Toc477607269)

[منقبت هفدهم 117](#_Toc477607270)

[منقبت هجدهم 117](#_Toc477607271)

[منقبت نوزدهم 117](#_Toc477607272)

[منقبت بيست 117](#_Toc477607273)

[منقبت بيست و يكم 118](#_Toc477607274)

[منقبت بيست و دوم 118](#_Toc477607275)

[منقبت بيست و سوم 118](#_Toc477607276)

[منقبت بيست و چهارم 119](#_Toc477607277)

[منقبت بيست و پنجم 119](#_Toc477607278)

[منقبت بيست و ششم 119](#_Toc477607279)

[منقبت بيست و هفتم 120](#_Toc477607280)

[منقبت بيست و هشتم 120](#_Toc477607281)

[منقبت بيست و نهم 120](#_Toc477607282)

[منقبت سی ام 120](#_Toc477607283)

[منقبت سی و يكم 121](#_Toc477607284)

[منقبت سی و دوم 121](#_Toc477607285)

[منقبت سی و سوم 122](#_Toc477607286)

[منقبت سی و چهارم 122](#_Toc477607287)

[منقبت سی و پنجم 123](#_Toc477607288)

[منقبت سی و ششم 123](#_Toc477607289)

[منقبت سی و هفتم 124](#_Toc477607290)

[منقبت سی و هشتم 124](#_Toc477607291)

[منقبت سی و نهم 124](#_Toc477607292)

[منقبت چهلم 125](#_Toc477607293)